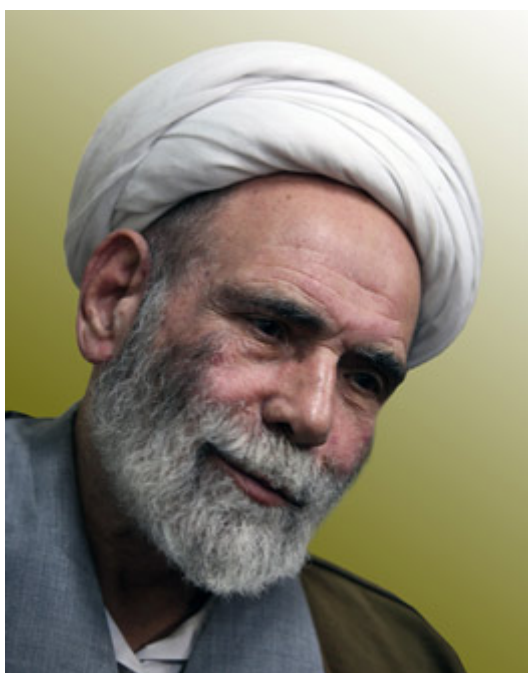


همه چیز درباره دعا

آیه الله العظمی مجتبی تهرانی



ماه رمضان سال ۱۳۸۹ برابر با رمضان المبارک ۱۴۳۱
(جلد اول)

منبع :

پایگاه اطلاع رسانی آیه الله العظمی حاج آقا مجتبی تهرانی

تبدیل به کتاب الکترونیکی توسط :

وبلاگ افسر جنگ نرم

- جلسه ۱ - لذت گفت‌وگوی عبد و ربّ در ماه مبارک رمضان ۲
- جلسه ۲ - از نماز و روزه برای اجابت دعا کمک بگیرید! ۵
- جلسه ۳ - علل تسریع و تأخیر در اجابت دعا چیست؟ ۸
- جلسه ۴ - تأثیر «وضو» بر «دعا» ۱۱
- جلسه ۵ - مراقب باش مغیون نشوی! ۱۵
- جلسه ۶ - تولد دعا از دعا! ۱۹
- جلسه ۷ - در دعا کردن خودخواه نباش! ۲۳
- جلسه ۸ - سه اثر عجیب دعا برای غیر ۲۶
- جلسه ۹ - چگونه موانع اجابت دعای دیگران را برطرف کنیم؟ ۳۰
- جلسه ۱۰ - هم دنیا بخواه، هم آخرت! ۳۴
- جلسه ۱۱ - نقش اظهار خاکساری در اجابت دعا ۳۸
- جلسه ۱۲ - دعا در دل شب مستجاب است ۴۱
- جلسه ۱۳ - استغفار در سحرگاه؛ طلب روزی در صبح‌گاه ۴۵
- جلسه ۱۴ - دعا قبل از غروب خورشید مستجاب است ۴۹
- جلسه ۱۵ - جمعه را دریاب! ۵۲

جلسه ۱ - لذت گفت‌وگوی عبد و ربّ در ماه مبارک رمضان

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.
«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اسْمِعْ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ وَ اسْمِعْ دَعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ وَ أَقْبِلْ عَلَيَّ إِذَا نَاجَيْتُكَ فَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ وَ وَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ»



خدایا بر محمد و خاندانش درود فرست و صدایم را بشنو هنگامی که تو را صدا می‌زنم؛ به دعایم گوش فرا ده، آن‌هنگام که تو را می‌خوانم و رو به من فرما در آن‌زمان که با تو نجوا می‌کنم. همانا من به سوی تو فرار کرده‌ام و در مقابل تو ایستاده‌ام.

مقدمه

بحث ما طی سه سال گذشته، در ماه مبارک رمضان پیرامون دعا بود. من امسال می‌خواستم مطلب دیگری را مطرح کنم، اما بعد متوجه شدم که تقسیماتی را که در سال گذشته نسبت به دعا کردم ناتمام است و بحث آن کامل نشده است. امسال بنای من بر این بود که دعای زین‌العابدین (صلوات الله علیه) در صحیفه سجاده را که هنگام دخول ماه مبارک رمضان انشا فرمودند، به عنوان مصداق دعا نسبت به بحث‌های گذشته‌ام مطرح کنم. ولی بعد که مراجعه کردم، دیدم در سال گذشته یک تقسیم‌بندی راجع به دعا کردم که شاید بیش از بیست جلسه

هم روی همین تقسیم‌بندی صحبت کردم، و آن این بود که ادعیه ما دو قسم است: ادعیه مأثوره، و ادعیه غیرمأثور. راجع به دعای غیرمأثور شاید بیش از بیست موضوع را به عنوان آداب و شرایط دعای غیرمأثور، مطرح کردم. خود دعاهای مأثوره هم دارای اقسامی هستند؛ موقته، غیرموقته. موقته هم دوباره دارای اقسامی هستند. من دیدم به هیچ نحوی وارد بحث این‌ها نشده‌ام. لذا حالا که بحث دعا را مطرح کردم، ادامه می‌دهم تا تقریباً بحث را کامل کنم.

ماه رمضان، ماه سخن گفتن ربّ با عبد

به عنوان جلسه اول، دوباره ذهن‌های دوستان را متوجه دو مطلب می‌کنم. اول، این معنا که ماه مبارک رمضان به حسب آنچه که اهل معرفت می‌گویند، ماه سلوک الی‌الله تعالی و دار ضیافت‌الله است. طبق آنچه که ما در معارفمان داریم، مطلب این است که این ماه، ماهی است که ربّ با عبدش سخن گفته است. به حسب روایتی که من سابقاً از امام صادق(علیه السلام) نقل کردم، کتب آسمانی از تورات و انجیل و زبور تا قرآن، همه در ماه مبارک رمضان به پیامبران الهی نازل شده است. یعنی این ماه، ماهی است که خداوند با بندگانش سخن گفته است و آن‌ها را مورد خطاب قرار داده و مورد عنایت خاصه خودش قرار داده است.

ماه رمضان؛ بهار قرآن

لذا ما در روایات بسیار داریم که در ماه مبارک رمضان، به قرائت قرآن سفارش شده است. حالا جهت آن را بعداً عرض می‌کنم. ما در روایاتمان نسبت به این موضوع، تعبیرات مختلفی داریم. این روایت از امام باقر(علیه السلام) نقل شده است و معروف است: «لِكُلِّ شَيْءٍ رِبْعٌ وَ رِبْعُ الْقُرْآنِ شَهْرُ رَمَضَانَ» هرچیزی بهاری دارد و بهار قرآن ماه مبارک رمضان است. یا روایتی که از امام صادق(علیه السلام) است که راجع به ماه‌ها حضرت می‌فرماید: «فَعَرَّةُ الشُّهُورِ شَهْرُ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ وَ هُوَ شَهْرُ رَمَضَانَ» تا به این جمله می‌رسد: «فَأَسْتَقْبِلِ الشَّهْرَ بِالْقُرْآنِ» تو به این ماه با قرآن رو بیاور! حالا من عرض خواهم کرد که منظور چیست. یا در آن خطبه

معروفی که از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است، حضرت فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ... إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِأَبْرَكِهِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ» تا اینجا «وَمَنْ تَلَا فِيهِ آيَةً مِنَ الْقُرْآنِ كَانَ لَهُ مِثْلُ أُجْرٍ مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فِي غَيْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ». این تعبیر هست که اگر کسی یک آیه از قرآن را در این ماه تلاوت کند، اجر او مثل این است که در ماه‌های دیگر یک ختم قرآن کرده باشد. این اجر خیلی زیادی است.

ختم قرآن؛ سنت ائمه: در ماه مبارک رمضان

یک روایت در وسائل از مُقنع مفید (رضوان الله علیه) نقل شده که در آن آمده حضرات ائمه در ماه مبارک رمضان ده ختم قرآن می‌کردند. یعنی هر سه روز، یک ختم قرآن. روایتی است که محدث قمی از مرحوم مجلسی (رضوان الله علیه) نقل می‌کند که در یک حدیث هست که بعضی از ائمه (علیهم السلام) در ماه مبارک رمضان، چهل ختم قرآن می‌کردند و اگر هر ختم قرآن را ثوابش را به روح مقدس یکی از چهارده معصوم (علیهم السلام) هدیه کند، ثوابش مضاعف می‌شود. در آن روایت دارد که هر ختم قرآنی که می‌کردند، ثوابش را به یکی از معصومین (علیهم السلام) هدیه می‌کردند. اینها یعنی چه؟

چرا تلاوت فراوان؟

حالا جهت این بود که اثر این کارها در قیامت این است که همنشین با قرآن می‌شوند. می‌خواستم این را عرض کنم که در روایت دارد اجر چنین کسی آن است که در روز قیامت با ائمه (علیهم السلام) باشد. این همه سفارش که می‌کنند که در ماه مبارک رمضان هر چه می‌توانید قرآن تلاوت کنید، برای این است. من اشارتاً عرض کنم که -قبلاً هم روی آن تأکید کردم که- اهل معرفت می‌گویند قرآن کلامی است که از مصدر وحی برای بندگان صادر شده و نزول پیدا کرده است. تلاوت قرآن، یادآور این معنا است که در این ماه، خدا بندگان را مخاطب قرار داده است و این معارف را به وسیله انبیائش برای آن‌ها فرستاده است.

«أَيُّهَا النَّاسُ»، «أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ»، این خطاب‌های قرآنی یک افتخار برای بندگان است. مایه افتخار و مباهات است. قرآن خواندن در این ماه به این معنا است که برای انسان یادآور این نکته است که در این ماه من مورد عنایت الهی قرار گرفته‌ام و او به وسیله انبیائش مرا مخاطب قرار داده است و من را به حساب آورده و مرا از بقیه حیوانات جدا کرده و این معارف را برای من فرستاده است. خود این لذتبخش است! اینکه ائمه (علیهم السلام) در این ماه ده ختم یا چهل ختم قرآن می‌کردند و حتی بعضی از روایات را که من دیده‌ام اصلاً رقم هم نمی‌گذارد، برای این مطلب است. لذت تکرار خطاب محبوب

در یک روایت هست که زین العابدین (صلوات الله علیه) در این ماه سخن که می‌گفت، سخن او یا آیات الهی بود و یا دعا. این‌ها همه گویای این معنا است که خود این تکرار کلام رب لذت بخش است. یعنی اگر یک رابطه محبت، بین مُحِبِّ و محبوب باشد، اقتضایش این است که انسان سخن محبوبش را یادآوری کند. چقدر هم لذت می‌برد که محبوب این سخنان را به من گفته است! اگر مُحِبِّ، مُحِبِّ واقعی باشد سخن محبوب برای او لذت بخش است و تکرار آن به او جلا می‌بخشد و به روحش صفا می‌بخشد. لذا ما در روایات می‌بینیم که اینطور سفارش شده است که قرآن نازل را تلاوت کنید.

ماه رمضان، ماه سخن گفتن عبد با ربّ

در گذشته من این را عرض کردم که اهل معرفت از دعا به «قرآن صاعد» تعبیر می‌کنند. یعنی محبوب و مولا، اجازه فرموده است که بنده در این ماه از هر دری با او سخن بگوید. این مطلب در روایات ما هست و تأکید هم شده که خدا به من اجازه داده است که در این ماه با او حرف بزنم. به تعبیر دیگر این ماه، ماه سخن گفتن بین «محبوب و مُحِبِّ» و «مُحِبِّ و محبوب» است؛ ماه گفت‌وگوی «ربّ با عبد» و «عبد با ربّ» است. از طرفی ماه سخنان ربّ را تکرار کردن و لذت بردن است و از طرف دیگر ماهی است که عبد سخنانش را با ربّش می‌گوید.

هر چه می‌خواهی درخواست کن!

این تعبیراتی که ما در روایاتمان نسبت به ماه مبارک رمضان داریم که از امام صادق (علیه السلام) منقول است که علی (علیه السلام) فرمود: «عَلَيْكُمْ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ بِكَثْرَةِ الْإِسْتِغْفَارِ وَالدُّعَاءِ» یعنی هیچ کدام از خواسته‌هایت را کنار نگذار! هر خواسته‌ای داری بگو! معنای «کثرت» این است؛ چه مادی، چه معنوی، این خواسته‌ها را با خدا در میان بگذار و از او تقاضا کن.

ماه باز شدن درب‌های آسمان

این مطلب یک سری دارد که من نمی‌خواهم وارد آن مسائل شوم که مسائل پیچیده‌ای است. اما ما نسبت به ماه مبارک رمضان این را داریم که «إِنَّ أَبْوَابَ السَّمَاءِ تَفْتَحُ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ»؛ تمام درب‌های آسمان، از شب اول ماه رمضان تا آخرین شب باز شده است. در روایت «درب‌ها» دارد. این تعبیر «ابواب» که در اینجا هست، این یعنی چه؟

روایت از علی (علیه السلام) دارد: «أَلَا وَ أَبْوَابُ السَّمَاءِ مُفْتَحَةٌ مِنْ أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْهُ»؛ من این روایت را قبلاً نخوانده بودم. آگاه باشید که درب‌ها آسمان -تعبیر به «ابواب» می‌کند- از شب اول ماه مبارک رمضان باز است. فقط به یک نکته‌اش اشاره کنم؛ یعنی تمام حُجُب از ناحیه رب، برداشته شده است. در این ماه دیگر هیچ حجابی نیست. یعنی از ناحیه خداوند نسبت به بندگانش هیچ حجابی نیست. هیچ دری بسته نیست؛ اصلاً و ابداً. تمام درب‌ها باز است. اگر بخواهیم این را تنزل بدهیم باید بگوییم، هر تقاضایی -اگر متناسب با دربی از درب‌های رحمت الهی باشد- این تقاضا به رب می‌رسد؛ هر تقاضایی! چه مادی و چه معنوی به رب می‌رسد و به هیچ مانعی از آن ناحیه برخورد نمی‌کند. چون ابواب سماء باز است.

خود خدا همه دعاها را می‌شنود!

نتیجه آن چیست؟ نتیجه آن این است که این تقاضاها در این ماه بی‌جواب نمی‌ماند. به تعبیر روز هیچ دعایی به بایگانی نمی‌رود! بلکه مستقیم به دست خودش می‌رسد؛ مستقیم خودش می‌شنود. به این جملات مناجات علی (علیه السلام) که من این چند سال اول بحثم می‌خوانم و در روایت دارد که همه ائمه (علیه السلام) این مناجات را می‌خواندند، دقت کنید: «وَأَسْمَعُ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ وَ أَسْمَعُ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ وَ أَقْبِلْ عَلَيَّ إِذَا نَاجَيْتُكَ» خطاب به خود خدا می‌کند. هیچ کدام از این تقاضاها بدون جواب نمی‌ماند.

به همه دعاها پاسخ مثبت داده می‌شود!

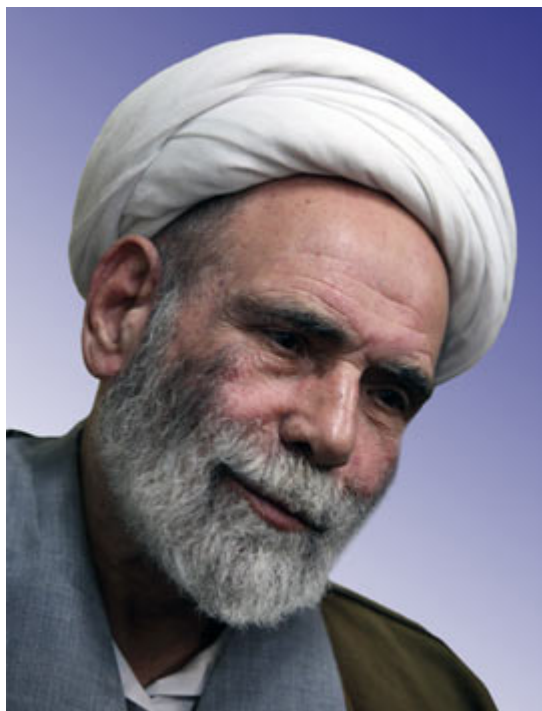
لذا ما در روایت از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) داریم که حضرت فرمود: «وَدُعَاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ»؛ یعنی دعای شما در ماه مبارک رمضان بی‌جواب نمی‌ماند. این دعاها مستجاب است و بی‌جواب نمی‌ماند. اما جواب چیست؟ آن وقت علی (علیه السلام) می‌گوید: «أَلَا وَ الدُّعَاءُ فِيهِ مَقْبُولٌ» جواب‌ها همه مثبت است. هیچ جواب منفی در کار نیست. هیچ دعایی جواب منفی ندارد. لذا اینکه من بحثم را متمرکز کردم روی دعا و تقسیماتی که قبلاً ذکر نکردم، به این دلیل است که این مطالب را تکمیل کنم.

رحمت بیکران خداوند در این ماه

اما یک روایت بخوانم و آن روایت این است که در هر روز از ماه مبارک رمضان هنگام افطار خداوند هزار هزار نفر را از آتش نجات می‌دهد و شب جمعه و روز جمعه ماه مبارک رمضان «در هر ساعت» این کار را می‌کند. یعنی هر ساعت شب جمعه و هر ساعت روز جمعه، هزار هزار نفر را از آتش نجات می‌دهد. بعد در روایت دارد آن کسانی را آزاد می‌کند که مستحق عذاب هستند. این ماه، یک چنین ماهی است.

جلسه ۲ - از نماز و روزه برای اجابت دعا کمک بگیرید!

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.
«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اسْمَعْ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ وَ اسْمَعْ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ وَ أَقْبِلْ عَلَيَّ إِذَا نَاجَيْتُكَ فَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ وَ وَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ»



خدایا بر محمد و خاندانش درود فرست و صدایم را بشنو هنگامی که تو را صدا می‌زنم؛ به دعایم گوش فرا ده، آن هنگام که تو را می‌خوانم و رو به من فرما در آن زمان که با تو نجوا می‌کنم. همانا من به سوی تو فرار کرده‌ام و در مقابل تو ایستاده‌ام.

مروری بر مباحث گذشته

بحث ما راجع به دعا بود و جلسه گذشته عرض کردم که در باب دعا چند تقسیم‌بندی وجود دارد که یکی از آن‌ها دعای مأثور و غیر مأثور است. دعای مأثور به این معنا است که از ناحیه اولیای خدا قالب‌ریزی شده است و انسان نمی‌تواند در آن‌ها دخالت و تصرف کند. ما بعداً وارد این بحث می‌شویم و ادعیه‌ای را که از ائمه و معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) وارد شده است، بررسی خواهیم کرد. - ان شاء الله - دعای غیرمأثور هم دعایی است که انشا و قالب‌ریزی آن به عبد واگذار شده است. یعنی هرکس می‌تواند خواسته‌هایش را در قالبی بریزد و از خدا تقاضا کند. این را می‌گوییم دعای غیرمأثور. بحث من در سال گذشته بر روی ادعیه غیرمأثوره متمرکز بود.

این را هم عرض کردم که این‌طور نیست که دعای غیرمأثور به طور مطلق باشد و هیچ شرایطی نداشته باشد؛ بلکه دارای یک سری آداب و شرایطی است که من در جلسات گذشته شاید در بیست جلسه اموری را نسبت به قالب‌های دعا و نوع تقاضاهایی که بنده از خدا می‌خواهد مطرح کردم که عبد باید آن شرایط را رعایت کند.

بررسی امور تأثیرگذار بر استجاب دعا

اما آنچه که می‌خواستم به آن اشاره کنم این است که ما به طور کلی در معارفمان به دستوراتی برخورد می‌کنیم که از ناحیه اولیای خدا در باب دعا کردن صادر شده است و می‌بینیم که این دستورات را در روابط گوناگون مطرح می‌کنند. اولیاء خدا در این روایات اموری را در رابطه با دعا مطرح می‌کنند که گویی بر روی دعا اثر دارند. اصل بحث من این است که اثر این امور بر روی دعا چگونه اثری است؟

تأثیر ماه مبارک رمضان بر دعا

یک مثال می‌زنم برای اینکه سطح مطلب تقریباً تا حدودی عمومی شود. مثلاً در جلسه گذشته ما روایتی را مطرح کردیم که دعا در ماه مبارک رمضان مستجاب است. این روایت مسأله «زمان» را در اینجا مطرح می‌کند. یعنی زمان روی دعا مؤثر است. یا در مسأله ضریب پاداش تلاوت قرآن نازل، یک آیه از آن اگر در این ماه خوانده شود، پاداش آن مساوق با تلاوت یک ختم قرآن در ماه‌های

دیگر است. جلسه گذشته من این روایات را خواندم. هم نسبت به قرآن نازل داریم که این ماه در پاداش آن بسیار تأثیر دارد، هم درباره قرآن صاعد - یعنی دعا - داریم که این زمان خاص، تأثیرگذار است. قرآن سخن ربّ با عبد است و دعا سخن عبد با ربّ است. در این قرآن صاعد هم دوباره می‌بینیم که همین زمان، مؤثر است و دعا در این ماه مستجاب می‌شود.

تأثیر زمان و مکان بر دعا

بحث من به صورت کلی است. یک وقت بحث «زمان» مطرح است، یک وقت بحث «مکان» است که بر روی دعا تأثیر می‌گذارد؛ مثل مسجد، حرم‌های مطهره (علیهم السلام) و حرم و حائر حسینی (علیه السلام). بعد هم می‌بینیم که یک سخن اعمال را هم مطرح می‌کنند که مثلاً اگر قبل از دعا انجام شود، روی دعا اثر می‌گذارد. حالا من سرآمد اعمال را مطرح می‌کنم، روایات آن را هم مطرح می‌کنم. بحث در این است که این امور بر روی دعا اثر دارد. این یعنی چه؟

تأثیر نماز و روزه بر دعا

من دو عمل را که بخصوص در ماه مبارک رمضان بیشتر مورد ابتلاء ما هست، مطرح می‌کنم. ما در روایات بسیار داریم که کسی که حاجتی دارد، اگر نماز بخواند و در نماز یا بعد از نماز دعا کند، دعایش مستجاب است.

• طهارت و نماز

این روایت را شاید من قبلاً خوانده باشم. دیلمی این روایت را در ارشاد القلوب نقل می‌کنند که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى مَنْ أَحَدَّثَ وَ لَمْ يَتَوَضَّأْ فَقَدْ جَفَانِي وَ مَنْ أَحَدَّثَ وَ تَوَضَّأَ وَ لَمْ يُصَلِّ رَكَعَتَيْنِ فَقَدْ جَفَانِي وَ مَنْ أَحَدَّثَ وَ تَوَضَّأَ وَ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ وَ دَعَانِي وَ لَمْ أُجِبْهُ فِيمَا سَأَلَنِي مِنْ أَمْرِ دِينِهِ وَ دُنْيَاهُ فَقَدْ جَفَوْتُهُ وَ لَسْتُ بِرَبِّ جَافٍ»؛ خداوند فرموده است اگر کسی مُحَدِّث شود و وضو نگیرد، به من جفا کرده است؛ اگر مُحَدِّث شد و وضو گرفت ولی دو رکعت نماز نخواند و دعا نکرد و از من چیزی نخواست، به من جفا کرده است؛ اگر کسی وضو گرفت و نماز خواند و از من چیزی درخواست کرد و من به او عطا نکردم، من به او جفا کردم. -حالا درخواست او می‌خواهد امر دینی باشد یا امر دنیایی باشد؛ هرچه باشد، باشد- اگر من به او عطا نکنم به او جفا کرده‌ام و من هم پروردگاری جفاکار نیستم. در این روایت نماز را مطرح می‌کند.

• نماز و حمد و ثنای الهی

یک روایتی از امام صادق (علیه السلام) است که حضرت فرمود: «إِذَا كَانَتْ لَكَ حَاجَةٌ فَتَوَضَّأْ وَ صَلِّ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ اِحْمَدِ اللَّهَ وَ أَثْنِ عَلَيْهِ وَ اذْكُرْ مِنْ آلَائِهِ ثُمَّ ادْعُ بِمَا تُحِبُّ». اگر حاجتی داشتی وضو بگیر و دو رکعت نماز بخوان و حمد و ثنای الهی را به جا آور، نعمت‌های خداوند را یادآور شو و بعد، از خدا تقاضا کن. در این صورت دعایت به اجابت می‌رسد.

• نمازهای واجب

عرض کردم در این باب روایات زیاد داریم. در یک روایتی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) است که حضرت فرمود: «مَنْ أَدَّى فَرِيضَةً فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ». اگر کسی نماز واجب را بخواند، نزد خداوند یک دعای مستجاب دارد. گویی از خدا به اندازه یک دعای مستجاب طلبکار می‌شود.

• نماز حاجت در مصلائی خانه

این روایت را خوب دقت کنید! روایت از امام ششم (علیه السلام) است که به مَسْمَع می‌گوید: «يَا مَسْمَعُ مَا يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ غَمٌّ مِنْ غُمُومِ الدُّنْيَا أَنْ يَتَوَضَّأَ ثُمَّ يَدْخُلَ مَسْجِدَهُ وَ يَرْكَعَ رُكْعَيْنِ فَيَدْعُو اللَّهَ فِيهِمَا أَوْ مَا سَمِعْتَ اللَّهَ يَقُولُ وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ». حضرت به مَسْمَع می‌فرماید چه مانعی وجود دارد که وقتی شما یک ناراحتی و گرفتاری دنیوی پیدا کردید، بروید وضو بگیرید و بروید در محلی که معمولاً در آنجا نماز می‌خوانید، آنجا دو رکعت نماز بخوانید و بعد در نمازتان از خدا بخواهید که خدا این گرفتاری‌تان را برطرف کند؟! آیا نشنیده‌ای که خداوند در قرآن می‌گوید: «وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ».

معنای کمک گرفتن از نماز و روزه

در این روایت از نظر طلبگی مفسر تمام روایاتی است که در باب دعا وارد شده و می‌فرماید «نماز بخوان، بعد دعا کن». این روایت، مفسر تمام آن‌ها است. من این‌ها را پشت سر هم و به ترتیب خواندم تا آنهایی که اهل فضلند، دقت کنند. این روایت، مفسر آن روایت‌ها است. اینجا دارد: «اسْتَعِينُوا» استعینوا از «عون» به معنی کمک است. عون و اعانه، یعنی «کمک کردن» و استعانت یعنی «کمک گرفتن». «اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ» یعنی از نماز و روزه کمک بگیرید. حضرت این را کجا می‌فرماید؟ در آن جایی که می‌خواهی دعا کنی و باید تیر دعای تو به هدف استجاب بخورد، می‌گوید این‌جا از نماز کمک بگیر.

معنای کمک گرفتن چیست؟ معنایش این است که مثلاً من کاری را می‌خواهم انجام بدهم و اینجا به تنهایی نمی‌توانم موفق شوم. یعنی آن کاری که می‌خواهم انجام دهم، بُرد و کاربرد دارد، اما من را به مقصد و هدفی که می‌خواهم نمی‌رساند. لذا باید از یک چیز دیگری کمک بگیرم تا کاربرد آن تأمین شود. باید برای اینکه به هدف برسم، کمک بگیرم. معنای «استعینوا» این است. از صبر و نماز برای اینکه دعایت به اجابت برسد، کمک بگیر.

نقش نماز و روزه در تشدید مقتضی، به فعلیت رساندن یا تسریع اجابت دعا

اینجا بحث این نیست که نماز نسبت به دعا مقتضی درست می‌کند که به اجابت برسد. در خود دعا مقتضی برای اجابت وجود دارد. نماز این مقتضی را یا تشدید می‌کند یا به فعلیت می‌رساند و یا به اجابت سرعت می‌دهد. یکی از این سه مورد است. خود دعا مستقلاً کاربرد دارد. دعا کاربرد دارد، اما این امور کمک هستند برای دعا؛ یا برای اینکه مقتضی را تشدید کنند، یا به فعلیت برسانند و یا سرعت در اجابت ایجاد کنند. جمع بین تمام روایات و آیاتی که ما در این باب داریم این است که من عرض کردم. آن وقت در این‌جا حضرت می‌گوید که از نماز کمک بگیر! یعنی در خود دعا مقتضی به اجابت رسیدن هست. اما از نماز کمک بگیر. اینها کمکند.

روزه، مصداق بارز صبر

در باب صبر هم در ذیل همین آیه شریفه ما روایات بسیاری داریم؛ نه یکی دو مورد. روایات زیادی هست که مراد از صبر همان صوم و روزه است. روایت از امام هفتم (علیه السلام) است که: «الصَّبْرُ الصَّوْمُ إِذَا نَزَلَتْ بِالرَّجُلِ الشَّدَّةُ أَوْ النَّازِلَةُ فَلْيَصُمْ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ». یا امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «الصَّبْرُ الصِّيَامُ». و یا در روایت دیگری دارد: «إِذَا نَزَلَتْ بِالرَّجُلِ النَّازِلَةُ وَ الشَّدِيدَةُ فَلْيَصُمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ يَعْنِي الصِّيَامَ». روایت متعددی هست، آنهایی که اهل این مباحث هستند، بروند و در این روایات دقت کنند. این روایات می‌گوید از روزه و نماز کمک بگیر. دعا کاربرد دارد، اما عواملی هستند که در تقویت مقتضی، یا به فعلیت رساندن، یا تسریع در اجابت بر روی دعا اثر می‌گذارند.

سرّ دعا‌های بعد از نماز

من اوّل این دو عمل را مطرح کردم که شما نگاه کنید به آدابی که راجع به ماه مبارک رمضان هست، ببینید اوّلین دعا‌هایی که مخصوص این ماه وارد شده است، دعا‌های بعد از نماز است. «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ...»، «يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ يَا غَفُورُ يَا

رَحِيمٌ...»، «اللَّهُمَّ ادْخِلْ عَلَيَّ أَهْلَ الْقُبُورِ السُّرُورَ...»؛ این دعاها همه، برای بعد از نماز است؛ آن هم در ماه رمضان که انسان روزه است. دقیقاً همه این‌ها حساب شده است. چون کاربرد دعا با نماز و روزه بیشتر است. هم روزه کاربرد دارد، هم نماز و هم ایام این ماه کاربرد دارد و همه این عوامل در مستجاب شدن دعا کمک می‌کنند. همه این‌ها کمک می‌کنند که دعا به مقصد و هدف اجابت برسد.

سر تأثیر نماز و روزه بر دعا

اما ریشه کار چیست که صوم و صلاة روی دعا اثر می‌گذارند؟ سر آن چیست؟ من فقط یک اشاره کنم و بگذرم؛ جلسه گذشته هم گفتم که سرش این است که این کارها، روح عبد را از نظر اتصال به ربش تقویت می‌کند که این اتصال به خدا اهم امور در دعا است؛ یعنی «انقطاع عن غیر الله و اتصال بالله تعالی». اخلاص در دعا مهم‌ترین مسأله برای مستجاب شدن دعا است. اینکه می‌گوید از روزه کمک بگیر، از نماز کمک بگیر، کمک آن‌ها چیست؟ کمک آنها این است که انسان را بیشتر به خدا متوجه می‌کند. لذا درخواستی که می‌خواهی بکنی، با نماز و روزه محکم‌تر کن تا خالص‌تر شود و قوی‌تر شود. این کار برای این است.

چون مطلبم کلی بود، می‌خواستم این را عرض کنم که این عواملی که در بحث دعا وارد شده است -چه زمانی، چه مکانی، چه عملی- این‌ها همه جنبه‌های کمکی دارند. خود دعا کاربرد دارد، اما من و تو ناقصیم و اگر یک انسان کامل دعا کند، ردخور ندارد و حتماً مستجاب می‌شود.

جلسه ۳- علل تسریع و تأخیر در اجابت دعا چیست؟

متن جلسه سوم اخلاق آیت الله العظمی حاج آقا مجتبی تهرانی در شب‌های ماه مبارک رمضان

رمضان المبارک ۱۴۳۱ / ۲۳-۵-۱۳۸۹ / جلسه (۳)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.
«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اسْمَعْ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ وَ اسْمَعْ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ وَ أَقْبِلْ عَلَيَّ إِذَا نَجَيْتُكَ
فَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ وَ وَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ»

خدایا بر محمد و خاندانش درود فرست و صدایم را بشنو هنگامی که تو را صدا می‌زنم؛ به دعایم گوش فرا ده، آن‌هنگام که تو را می‌خوانم و رو به من فرما در آن زمان که با تو نجوا می‌کنم. همانا من به سوی تو فرار کرده‌ام و در مقابل تو ایستاده‌ام.

مروری بر مباحث گذشته

بحث ما راجع به دعا بود و گفته شد در ماه مبارک رمضان سفارش شده است که انسان هم تلاوت قرآن داشته باشد و هم دعا کند. جهت آن هم این است که اهل معرفت می‌گویند این ماه، ماه سلوک الی‌الله تعالی و ضیافت‌الله است و لذا این ماه، ماهی است که «ربّ و عبد» و «عبد و ربّ» با یکدیگر سخن می‌گویند. عبد هم باید این سخنان ربّ را که خطاب به عبد گفته است، بازگو کند و هم باید با ربّ خودش سخن بگوید و آنچه را که می‌خواهد از او تقاضا کند.

جلسه گذشته عرض کردم که دعا بر دو قسم است؛ دعای مأثور و غیرمأثور. دعای مأثور را در جلسه گذشته معنا کردم. معنای دعای غیرمأثور هم این است که عبد مطالب و خواسته‌هایش را در هر قالبی که خودش می‌خواهد، انشا کند که این نوع از دعا، دارای شرایط و آدابی است. عرض کردم که ما در معارفمان اموری را می‌بینیم که در باب دعا اعمالی را بیان می‌فرمایند که انسان

باید قبل از دعا انجام دهد و بعد از خداوند درخواست کند. روایات متعددی را خواندم که در آن روایات مسأله «نماز قبل از دعا» مطرح شده بود؛ دیدید که در روایات متعدد دو رکعت نماز خواندن را داشتیم. همچنین روزه گرفتن، که من عرض کردم ماه رمضان که این قدر به دعا می‌سپارد، به خاطر این است که همه در آن صائم هستند و به طور معمول انسان‌های سالم در این ماه روزه می‌گیرند؛ لذا انسان برای دعا کردن آماده می‌شود. نمازها و دعاهایی هم که در این ماه وارد شده و از ائمه (علیهم‌السلام) مأثور است، برای همین جهت است. جلسه گذشته من روایات این بحث را مطرح کردم و به بعضی از اموری که در دعا دخالت دارد، اشاره کردم.

امشب یک مطلب دیگری را می‌خواهم عرض کنم. جلسه گذشته گفتم این امور که در دعا نقش دارد - مثل اینکه انسان پیش از آنکه حاجتش را از خدا بخواهد، دو رکعت نماز بخواند - تأثیرش این است که انسان را به خداوند نزدیک می‌کند و انقطاع از غیر خدا و اتصال به او را تقویت می‌کند. در یک روایتی داشت که وضو بگیر، دو رکعت نماز بخوان، بعد حاجتت را از خدا بخواه؛ یا روزه بگیر، سپس دعا کن. این امور یعنی صوم و صلاة به دعا کمک می‌کند؛ «وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ». جلسه گذشته روایات آن را خواندم و آیه شریفه را معنا کردم و ارتباط دعا با صوم و صلاة را هم بیان کردم. عرض کردم که این امور مقتضی را در دعا شدت می‌بخشند، یا به فعلیت می‌رسانند و یا در اجابت تسریع می‌کنند. این سه مورد بود که جلسه گذشته گفتم.

معنای سرعت در اجابت دعا

راجع به سومین تأثیر که «سرعت در اجابت» بود، می‌خواستم مطلبی را بگویم. چون می‌خواهم بگویم روایتی را که دیشب نقل کردم - عامه هم این را نقل می‌کنند - هیچ منافاتی با آن مطالبی که گفتم، ندارد. روایتی از پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل شده است که: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ، فَدَعَا رَبَّهُ كَانَتْ دَعْوُهُ مُسْتَجَابَةً»؛ تا اینجا روایت با همه روایاتی که جلسه گذشته گفتم هم‌سو است. بعد دارد «مُعَجَّلَةٌ أَوْ مُؤَخَّرَةٌ» یعنی اگر با این شرایط دعا کند، زود یا دیر، یک دعای مستجاب دارد. یک وقت اشتباه نشود که این روایت می‌خواهد بگوید ما تسریع در اجابت نداریم و این امور در تسریع اجابت مؤثر نیستند. نخیر! سال گذشته این را مطرح کردم که اموری هستند که تسریع در اجابت دعا دارند و از آن طرف هم اموری در اجابت دعا تأخیر می‌اندازند. بنابر این ما در روایات مسأله سرعت و بطئی در اجابت دعا را داریم.

سریع‌ترین دعا نسبت به اجابت

مثلاً ما در روایت داریم که اگر برادر مؤمنی پشت سر برادر مؤمنش برای او دعا کند، دعایش به سرعت مستجاب می‌شود. یعنی این دعا از نظر تأثیر و سرعت در اجابت، سریع‌تر به اجابت می‌رسد تا او خودش برای خودش دعا کند. روایت از امام باقر (علیه السلام) است که حضرت فرمود: «أَسْرَعُ الدُّعَاءِ نَجْحاً لِلْجَابِئِ دُعَاءُ الْأَخِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْعَيْبِ». سریع‌ترین دعایی که موفق به اجابت می‌شود، دعا برای برادر مؤمن در غیاب او است. روایت خیلی صریح است؛ اصلاً نصّ در سرعت در اجابت است.

دعایی که دیر مستجاب می‌شود

از آن طرف هم درباره کندی و بطئی در اجابت روایات مختلفی داریم. مثلاً از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که حضرت فرمود: «إِنَّ الْعَبْدَ الْوَلِيَّ لِلَّهِ يَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْأَمْرِ يَنْوِبُهُ فَيَقُولُ لِلْمَلِكِ الْمَوْكَلِ بِهِ أَقْضِ لِعَبْدِي حَاجَتَهُ وَ لَا تُعَجِّلْهَا». همانا بنده‌ای که دوست خدا است در پیش‌آمدی که برای او رخ داده دعا می‌کند و خدا به فرشته‌ای که موکل او است می‌فرماید حاجت بنده مرا برآور، ولی در آن شتاب مکن! حاجت او را برآورده کن، اما عجله نکن! دست نگه‌دار! روایت قبل در مورد سرعت بود، این روایت در مورد بطئی است. هر دو مورد را داریم.

با زبانی دعا کن که هرگز معصیت نکرده‌ای!

مطلبی را که می‌خواهم بگویم این است که این روایات، با هم منافاتی ندارد. البته در این‌ها جهاتی مطرح است که اشاره خواهیم کرد. مثلاً فرض کنید آنجایی که تسریع در اجابت مطرح بود که فرمود اگر یکی از برادران مؤمن در حق انسان دعا کند، آن دعا زودتر به اجابت می‌رسد تا خودم دعا کنم، جهتش این است که ما در روایات داریم که با زبانی دعا کنید که با آن زبان معصیت نکرده‌اید. من از زبان شما معصیت نکرده‌ام؛ لذا اگر شما برای من دعا کنی، زودتر مستجاب می‌شود. ولی خودم - نعوذ بالله - با زبانم معصیت کرده‌ام. همین آلودگی زبانم به معصیت موجب می‌شود اجابت دعای من بطیعی شود. این‌ها هر کدام جهت و دلیل دارد و این مباحث بسیار ظریف است و جزء معارف ما و نکات معرفتی ما است.

تأخیر در بروز آثار اجابت؛ نه در خود اجابت

البته این نکته را هم تذکر بدهم که در بحث تأخیر در اجابت، این‌طور نیست که دعاها مستجاب نشده باشد و خدا به آن‌ها جواب نداده باشد؛ بلکه همه این دعاها پذیرفته شده‌اند. اما این سرعت و بطئی در ظهور و بروز اثر است. بروز و ظهور اثر، دیر و زود دارد. وقتی من دعا کردم، خدا جوابم را داده و رویش را از من برنگردانده است؛ پس دعای من مستجاب شده و جواب گرفته‌ام. مقبول هم شده است؛ یعنی خدا پذیرفته است و گفته چشم! آنچه می‌خواهی را به تو می‌دهم؛ اما در تأثیر، تأخیر افتاده است. بنابراین این «تأخیر در تأثیر» یعنی «تأخیر در بروز و ظهور علائم اجابت» که این خودش یک بحث مستقلی است.

علت تأخیر در ظهور آثار اجابت دعا

گاهی هم در تأخیر، مصلحتی هست. چه بسا الآن در این موقع اگر چیزی را که از او درخواست کرده‌ام به من بدهد، به ضرر من می‌شود؛ لذا اجابت را به تأخیر می‌اندازد. فرض کنید کسی از خدا پول می‌خواهد؛ خدا اگر همین الآن به او بدهد، نفش سر مست و چموش می‌شود و او را به تباهی می‌کشاند. برای همین خدا می‌گذارد موقعی به تو پول می‌دهد که نفست چموش نشود. لذا دعایت مستجاب شده و خدا جواب تو را داده و درخواست را هم پذیرفته و مقبول هم واقع شده است؛ اما بحث در سرعت و بطئی بروز و ظهور اثر اجابت دعا است.

علت تأخیر اجابت دعای خوبان

در باب بطئی گاهی این جهت مطرح است که عرض کردم و گاهی هم نه؛ مسأله بالاتر از این حرف‌ها است. یک مسائل معرفتی است که تأثیر اجابت را به تأخیر می‌اندازد. چون متن روایت است، می‌گویم. مطلب این است که چون رابطه «عبد و رب» یک رابطه محبتی است، یعنی رابطه میان «مُحِبِّ و محبوب» است، اگر عبد از اولیای خاص خدا باشد، خدا صدایش را دوست دارد. لذا اگر او دعایی کند و درخواستی از خدا داشته باشد، خدا زود حاجتش را به او نمی‌دهد. چون اگر خداوند زود حاجت او را بدهد، دیگر او درخواستش را تکرار نمی‌کند. یعنی خداوند آهنگ صدای او را دوست دارد و می‌خواهد که او پشت سر هم بگوید «یا الله!» خدا از آهنگ صدای او لذت می‌برد.

روایت را می‌خوانم که تعبیر امام صادق (علیه السلام) است: «إِنَّ الْعَبْدَ أَوْلَىٰ لِلَّهِ يَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَمْرِ يَنْوِبُهُ فَيَقُولُ لِلْمَلِكِ الْمَوْكَلِ بِهِ أَفْضُ لِعَبْدِي حَاجَتَهُ»؛ یعنی آن بنده‌ای که از اولیای خاص خدا است، وقتی در امری دعا کند، خداوند فرمان می‌دهد حاجت او را بدهید! اما «وَلَا تُعْجَلْهَا» عجله نکنید! چرا؟ چون «فَإِنِّي أَشْتَهِي أَنْ أَسْمَعَ نِدَائَهُ وَصَوْتَهُ». من دوست دارم این آهنگ را بشنوم. پس چه مسأله سرعت در اجابت، چه مسأله بطئی، یعنی سرعت و کندی بروز آثار اجابت دعا، هیچ‌کدام از این‌ها بی‌حساب و کتاب نیست؛ بلکه همه حساب‌شده است. حالا من دوباره سراغ مطلب اصلی بحث می‌روم.

قبل از دعا، پیش کش ببر!

در روایات گذشته بحث نماز و روزه قبل از دعا مطرح شده بود. اما یک روایت داریم که مسأله را به طور کلی مطرح می‌کند. من این روایت را می‌خوانم بعد هم اشاره به جهت آن می‌کنم. دارد: «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَدْعُو اللَّهَ

فَقَدِّمُ صَلَاةً أَوْ صَدَقَةً أَوْ خَيْرًا أَوْ ذِكْرًا؛ حضرت می‌فرماید هرگاه خواستی دعا کنی و از خدا تقاضایی داشته باشی، قبل از آن یا نماز بخوان، یا صدقه بده، یا یک کار خیری انجام بده و یا ذکر ی بگو.

این روایت چه می‌خواهد بگوید؟ من به یک جهت بسیار سطح پایین آن اشاره می‌کنم و آن این است که وقتی تو از خدا تقاضا می‌کنی و چیزی از او می‌خواهی، قبل از آن بیا «برای خدا» یک کاری کن که روی تقاضا کردن از او را داشته باشی. یک کاری برای خدا، لله، انجام بده که رویت بشود از او درخواست کنی. به اصطلاح ران ملخی پیش کش ببر! مورچه هم برای حضرت سلیمان (علیه السلام) یک چیزی بُرد؛ حرف این است که بی‌معرفت نباش! بدتر از مورچه نباش! یک کار الهی انجام بده و بعد درخواستت را به زبان بیاور. خیلی زیبا است که اول بحث صلاة را پیش می‌کشد، بعد صدقه را و بعد می‌گوید یک کار خیر، لله و فی سبیل الله انجام بده و بعد می‌گوید یک ذکر از اذکار را بگو. این یک جهت بسیار ساده و در سطح پایین بود که من عرض کردم. عمل صالح، عبد را به خدا متوجه می‌کند

اینکه گاهی اشاره می‌کنند قبل از دعا، اموری و اعمالی را انجام بده و بعد دعا کن، منظورشان اعمال الهی است، چه عبادی باشد و چه قُربی باشد. قبل از دعا لااقل نمونه‌ای از این اعمال الهی را انجام بده. با اینکه این به نفع خودت است و در کیسه خودت می‌رود ولی از نظر صوری این‌گونه است که اگر قبل از دعا باشد در اجابت تأثیر می‌گذارد. گذشته از اینکه این کارها، خودش قبل از آنکه بخواهی وارد دعا شوی، از نظر درونی تو را متصل به مبدأ می‌کند. با این کار تو داری یک کار برای او انجام می‌دهی. یعنی آن چیزی که اساس دعا است را تحصیل می‌کنی. اساس دعا توجه تام به خالق و رب است، و این عمل صالح، زمینه‌ساز روح دعا است.

سر تأکید بر استعانت از نماز و روزه

لذا اگر شما به روایاتی که جلسه گذشته خواندم نگاه کنید، می‌بینید فرموده که قبل از دعا دو رکعت نماز بخوان یا روزه بگیر؛ جهت و دلیلش را هم در انتهای روایت ذکر کرده است که «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ». یعنی جهتش این است که در بین تمام عبادات، تنها دو عبادت است که تمام پیکره‌اش پرستش است و آن صلاة و صوم است. چون وقتی انسان روزه گرفت، ممکن است احدی جز خودش و خدایش نفهمد. لذا این پیکره‌اش پرستش است. صلاة پیکره‌اش گُرنش به معبود است. لذا روایات روی این دو مورد تکیه می‌کند. قرآن هم می‌گوید از این‌ها کمک بگیر؛ «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ». دعا خودش مؤثر است. اما اگر می‌خواهی برای به مقصد اجابت رسیدن دعا، از چیزی کمک بگیری که حتماً هم نیاز به کمک داری، از این دو مورد استعانت بجو و کمک بگیر. سرآمد اموری که در دعا مؤثر است -چه از نظر اقتضاء، چه از نظر فعلیت، چه از نظر سرعت اجابت- عبارت از نماز و روزه است.

استعانت انبیا و اولیا از نماز، هنگام اعجاز و کرامت

لذا در تاریخ هست که غالباً وقتی معجزات یا کراماتی از انبیاء و اولیاء سر می‌زد، اول نماز می‌خواندند و از خدا می‌خواستند، بعد آن کرامات و معجزات از ایشان سر می‌زد. ما در روایت راجع به حضرت عیسی (علیه السلام) داریم که وقتی می‌خواست مرده را زنده کند، نماز می‌خواند و از خدا می‌خواست. راجع به ائمه (علیهم السلام) هم موارد بسیاری داریم که ایشان برای اینکه کرامتی ظاهر کنند، از خدا استعانت می‌جُستند. همه این‌ها روی همین جهت بوده است. البته ما درباره انسان‌های برتر اخبار و روایاتی داریم که نشان می‌دهد آنها چه‌بسا با کلمه‌ای یا با اشاره‌ای، بدون استعانت از نماز هم مس وجودی انسان‌ها را طلا می‌کردند.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.
 «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اسْمَعْ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ وَ اسْمَعْ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ وَ أَقْبِلْ عَلَيَّ إِذَا نَجَّيْتُكَ فَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ وَ وَفَّقْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ»

خدایا بر محمد و خاندانش درود فرست و صدایم را بشنو هنگامی که تو را صدا می‌زنم؛ به دعایم گوش فرا ده، آن‌هنگام که تو را می‌خوانم و رو به من فرما در آن‌زمان که با تو نجوا می‌کنم. همانا من به سوی تو فرار کرده‌ام و در مقابل تو ایستاده‌ام.

مروری بر مباحث گذشته

گفته شد ماه مبارک رمضان، ماه سیر معنوی و به تعبیر اهل معرفت، ماه سیر إلى الله تعالی و دار ضیافت‌الله است و لذا در این ماه به دو چیز سفارش شده است؛ یکی سفارش به قرآن نازل، یعنی تلاوت قرآن است که از مصدر وحی و از ناحیه ربّ به سوی بندگان صادر شده است و دیگری دعا یا قرآن صاعد است که عبارت از این است که عبد به اذن ربّ، از پروردگارش تقاضا می‌کند. لذا در این ماه به کثرت دعا سفارش شده است.

عرض کردم که دو گونه دعا داریم؛ مأثور و غیرمأثور. بحث ما در باب دعای غیرمأثور بود و گفته شد آداب و شرایطی دارد و اموری را در آنجا مطرح می‌فرمایند که در جلسات گذشته هم عرض کردم که از جمله دو رکعت نماز خواندن قبل از دعا و استعانت جستن به صلاه و صوم بود. گفته شد که نماز و روزه کمک هستند برای اینکه دعا به هدف اجابت برسد، به این معنا که به دعا کمک می‌کنند تا کارایی تامّ و تمام پیدا کند. یعنی دعا خودش کارایی دارد، اما این‌ها به کارایی او کمک می‌کنند. یعنی همانطور که آیه شریفه می‌فرماید «إِسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ»، عرض کردم که نماز و روزه و این سنخ اعمال قُربی که در روایات وارد شده، این‌ها کمک می‌کنند به اینکه کارایی دعا تامّ و تمام شود.

در جلسات گذشته راجع به نحوه کارایی و کمک نماز و روزه برای دعا، سه تصویر را مطرح کردم؛ تصویر اول این بود که این اعمال قُربی مثل نماز و روزه، آن مقتضی اجابت که در دعا هست را شدت ببخشد و به آن قوت بدهد. تصویر دوم این بود که گفتم این اعمال موجب شود که آن مقتضی را به فعلیت برساند. تصویر سوم هم این بود که این اعمال موجب تسریع در اجابت دعا شود که این تصویر سوم را در جلسه گذشته توضیح دادم و حالا در این جلسه مقداری هم تصویر اول و دوم را توضیح می‌دهم.

دعا پشت‌سر برادر مؤمن، به اخلاص نزدیکتر است

در باب تسریع در اجابت که جلسه گذشته اشاره کردم، روایتی را خواندم؛ فقط نکته‌ای را تذکر بدهم و بعد وارد بحث تصویر اول و دوم می‌شوم. در روایتی که از امام پنجم (علیه‌السلام) بود و جلسه گذشته آن را در باب تسریع در اجابت نقل کردم، اینطور داشت: «أَسْرَعُ الدُّعَاءِ نُجْحًا لِلْإِجَابَةِ دُعَاءُ الْأَخِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ». آن دعایی که سریع‌تر به اجابت می‌رسد، دعای برادر مؤمن برای برادر مؤمنش است؛ اما در روایت یک قید دارد که آن قید «بِظَهْرِ الْغَيْبِ» است؛ یعنی این دعا باید «پشت‌سر او» باشد، نه «پیش‌روی او»؛ برادر مؤمنتان را «پشت‌سر او» دعا کنید. این قید چه خصوصیتی دارد؟

این قید به این جهت است که اگر انسان بخواهد دیگری را پیش‌رو دعا کند، اینجا شبهه ریا به وجود می‌آید. اگر تو را جلوی روی خودت دعایت کنند، شبهه عدم اخلاص هست؛ ولی اگر تو نیستی و من به یاد می‌آورم که فلانی فلان گرفتاری را دارد، آن‌وقت پشت‌سر تو دعایت کنم، اینجا به خلوص خیلی نزدیک است. لذا این دعا زودتر به اجابت می‌رسد. این قیدی که در روایت داشت «بِظَهْرِ الْغَيْبِ» که پشت‌سر او برای او دعا کن، به این جهت است که این دعا از آفت ریا به دور خواهد بود. این نکته‌ای بود که خواستم تذکر بدهم. چون جلسه گذشته این قید را توضیح ندادم.

معنای «تشدید مقتضی» و «به فعلیت رساندن مقتضی»

حالا برویم سراغ آن تقسیماتی که در جلسه گذشته عرض کردم؛ در روایات داشت قبل از دعا دو رکعت نماز بخوانید و بعد دعا کنید، یا همین تعبیری که در قرآن و روایات بود که «إِسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» که می‌گوید از این‌ها برای دعا کمک بگیر؛ سؤال این بود که این‌ها چگونه به دعا کمک می‌کند؟ عرض کردم که مقتضی اجابت در دعا هست و دعا خودش مسلماً کارآیی دارد. اما گاهی کارآیی آن ناقص است و ما می‌خواهیم با این اعمال، کارآیی دعا را تمام کنیم. در اینجا سه تقسیم کردیم؛ یکی شدت بخشیدن به مقتضی بود و دیگری به فعلیت رساندن مقتضی بود و سوم مسأله تسریع در اجابت بود که قسم سوم را توضیح دادم.

برای تفهیم بهتر آن تقسیماتی که کردم، مجبورم مسائل معقول را تشبیه به محسوس کنم که البته این تشبیه خیلی ناقص است؛ اما من مثال می‌زنم تا مطلب روشن شود. شما فرض کنید بهترین غذا را می‌خواهید؛ مثلاً برنج می‌خواهید. این برنج باید کاشته شود و بعد هم سیری دارد تا برسد به آنجایی که تبدیل به غذا شود تا ما بتوانیم آن را بخوریم. اما در دو مرحله از این سیر دقت کنید! مرحله اول تبدیل برنج «کال» به برنج «رسیده» است. هر میوه‌ای هم کال دارد و هم رسیده دارد. برنج هم باید رسیده شود که برنج شود. یعنی عواملی باید به کار گرفته شود تا این برنج کال، برسد. این یک مرحله است. اما مرحله دوم تبدیل برنج «خام» به برنج «پخته» است؛ آیا وقتی برنج رسیده شد، شکم کسی را سیر می‌کند؟ اصلاً و ابداً! اینجا نیاز به یک مرحله دیگر دارد که طبخ آن است. این مرحله را هم باید بگذرانند تا قابل خوردن شود.

نقش اعمال قُربی در تشدید اقتضا و فعلیت مقتضی دعا

بنابر این مرحله اول، بحث کال و رسیده است و مرحله دوم، بحث خام و پخته است. مرحله اول، همان «مرحله تشدید اقتضا» است. مثلاً در نشای برنج این اقتضا هست که تبدیل به پلو و قابل خوردن شود؛ اما باید اقتضایش به کمال برسد. باید سیری کند تا برنج شود و سفید شود. بعد هم وقتی برنج شد، باز هم قابل خوردن نیست و کارآیی تام و نهایی خودش را ندارد. لذا باید به فعلیت برسد؛ یعنی باید تبدیل به غذا شود. چون من غذا می‌خواستم. پس این خام باید پخته شود و این یک مرحله را هم باید بگذرانند. این مرحله دوم، همان «مرحله به فعلیت رسیدن» است.

دعا مثل کاشتن نشای برنج است. بسیار خوب! دعا که کردم، مثل این است که برنج را کاشته‌ام. حالا این باید سیری کند و مراحل را بگذرانند تا درست شود و کارآیی‌اش تمام شود. نشای دعا را کاشته‌ای، اما کال است؛ باید برسد. آن نماز گاهی این نقش را دارد که موجب می‌شود دعای کال تو رسیده شود. گاهی هم دعایت بر اثر توجهاتی که در دعا داشتی، رسیده است؛ اما باید پخته شود و به فعلیت برسد. اینجا نقش آن نماز و روزه این است که دعای خام تو را پخته می‌کند. گاهی هم دعایت کاملاً پخته و در ظرف آماده است، ولی باید در صف بایستی تا نوبت تو شود؛ این صورت سوم، همان بحث تسریع در اجابت است که جلسه گذشته گفتم به معنای تسریع در اعطا و بروز و ظهور اجابت دعا است. بنابر این هر سه مرحله را توضیح دادم.

تأثیر «وضو» در اجابت دعا

اما برویم سراغ عوامل دیگری که به دعا کمک می‌کنند؛ در روایات «صوم» و «صلاة» بود. ما می‌بینیم بعضی از روایات «وضو» را هم مطرح می‌کنند. البته نماز بی‌وضو که نماز نیست؛ در همه آن روایات بود که وضو بگیر و نماز بخوان. اما صرف خود وضو به صورت مستقل و جدای از نماز هم برای دعا کاربرد و نقش دارد. روایت از امام حسن (علیه السلام) است که حضرت می‌فرمودند: «يَا اِبْنَ اَدَمَ مَنْ مِثْلَكَ وَ قَدْ خَلَى رُبُّكَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَكَ»، ای فرزند آدم، ای پسر آدم، چه کسی مثل تو است؟ و حال آنکه پروردگارت فاصله میان خودش و تو را برداشته است؛ «مَتَى شِئْتَ اَنْ تَدْخُلَ اِلَيْهِ تَوْضَاَتٌ وَ قُمْتَ بَيْنَ يَدَيْهِ»، هر وقت خواستی که به حضور او برسی، وضو می‌گیری و در برابر او می‌ایستی؛ «وَ لَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ حِجَابًا وَ لَا بَوَابًا»؛ بدون اینکه میان خودش و تو دربان یا حاجبی قرار داده باشد؛ «تَشْكُو اِلَيْهِ هُمُومَكَ وَ فَاقَتَكَ وَ تَطْلُبُ مِنْهُ حَوَائِجَكَ وَ تَسْتَعِينُهُ عَلٰى اُمُورِكَ». می‌آیی و از گرفتاری‌ها و نیازت به او شکوه می‌کنی و نیازهایت را از او می‌خواهی و در کارهایت از او کمک می‌جویی.

این روایت که در باب دعا و استجاب دعا است، وضو را به طور مستقل مطرح می‌کند. می‌فرماید وضو بگیر و در مقابل خدا بایست و هر چه می‌خواهد دل تنگت بگو! گرفتاری‌هایت را بگو! هر چه هست را بگو! آن چیزهایی را هم که می‌خواهی، همه را به او بگو! هیچ حجابی هم در کار نیست. حضرت فرمود بواب و دریانی هم ندارد تا لازم باشد که اجازه بخواهی؛ بلکه راه باز است.

وجه مشترک نماز و روزه و وضو

من می‌خواهم آن وجه مشترک بین نماز و روزه و وضو را بگویم که چیست؛ هر سه این‌ها امور قُربی هستند. نماز اصلاً پیکره‌اش کُرنش است و عبادت است؛ روزه، پیکره‌اش پرستش است. وضو هم مربوط به خدا است و آن هم همان است. البته وضو با آن دو تفاوتی دارد که نمی‌خواهم وارد این مسائل شوم. اما آنچه بین این سه مشترک است، این است که هر سه برای خدا است. نماز را برای خدا می‌خوانم؛ روزه را برای خدا می‌گیرم؛ وضو را هم برای خدا می‌گیرم. پس وجه مشترکشان «خدا» است. او معبود است و این کارها همه برای او است. این‌ها همه انسان را به سوی معبودش متوجه می‌کند. تو که می‌خواهی دعا کنی و از او چیزی بخواهی، باید توجه تام به او داشته باشی. باید کارهایی بکنی که آن کارها تو را متوجه خدا کند. لذا روایات ما برای قبل از دعا کردن، این امور عبادی را مطرح می‌کنند.

تأثیر «رو به قبله نشستن» در اجابت دعا

در بعضی از روایات - گرچه این‌ها را عامه نقل می‌کنند- اینطور دارد که رو به قبله بنشین و دعا کن. در یک روایت دارد: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا جَاءَ مَكَانًا فِي دَارِ يَغْلَى اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَدَعَا». این یعنی شخصی بوده که پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به خانه او می‌رفتند و در جایی رو به قبله می‌نشستند و بعد شروع می‌کردند به دعا کردن. در یک روایت دیگر اینطور آمده است که: «زَافِعًا يَدِيهِ مُسْتَقْبِلًا الْقِبْلَةَ يَدْعُو». یعنی حضرت دست‌هایشان را بلند می‌کردند و رو به قبله دعا می‌فرمودند. البته در این روایت اینطور دارد که «إِذَا جَاءَ مَكَانًا فِي دَارِ يَغْلَى»، معلوم می‌شود آن خانه در مکه و نزدیک به حرم بوده و حضرت در مکانی می‌نشستند که کعبه را می‌دیده‌اند و رو به قبله می‌نشستند.

انتقال از خانه به صاحب‌خانه...

چه بسا در این روایت یک نکته معرفی هم باشد و آن این است که خانه را که می‌دیده، منتقل به صاحب خانه می‌شده است. زیبایی این روایت در این نکته است. انسان خانه را که می‌بیند، منتقل به صاحب‌خانه می‌شود. اینکه حضرت در آن جای بخصوص خانه و رو به قبله می‌نشسته، برای همین انتقال از خانه به صاحب‌خانه بوده است. چون می‌خواستند از صاحب این خانه تقاضا کنند. گفتم تمام این امور و آدابی را که ما می‌بینیم در باب دعا مطرح می‌شود که قبل از دعا انجام دهید، در همه آن‌ها همین حقیقت نهفته شده و آن توجه تام به معبود است؛ منظور اصلی از همه این آداب و شرایط، زمینه‌سازی برای «انقطاع از مخلوق و اتصال به خالق» و توجه تام به معبود است. آنچه کارساز است، این است و این آداب و شرایط، چه بسا اشاره به همین معنا داشته باشد.

توسل به اولیای خدا؛ اکسیر اعظم در دعا

مطلبی که من در گذشته مطرح کردم و الآن فقط تذکری می‌دهم برای اینکه وارد توسل شوم، این است که توسل به اولیای خدا، اکسیر اعظم است در باب دعا؛ یعنی نقش سازندگی آن تا این حد مهم است. سال گذشته این بحث را مطرح کردم و گفتم که این توسل به دو نحو هم هست که البته نمی‌خواهم اینجا تکرار کنم. لذا من جلسه گذشته هم عرض کردم که در وادی اولیای خاص خدا چه بسا مسأله به گونه دیگری است و دیگر نیازی به این عوامل کمکی نیست. مثلاً ممکن است با یک توجه ولی‌الله‌الاعظم همه این سیرها، به طور سریع انجام شود؛ چه در بحث مقتضی، چه در بحث به فعلیت رساندن و چه در بحث سرعت اجابت. این حقیقت هست و ما هم این را می‌بینیم.

یکی از اموری را که من می‌توانم به عنوان مثال نقل کنم - که واقعاً حسین (علیه السلام) در این واقعه غوغا کرده و این حقیقت را عملاً نشان داده است - ماجرای وهب نصرانی و همسرش است. البته حسین (علیه السلام) در جاهای متعددی همین معنا را نشان داده که چه دست‌گیری‌هایی که کرده است. این تعبیری که از پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) راجع به امام حسین (علیه السلام) وارد شده است، بی‌جهت نیست؛ «إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ». امام حسین (علیه السلام) هم «ارائه طریق» می‌کند و هم «ایصال به مطلوب» می‌کند. پیغمبر هر دو مورد را می‌گوید. «مصباح الهدی» یعنی چراغی روشنی‌بخش است و راه را از چاه تشخیص می‌دهد، اما خودت باید بروی. معنای «مصباح الهدی» این است؛ چراغ راهنما است. معنای چراغ راهنما این است که او راه را به تو نشان می‌دهد، اما خودت باید راه بروی. ولی «سفینه النجاة» ایصال به مطلوب است. این همان دستگیری‌هایی است که حسین (علیه السلام) می‌کند. «سفینه النجاة» یعنی قایق نجات است. کار قایق چیست؟ کارش این است که تا می‌بیند کسی دارد غرق می‌شود، دست می‌اندازد و او را از مهلکه بیرون می‌کشد. معنای سفینه نجات همین است. به کسی که در حال غرق شدن است، نمی‌گوید از آن طرف برو؛ بلکه دستش را می‌گیرد و نجاتش می‌دهد.

جلسه ۵- مراقب باش مغبون نشوی!

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.
«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اسْمَعْ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ وَ اسْمَعْ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ وَ أَقْبِلْ عَلَيَّ إِذَا نَاجَيْتُكَ فَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ وَ وَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ»

خدایا بر محمد و خاندانش درود فرست و صدایم را بشنو، هنگامی که تو را صدا می‌زنم؛ به دعایم گوش فرا ده، آن هنگام که تو را می‌خوانم و رو به من فرما، در آن زمان که با تو نجوا می‌کنم. همانا من به سوی تو فرار کرده‌ام و در مقابل تو ایستاده‌ام.

مروری بر مباحث گذشته

گفته شد ماه مبارک رمضان، ماه تلاوت قرآن و ماه دعا است و اهل معرفت می‌گویند این ماه، ماه سیر الی‌الله‌تعالی و دار ضیافت‌الله و سلوک معنوی است. «قرآن» که کلام‌الله است، در این ماه بر پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نازل شده است و بزرگان از آن به «قرآن نازل» تعبیر می‌کنند؛ «دعا» هم که در این ماه بسیار سفارش شده است، این است که حق تعالی اجازه داده است که عبد هر چه می‌خواهد را از او تقاضا کند و از آن نیز به «قرآن صاعد» تعبیر می‌کنند. بحث ما راجع به دعا و تقسیم‌بندی دعا به مأثور و غیرمأثور بود. بحث دعای مأثور بحثی مستقل و جدا است که اگر برسیم در مورد آن هم بحث می‌کنیم. عرض کردم که به‌طور کلی، ربّ به عبدش اجازه داده است که آنچه را می‌خواهی از من تقاضا کن! دعاهای غیرمأثور عبارت است از دعاها و تقاضاهایی که عبد از ربّ خود می‌کند و آن را در هر قالبی که خودش می‌خواهد می‌ریزد. اما این قسم از دعا، دارای آداب و شرایطی است که این آداب و شرایط -در مورد دعاهایی که معقول و مشروع باشد- موجب می‌شود مقتضی دعا که همان اجابت است، تشدید شود، یا به فعلیت برسد و یا آثار اجابتش زودتر و سریع‌تر به ظهور برسد. در باب دعا این‌طور است که هر دعایی مقتضی اجابت را دارد. هر دعایی که انسان در ماه مبارک رمضان می‌کند -البته به شرط آنکه معقول و مشروع باشد و ویژگی‌هایی داشته باشد- در همه این دعاها، مقتضی اجابت هست. این اموری که به آنها «آداب دعا» گفته می‌شود، یا اقتضا را تقویت می‌کند و یا آن را به فعلیت می‌رساند و یا موجب تسریع در اجابت می‌شود. بعضی از این امور هم هستند که رفع موانع می‌کنند.

خوب است که من نکته‌ای را اینجا تذکر دهم؛ این که می‌گویند ماه رمان، ماه ضیافت‌الله است و ماهی است که خداوند بندگان را مهمان کرده است، یک سؤال ایجاد می‌کند و آن این است که خدا بندگان را به چه چیزی مهمان کرده است؟ این ماه، ماهی است که خدا بنده‌اش را مهمان کرده است. اما می‌دانی غذای این مهمانی چیست؟ غذایش همین کلام او است. بنده را به همین «کلام» مهمان کرده است. از او پذیرایی کرده به اینکه با او سخن گفته است. این بهترین پذیرایی است. بهترین پذیرایی همین است که موجودی که لایتناهی است و کمال مطلق و جمال مطلق است، بیاید و من و تو را به حساب آورد و مخاطب قرار دهد و با ما حرف بزند. در این ماه بهترین پذیرایی را با کلام نازلش، از من و تو کرده است.

ادامه عوامل مؤثر بر اجابت دعا

• شروع دعا با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

اما بحث ما در باب اموری بود که در تأثیرگذاری دعا دخالت دارد. به این معنا که اقتضا را تشدید می‌کند، یا به فعلیت می‌رساند، یا تسریع در اجابت می‌کند. در بین این عوامل، نماز و روزه و وضو و استقبال قبله و... بود که من آن‌ها را در جلسات گذشته عرض کردم. ما در بعضی از روایات داریم که هر وقت خواستی دعا کنی و از خدا تقاضایی داشته باشی، کلامت را با نام او آغاز کن. روایت دارد: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): لَا يُرَدُّ دُعَاءٌ أَوْ لَهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»؛ یعنی دعایی که بنده اولش را با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» شروع کند، ردش نمی‌شود.

۱. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»؛ سبب قاطعیت در دعا

در اینجا من فقط اشاره می‌کنم که یک مطلب مشترک در تمام این اموری که سابقاً گفتیم هست و آن این است که با انجام این کار و رعایت این ادب، انسان به معبودش توجه پیدا می‌کند. خصوصاً دو صفتی که در این عبارت شریف هست و به کار گرفته شده -رحمان و رحیم- خودش دارای خصوصیتی است. گفتن این جمله، آن چیزی را که در دعا رکن است که عبارت از توجه تام به خالق و انقطاع از غیر معبود است، زنده می‌کند. اشاره به «لَا مُؤْتَرٍ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ» است. این حقیقت را در انسان زنده می‌کند. لذا موجب قاطعیت در دعا می‌شود. یعنی با گفتن این نام خداوند و توجه پیدا کردن به اینکه او رحمان و رحیم است، انسان قاطعانه از او تقاضا می‌کند. یک نوع قاطعیت می‌آورد که انسان از خدا با قاطعیت می‌خواهد و درخواست می‌کند.

۲. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نزدیک‌ترین نام به اسم اعظم

نکته دیگری که در خصوص «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» هست، این است که در میان نام‌های مقدس خدا، بالاترین نامی که نزدیک به اسم اعظم است، همین «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است. ما در روایات داریم که نزدیک‌ترین چیز به اسم اعظم، «بِسْمِ اللَّهِ» است.

در روایتی از پیغمبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) آمده است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَقْرَبُ إِلَى الْإِسْمِ الْأَعْظَمِ مِنْ سَوَادِ الْعَيْنِ إِلَى بَيَاضِهَا»؛ حضرت می‌فرماید، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» به اسم اعظم خدا از سیاهی چشم به سپیدی آن نزدیک‌تر است. در یک روایت دیگر هست که از پیغمبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) درباره «بِسْمِ اللَّهِ» سؤال کردند؛ «سُئِلَ عَنْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، حضرت جواب دادند: «اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ الْأَكْبَرِ وَ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اسْمِ اللَّهِ الْأَكْبَرِ إِلَّا كَمَا بَيْنَ سَوَادِ الْعَيْنِ وَ بَيَاضِهَا مِنَ الْقُرْبِ». یعنی اسمی از اسمای خداوند بزرگ است و فاصله بین آن و اسم اعظم، به اندازه فاصله میان سیاهی و سپیدی چشم است. این همان مفاد روایت قبلی بود.

۳. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» همان اسم اعظم است

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) است که حضرت می‌فرماید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اسْمُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ أَوْ قَالَ الْأَعْظَمُ». دیگر با این روایت، باید گفت که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» خود اسم اعظم است. دعا را با اسم اعظم خدا شروع کن! این معنای این چند روایت است. اینکه در آن روایت داشت که فرمود، دعایی که با «بِسْمِ اللَّهِ» شروع شود رد نمی‌شود، برای همین است. فرض

کنید کسی که می‌خواهد دعا کند، وضو گرفت، نمازش را خواند، بعد از نماز حالا همان آدابی که دارد، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بگوید و بعد تقاضایش را از خدا مطرح کند و آنچه که می‌خواهد را از او بخواهد، چنین کسی دعایش رد نخواهد شد. در آن روایت که فرمود: دعایی که با این نام آغاز شود، بدون پاسخ نخواهد بود؛ جهتش همین است. گویا عبد با نام برتر خدا، با او مواجهه می‌کند و از او تقاضا می‌کند. چون اینجا نام مقدس خداوند مطرح است، دعا رد نمی‌شود. لذا یکی از آداب این است که کسی که می‌خواهد دعا کند، اول اسم الله الأعظم را ببرد. روایت آن را خواندم برای این که این را مطرح کنم. «بِسْمِ اللَّهِ» نام خدا است و روایت، از آن تعبیر به اسم الله اکبر می‌کند.

تأثیر رعایت این آداب در دعا

در این روایاتی که مطرح شد، بحث نماز، وضو، رو به قبله نشستن و چیزهایی از این قبیل بود. رعایت این آداب کمال تأثیر را در دعا دارد. به این روابطی که میان این «شرایط و آداب» و «حقیقت و رکن دعا» هست، دقت کنید! همه این‌ها یا در اقتضای دعا شدت ایجاد می‌کند، یا در فعلیت آن مؤثر است و یا در تسریع آن. تعبیر به «لا يُرَدُّ» -رد نمی‌شود- که در روایت بود، یعنی اگر اقتضای دعای تو کم است و دعایت «کال» است، این کار، آن اقتضا را تکمیل می‌کند و او را می‌رساند؛ اگر دعای تو به فعلیت نرسیده و «خام» است، آن را به فعلیت می‌رساند و می‌پزد؛ اگر هم روی روال عادی بخواهد بیاید، چه بسا بطیئ شود و تو برای به دست آوردنش باید در صف بایستی، رعایت این آداب موجب می‌شود که خدا حاجتت را خارج از نوبت به تو می‌دهد و تسریع در اجابت می‌شود.

کار نیکان را قیاس از خود مگیر!

البته من این را صریح به شما بگویم که ما چون از اولیای خدا نیستیم، وضع ما این‌طور است. یک وقت اشتباه نکنید! بحث اولیای خدا همان روایتی بود که قبلاً خواندم. اولیاء خدا چون رابطه‌شان با خدا، رابطه عاشق و معشوقی است، و روی محبت است، محبوب -خدا- هم که دست‌بردار نیست و دلش می‌خواهد بارها صدای مُجِبِّ خود را بشنود، لذا حاجت آن‌ها را زود نمی‌دهد. اگر بنا شود که اجابت دعای آن‌ها بروز و ظهور سریع داشته باشد، دیگر این صدای «یا الله» شنیده نمی‌شود. آن بحث جدا است. کار نیکان را قیاس از خود مگیر! یک وقت اشتباه نکنید! این‌ها را با هم خلط نکنید. این‌ها هر کدام مباحثی است که جای خودش، کاملاً درست و حساب شده است.

• چهار مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» گفتن

ما در روایتی از پیغمبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) داریم که حضرت فرمود: «مَنْ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ سَلِّ تَعْطَلُ»؛ یعنی هر که چهار مرتبه بگوید «الحمد لله رب العالمين» خدا به او می‌گوید بخواه، تا به تو عطا شود! با این روایت در باب آداب دعا یک دری باز می‌شود که ما بحث‌های مفصلی در اینجا داریم؛ یک بحث در باب اینکه در باب دعا، چه صفاتی از صفات الله تعالی را انسان مطرح کند.

تکرار مُعَيَّنِ اذْكَارِ و اوراد

یک بحث دیگر، بحث رقم و عدد اذکار است. در این روایت این‌طور داشت که اگر «چهار بار» بگوید «الحمد لله» و بعد از خدا بخواهد، خدا به او می‌دهد. گاهی ما می‌بینیم در باب ادعیه وارد شده که انسان، مثلاً اگر ده مرتبه «یا الله» بگوید، جواب مثبت خواهد داشت. یعنی رقم ده (۱۰) را ذکر می‌کنند. یا مثلاً گفته می‌شود هفت مرتبه بگوید «یا أرحم الراحمين». این چیزهایی که شنیدید را من مطرح می‌کنم که به ذهن شما نزدیک باشد. در اینجا مثلاً چهار مرتبه دارد، که «الحمد لله رب العالمين» بگوید. این رقم‌ها مطرح می‌شود.

تکرار نامُعَيَّنِ اذْكَارِ و اوراد

در بعضی ادعیه هست که رقم ندارد. حتی در دعاهای مأثور هم این هست و آن‌هایی که اهل دعا هستند، برخورد کرده‌اند. هر دو مورد مطرح است. هم ذکر رقمی مطرح است و هم بی‌رقم. مثلاً در بعضی جاها می‌گویند: وقتی این دعا تمام شد، ده مرتبه بگو «یا الله»، یا هفت مرتبه بگو کذا. هر کدام از این‌ها رقم‌های خاص خودش را مطرح می‌کند. در یک جاهایی هست که تکرار را می‌آورد، اما رقم نمی‌گذارد و سقف برایش تعیین نمی‌کند. مثلاً می‌گویند تا نفس داری، بگو «یا رب! یا رب!...»

رابطه مستقیم «اعمال، اذکار، اوقات و اماکن» با «نتیجه دعا»

تمام این‌ها حساب شده است و رابطه مستقیم دارد با همین حرف‌هایی که من زدم. چه تأثیر در مقتضی دعا، چه در به فعلیت رساندنش، چه تسریع در اجابت، یعنی بروز و ظهور اثر دعا. این‌ها دقیقاً مؤثر است. بنابر این یک سنخ مسائل در باب دعا هست که در روایات به آن اشاره شده است. شما اگر بحث دعا را بخواهید به طور کلی مطرح کنید، باید بگویید که در هر دعایی که معقول و مشروع است، مقتضی اجابت هست؛ حالا اگر این دعا در روابط گوناگون قرار بگیرد، چه از نظر عمل به این معنا که ما پیش از دعا عملی را انجام دهیم یا ذکر بگوییم- و چه از نظر زمان و مکان، این‌ها همه بر دعا اثر می‌گذارند.

بنابر این دعا خودش کارآیی دارد، اما این امور که از آن به «شرایط و آداب دعا» تعبیر می‌کنیم، کارآیی دعا را تقویت می‌کند. در مورد دعاهای غیر مأثور و حتی دعاهایی که نسبت به زمان‌ها، مکان‌ها و موقعیت‌های خاص مطرح می‌شود، همین مسائل مطرح است. چند جلسه قبل گفتیم که بحث کلی است و می‌خواهم کلی بحث دعا را مطرح کنم. این مطالبی که شما در معارفمان می‌بینید، بی‌حساب نیست؛ کاملاً حساب شده است. یعنی این‌ها بر دعا اثر می‌گذارند. در روابط گوناگون این‌ها اثر خودشان را دارند.

خصوصیت دعا در ماه مبارک رمضان

اینکه در بین زمان‌های مؤثر بر دعا ماه مبارک رمضان را مطرح می‌کنند، جهت خاص خودش را دارد. باز در بین لیالی ماه مبارک رمضان، شب قدر را پیش می‌کشند؛ یعنی آن شب دارای خصوصیتی ویژه است و اثر خاص دارد. اگر انسان مراقبت نسبت به این امور داشته باشد، دعایش رد نمی‌شود. تعبیر «لَا يَرُدُّ» - که در روایت بود- به این معنا است که توجه به این لحظات خاص، مقتضیاتی که در آن دعاها هست را تشدید می‌کند و به فعلیت می‌رساند و بعد هم بروز و ظهورش را سرعت می‌بخشد و در دعا تأثیر می‌کند. واقعاً تأثیر می‌گذارد. تازه همه این‌ها را که گفتیم، راجع به اعمال و اذکار و برای قبل از دعا بود.

مراقب باش مغبون نشوی!

اینکه در ماه مبارک رمضان، راجع به قرائت قرآن سفارش می‌شود و روایت هم خیلی صریح بود که هر یک آیه‌اش معادل یک ختم قرآن در اوقات دیگر است. در رابطه با دعا هم از ائمه (علیهم‌السلام) هست که دعا در این ماه مستجاب است. «مستجاب است» یعنی این زمان خاص، روی دعای تو اثر می‌گذارد. سحرش باشد، شب جمعه‌اش باشد، لیلۃ القدرش باشد، این‌ها همه و همه مؤثر هستند. این را بدانید که خسارت از دست دادن این موقعیت‌ها، برای من و شما کوچک نیست. این را بدان که اگر این فرصت را رهاش کردی، یک سال مغبونی. خیلی صریح بگویم؛ یازده ماه دیگر - اگر زنده ماندی و موفق شدی- این فرصت مجدداً دست خواهد داد. این ادعیه‌ای که وارد شده است را در این اوقات از دست ندهید.

• استجاب دعا بر سر مزار پدر و مادر

اموری که به عنوان آداب و شرایط برای دعا شمرده می‌شود، خیلی زیاد است و من نمی‌خواهم همه آن امور را برشمردم؛ مثلاً موقع وضو گرفتن و موقع اذان، دعا مستجاب است. این‌ها چیزهای عمومی است. در این مواقع اگر دعا کنید، دعا بردش بیشتر می‌شود. اما یکی از موقعیت‌هایی که برای اجابت دعا آورده‌اند، این است که انسان وقتی بر سر مزار اهل قبور رفت دعا کند. آن کسی که پدر و مادرش را از دست داده است، وقتی بر سر مزارشان رفت اگر آنجا دعا کند، دعا آنجا مستجاب می‌شود.

این ربطی به مسجد الحرام و اعتاب مقدسه ندارد. نه خانه خدا است، نه مسجد است؛ هیچ کدام این‌ها نیست. در این مسأله یک نکته دیگر نهفته است و آن همان وجه مشترکی است که من در این مباحث مطرح کردم. وقتی که به زیارت اهل قبور رفتی، به یاد مرگ می‌افتی و می‌فهمی که تو هم یک روز باید زیر این خاک‌ها بروی. آن وقت می‌فهمی که در نهایت سر و کارت با خدا است. ما در روایات داریم که یکی از جاهایی که دعا مستجاب است، آنجایی است که به زیارت اهل قبور و پدر و مادر می‌روی. حالا انسان‌های دیگر را تو ندیدی، ولی پدر و مادر خودت را که دیدی؛ دیدی که بعد از چند سال زندگی راهشان به اینجا رسید. دیدی چه شد؟! بدان که تو هم می‌میری! آن وقت به یاد مرگ و قیامت می‌افتی و در آنجا متوجه خدا می‌شوی و صدایت بلند می‌شود که «ای خدا، مرا ببخش!».

- اولین ادب دعا، رفع موانع به وسیله استغفار

برای دعا اول باید رفع موانع کنی تا دعایت مستجاب شود. استغفار، اولین مرحله از آداب دعا است. خیلی این مسأله دقیق، ظریف، منظم و طبق آداب دعا است که اول با استغفار رفع موانع کن؛ گناهانت که رفت و حجاب‌ها که از سر راحت برداشته شد، آن وقت تقاضا کن. تمام این‌ها حساب شده بود که در بحث دعا آمده و مطرح شده است. می‌خواستم این را بگویم که این‌ها بی‌حساب نیست. ما معتقدیم و دو سه جلسه است که این را عرض می‌کنم که این اصلاً جای شبهه ندارد. توسل به انسان کامل، اکسیر اعظم است.

البته مسأله ارتباط با انسان برتر و از او مدد جستن و دست‌گیری آن‌ها، یک بحث جدایی است. من در دو جلسه گذشته هم به این مطلب اشاره کردم که این، اکسیر اعظم است. ما در ادعیه‌مان هم داریم و آن‌ها هم توسل را رد نمی‌کنند. اما به این شرط که تو دستت را به سوی او دراز کنی. کسی که دارد غرق می‌شود، انسان کامل به او می‌گوید دست را به من بده! اگر تو دستت را ندهی که نجات پیدا نمی‌کنی. تو دستت را بده، مطمئن باش که او حتماً دست تو را می‌گیرد. اصلاً آن‌ها دستشان را قبل از تو دراز کرده‌اند و می‌گویند دستت را بده! تو باید دست را در دست او بگذاری.

جلسه ۶- تولد دعا از دعا!

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.
«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اسْمَعْ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ وَ اسْمَعْ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ وَ أَقْبِلْ عَلَيَّ إِذَا نَاجَيْتُكَ فَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ وَ وَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ»

خدایا بر محمد و خاندانش درود فرست و صدایم را بشنو، هنگامی که تو را صدا می‌زنم؛ به دعایم گوش فرا ده، آن‌هنگام که تو را می‌خوانم و رو به من فرما، در آن زمان که با تو نجوا می‌کنم. همانا من به سوی تو فرار کرده‌ام و در مقابل تو ایستاده‌ام.

مروری بر مباحث گذشته

گفته شد ماه مبارک رمضان، از طرفی ماه تلاوت «قرآن» است که کلام الهی است و از جانب ربّ به سوی عبد نازل شده است و از طرف دیگر ماه «دعا» است. یعنی ماهی است که بنده با ربّ خویش سخن می‌گوید. عرض کردم دعا بر دو قسم است؛ مأثور و غیرمأثور. بحث ما راجع به دعای غیرمأثور بود. یعنی دعایی که عبد، خودش انشا می‌کند و تقاضاهایش را از پروردگار درخواست می‌کند. دعا در این مورد، دارای آداب و شرایطی است که این امور در باب دعا مؤثر هستند؛ چه در مقتضی، چه در فعلیت و چه در سرعت اجابت.

سفارش به دعا برای دیگری

سال گذشته به بحثی اشاره کرده بودم که در جلسات گذشته با عنوان سرعت و بطئی در اجابت، یک روایت آن را دوباره مطرح کردم. آن روایت این بود که اگر کسی برای دیگری، پشت سرش دعا کند، دعایش سریع‌تر به اجابت می‌رسد. حالا می‌خواهم بحث دیگری را در باب دعا مطرح کنم. البته من گام به گام پیش می‌روم تا به اصل مطلب برسیم. بحث این است که ما در روایات می‌بینیم که به «دعا برای دیگران» بسیار سفارش شده است. من نمی‌توانم همه روایات را بخوانم ولی روایات بسیاری تحت عناوین مختلف داریم که مضمون آن‌ها این است که شما برای دیگران دعا کنید! حتی آیات قرآنی متعددی هم در این رابطه وجود دارد که من به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنم.

۱. سفارش به دعا برای والدین

ما می‌بینیم که در خصوص دعای پدر و فرزند، سفارش ویژه‌ای شده است؛ چه پدر برای فرزند دعا کند و چه فرزند برای پدر دعا کند، هر دو مورد مورد تأکید است. من یکی، دو مورد از این آیات را به عنوان نمونه می‌خوانم؛ وگرنه آیات متعددی در این رابطه داریم که اگر می‌خواستیم همه را بیاوریم و مطرح کنیم وقت جلسه تمام می‌شد. مثلاً در آیه‌ای دارد: «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ». پروردگارا! از من و پدر و مادرم و از همه مؤمنین، در روز حساب بگذر. در آیه دیگر دارد: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ». خدایا! من و پدر و مادرم و هرکسی که با ایمان به خانه من وارد می‌شود و همچنین همه زنان و مردان مؤمن را ببخش. این آیه دو مورد را ذکر کرده است؛ هم مؤمنین و مؤمنات را ذکر کرده و هم پدر و مادر را؛ اما پدر و مادر را به طور خاص قبل از دیگران آورده است.

یا در جای دیگر آمده است: «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا». یعنی بال‌های تواضع خویش را از سر دوستی و محبت در برابر پدر و مادر بگستران و بگو «پروردگارا! آن‌ها را مورد رحمت خویش قرار ده، همان‌گونه که آن‌ها مرا در کوچکی تربیت کردند». خداوند راجع به پدر و مادر، امر می‌کند که آنها را این‌طور دعا کنید.

سرعت اجابت دعای والدین و فرزندان

در باب اجابت این نوع دعا روایات متعددی داریم، به این مضمون که این دعاها سریع‌الاجابه هستند. در این رابطه یک روایت از پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است که حضرت فرمودند: «دُعَاءُ الْوَالِدِ لِلْوَالِدِ كَأَلَّاخِذٍ بِالْيَدِ». یعنی دعای فرزند برای پدرش مثل گرفتن با دست است. یعنی هیچ فاصله‌ای بین دعا و نتیجه دعا نیست. یا درباره دعای پدر برای فرزند روایت داریم: «دُعَاءُ الْوَالِدِ لِوَالِدِهِ مِثْلُ دُعَاءِ النَّبِيِّ لِأُمَّتِهِ». دعای پدر برای فرزندش مانند دعای پیغمبر برای امت خویش است. یعنی این‌طور تشبیه می‌کند.

در روایت دیگری از پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آمده است: «دُعَاءُ الْوَالِدِ يَفْضِي إِلَى الْحِجَابِ». دعای پدر از حجاب می‌گذرد و دیگر مانعی بر سر راه خود ندارد. یعنی اگر پدر برای فرزندش دعا کند، این دعا بدون حجاب خواهد بود و از تمام حجاب‌ها می‌گذرد. روایت دیگر در همین باب از پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) این‌طور وارد شده است که: «كُلُّ شَيْءٍ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى حِجَابٌ إِلَّا شَهَادَةَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ دُعَاءَ الْوَالِدِ لِوَالِدِهِ». میان هر چیز و خدای تعالی ممکن است حجابی وجود داشته باشد، مگر شهادت به وحدانیت او و دعای پدر برای فرزندش. اینجا دیگر هیچ حجابی در کار نیست. روایت در این باب زیاد است و این روایاتی که من می‌خوانم فقط از باب نمونه است.

۲. سفارش به دعا برای برادر مومن

آیاتی را که قرائت کردم، دعای برای مؤمنین و مؤمنات را کنار دعای پدر و مادر مطرح کرده بود. روایاتی را که در مورد پدر و مادر خواندم، با مفاد و مفهوم قسمت اول متناسب بود. در یک دسته از روایات جدای از «رابطه پدر و مادر با فرزند»، «دعا برای برادر مؤمن» را مطرح کرده و به عبارت دیگر، «رابطه ایمانی» را برای دعا کردن بیان کرده است. البته در بعضی روایات هم «دعا

برای برادر مسلمان» مطرح شده است که ما الآن به آن کاری نداریم. من این روایاتی را که به آن اشاره کرده بودم می‌خوانم. از امام باقر(علیه‌السلام) نقل شده که حضرت فرمودند: «أَسْرَعُ الدُّعَاءِ نُجْحًا لِلْإِجَابَةِ دُعَاءُ الْأَخِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ». من این روایت را قبلاً مطرح کرده بودم، ولی الآن می‌خواهم مطلب دیگری را توضیح دهم.

آثار دعا برای دیگران

• افزایش روزی و دفع بلاء

ما روایات متعددی داریم که نمی‌رسم همه آن‌ها را مطرح کنیم. شاید من در این رابطه ده‌ها روایت دیده‌ام و آیات متعددی هم هست که سفارش می‌کند که در حق دیگران دعا کنید؛ بعد هم در خصوص فرزند و پدر، سفارش‌های زیادی وجود دارد. در یک روایت از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده است که: «دُعَاءُ الْمُسْلِمِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ يَسُوقُ إِلَى الدَّاعِي الرِّزْقَ وَ يَصْرِفُ عَنْهُ الْبَلَاءَ». با توجه به این روایت و روایات مشابه دیگری که زیاد هم هست و من فقط به یکی از آن‌ها اشاره می‌کنم، می‌فهمیم که «دعا برای غیر»، روزی را زیاد می‌کند و در جلب روزی و به دست آوردن آن تسریع می‌کند. اینکه در روایت «يَسُوقُ» آمده بود، یعنی در اینکه روزی به دست تو برسد سرعت می‌بخشد. از طرف دیگر دعا برای غیر، از تو دفع بلا هم می‌کند.

تو برای یک برادر مؤمن دعا می‌کنی و اثر این دعا در مورد او زود حاصل می‌شود. اما از طرفی این دعا بر روی خود تو هم اثر دارد و آن این است که برای تو که داعی هستی، نه مَدْعُوُّ لَه که برای او دعا کرده‌ای، جلب روزی و دفع بلا می‌کند. ممکن است تو برای شفای کسی از بستگان، رفقا یا هر کسی از مؤمنین پشت سرش دعا کنی که خدایا، او را شفا بده؛ همین دعا اثر دارد. اثرش این است که روزی تو زیاد می‌شود و از تو دفع بلا می‌شود. تو برای او دعا کرده‌ای که خدا او را شفا دهد، اما اثر این دعا این است که روزی‌ات با سرعت به دست تو خواهد رسید و اگر در سلسله علل بنا بر این است که بلایی به تو برسد، خدا راهش را عوض می‌کند و از تو دور می‌شود.

پس دعا برای غیر، بر روی «داعی» تأثیر می‌گذارد و این که به دعا کردن برای غیر، سفارش شده و در آیات و روایات هم می‌بینیم افرادی را برای دعا کردن، یا به طور کلی مؤمنین و مؤمنات، یا به طور خاص و شخصی، پدر و مادر را ذکر می‌کند، به همین منظور است و بعد هم آثاری دارد که مطرح شده‌اند.

• تولد دعا از دعا

اما مطلبی را که می‌خواهم بگویم و مطلب بسیار مهم و اساسی هم هست، چیز دیگری است. تا به حال بحث ما این بود که یک سنخ اموری هستند که روی دعا اثر می‌گذارند و یا دعا دارای آثاری از قبیل جلب رزق و دفع بلا است. حالا می‌خواهم مطلب جدیدی را بگویم و آن این است که ما در معارفمان داریم که از دعا برای غیر، دعا متولد می‌شود. این یک مطلبی است که تا به حال نشنیده‌اید. حالا من باید این را توضیح دهم. فرض بفرمایید اگر شما برای دیگری دعا کنید، به خاطر دعای شما، یک موجود دیگری که برای شما نامرئی است، برای شما دعا می‌کند. موجودی نامرئی به سبب دعای تو در حق دیگری، برای تو دعا می‌کند.

۱. دعای فرشتگان برای داعی

حالا این را هم تقسیم‌بندی می‌کنم. چون دو مورد است؛ یکی عبارت از فرشتگان هستند. تو دعا کردی برای برادر مؤمنت یا هر کس دیگری؛ غیر از آن اثری که مترتب بر دعای تو است، از این دعای تو دعای دیگری متولد می‌شود. یعنی آن فرشته الهی که مأمور است برای ثبت و ضبط گفتارهای من و تو و مأمور است که دعاها را به مبدأ برساند، او آنجا برای تو دعا می‌کند. من تعبیر کردم به «موجود غیر مرئی» که او برای تو دعا می‌کند. یعنی متولد می‌شود از دعای تو داعی، آن هم از موجود غیر مرئی که به آن‌ها می‌گوییم ملائکه یا فرشته.

دو برابر برای تو!

خوب آن داعی نامرئی کیست و چه داعی می‌کند؟ من ذیل دو روایت مطلب را توضیح می‌دهم. در ادامه همان روایت قبل دارد: «فَيَقُولُ لَهُ مَلَكٌ مُوَكَّلٌ بِهِ آمِينَ!» یعنی ملک موکل بر دعای تو اولاً او هم آمین می‌گوید تا دعایت زودتر به اجابت برسد. چون

گفتیم اگر برای غیر دعا کنی «أسرع اجابته» است و زودتر اجابت می‌شود. اما آن فرشته بلافاصله بعد از «آمین» می‌گوید: «وَلَا كَ مِثْلَهُ». یعنی «دو برابر این دعا برای تو!» او هم برای تو دعا می‌کند. یعنی «يَتَوَلَّدُ مِنَ الدَّعَاءِ دَعَاءٌ بِضِعْفَيْنِ»؛ از دعا برای غیر، یک دعا متولد می‌شود، اما نه یک برابر، بلکه دو برابر دعای برای غیر. یعنی می‌گوید همین که برای دیگری خیر خواستی، خدا دو برابرش را به تو بدهد. «لَكَ مِثْلَاهُ» دعا است.

این غیر از آن آثاری است که قبلاً گفتیم. این‌ها را از یکدیگر جدا کردم. یک وقت می‌گویی اثر دعا برای غیر این است که «يسوق الرزق» و «يدفع البلاء»؛ آن‌ها هم آثار دعا است. اما این دعای جدید است. «يَتَوَلَّدُ مِنَ الدَّعَاءِ دَعَاءٌ وَ الدَّاعِي هُوَ الْمَلَكُ». از دعای تو، دعایی متولد می‌شود که داعی و دعاکننده آن هم فرشته است. مفاد دعایش هم این است که «دو برابر برای تو!» که من از این نتیجه و پی‌آمد، به «تولد دعا از دعا» تعبیر کردم. این امر نسبت به دعا در حق غیر است که در روایات ما وارد شده است. این مضمون در چند روایت آمده است و مفاد یک روایت نیست.

۲. ندای خدا از عرش

یک مطلب بسیار بالاتر هم هست که در روایات داریم. اینجا داعی نامرئی، ملک و فرشته بود؛ اما یک وقت آن داعی مافوق فرشته است. چون مافوق او است، دعایش هم مافوق او است. من یک روایت از امام صادق (علیه‌السلام) بخوانم که حضرت فرمود: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ»، اگر شخصی در پشت سر برادر مؤمنش برای او دعا کند، «تَوَدَّى مِنَ الْعَرْشِ»، از عرش ندایی می‌آید؛ اینجا دیگر بحث، بحث ملک نیست؛ بحث خداوند است که خالق ملک است. از عرش ندا می‌شود که: «وَلَا كَ مِثْلَهُ أَلْفِ ضِعْفٍ مِثْلَهُ». برای تو صد هزار برابر مثل او است. ملک محدود است و دعایش هم محدود است. برای همین گفت: «لَكَ مِثْلَاهُ»؛ اما خدا نامتناهی است و این عددی را هم که ذکر فرموده است، برای تقریب به ذهن من و تو است که به داعی بسیار زیاد و بی نهایت می‌بخشد. لذا می‌فرماید «وَلَا كَ مِثْلَهُ أَلْفِ ضِعْفٍ مِثْلَهُ»؛ برای تو صد هزار برابر مثل آن چه که گفتی.

صد هزار برابر برای تو!

در ادامه روایت دارد که امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: «وَلَا كَ مِثْلَهُ أَلْفِ ضِعْفٍ مِثْلَهُ». این در حالی است که اگر برای خودش دعا می‌کرد، فقط به اندازه همان یک دعایش به او داده می‌شد. حضرت چقدر زیبا و استدلالی وارد شده‌اند. فرمود اگر همین چیزی را که برای برادر مؤمنش خواست، برای خودش می‌خواست، «كَانَتْ لَهُ وَاحِدَةً» یک چیز می‌داشت. حالا بگو بینم صد هزار تا که تضمین شده است، بهتر است یا یکی؟! آن هم کدام یکی؟! «وَاحِدَةً لِي يَدْرِي يُسْتَجَابُ لَهُ أَمْ لَا؟». آن یکی که معلوم نیست مستجاب شود یا نه! اگر برای خودم دعا می‌کردم، یکی بود؛ اما یک چیزی که من نمی‌دانستم آیا به هدف اجابت می‌رسد یا نه. حالا بگو بینم، صد هزار تایی که پشتوانه دارد و پشتوانه آن هم خود خداوند است و آن را ضمانت کرده است، بالاتر است یا یکی که معلوم نیست به هدف اجابت برسد یا نه؟! «وَاحِدَةً لِي يَدْرِي يُسْتَجَابُ لَهُ أَمْ لَا؟»

به تعبیر اصطلاحی ما دعای برای غیر، علت تامه است برای دو چیز؛ یکی دعای فرشته و دیگری ندای خدا از عرش. این‌ها جزء معارف ما است و در روایات ما آمده است. اینکه من در بحث اهمیت دعا، به سراغ دعا نسبت به غیر آدم، به این خاطر است.

این معارف را کوچک شمارید!

ما در معارفمان این‌ها را داریم. این‌ها را کوچک شمارید. ماه مبارک رمضان که گفته می‌شود ماهی است که باید کلام رب را، تلاوت کنی و بازگو کنی، خود این، برای تو مؤثر است. از این طرف اینکه سفارش به دعا شده، به همین خاطر است. او با تو سخن گفته است، سخن او را تکرار کن و خودت هم با او سخن بگو! روش و شیوه‌اش را هم خودشان به ما یاد داده‌اند که چه کار کنیم. این را هم به ما آموخته‌اند. تو اگر حساب‌گر و سوداگری، حواست را جمع کن که این فرصت‌ها را از دست ندهی.

از «خود» رها شو و به «خدا» بپیوند!

من نکته‌ای را عرض کنم و آن نکته این است که انسان در این سنخ از امور باید یک نوع «از خود گذشتگی» داشته باشد، تا رستگار شود. «پای‌بندی به خود» من و تو را بیچاره می‌کند. رهایی از خود، راه‌گشا است. این سنخ از معارف می‌خواهد این مسائل را به ما بیاموزد. می‌فرماید برای دیگری دعا کن؛ چند برابر به تو می‌دهم. مدام به «خودت» نجسب! ای عاقل! اگر خودت را رها کنی، بیشتر به دست می‌آوری؛ چه رسد به این که خود را رها کنی و به خدا برسی که آن‌جا دیگر همه چیز از آن تو خواهد بود. از «منیت» رها شو و به «خدائیت» بپیوند. بسیاری بودند که همین کار را کردند و مشمول دعای اولیای خاص خدا شدند.

جلسه ۷- در دعا کردن خودخواه نباش!

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.
«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اسْمَعْ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ وَ اسْمَعْ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ وَ أَقْبِلْ عَلَيَّ إِذَا نَجَيْتُكَ فَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ وَ وَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ»

خدایا بر محمد و خاندانش درود فرست و صدایم را بشنو، هنگامی که تو را صدا می‌زنم؛ به دعایم گوش فرا ده، آن‌هنگام که تو را می‌خوانم و رو به من فرما، در آن‌زمان که با تو نجوا می‌کنم. همانا من به سوی تو فرار کرده‌ام و در مقابل تو ایستاده‌ام.

مروری بر مباحث گذشته

گفته شد ماه مبارک رمضان، ماه بازگو کردن کلام ربّ و تلاوت قرآن نازل یا همان کلام الله است و همچنین ماه دعا است؛ به این معنا که عبد با ریش سخن می‌گوید و خواسته‌هایش را مطرح می‌کند. من در باب دعای غیرمأثور بحث می‌کردم و عرض کردم که دارای شرایط و آدابی است که بسیاری از آداب و شرایطش را هم عرض کردم.

آخر جلسه گذشته بحث ما به اینجا رسید که دعا برای دیگران اگر مستجاب شود، اثرش برای داعی بیش از آن چیزی است که به غیر می‌رسد. در اینجا من روایاتی را به عنوان نمونه مطرح کردم و آخر جلسه عرض کردم که ما در معارفمان آثار متعددی برای دعا کردن به غیر داریم؛ از جمله اینکه چندین برابر به او عنایت می‌شود و بالاتر از همه اینکه از دعای او دعایی متولد می‌شود که عرض کردم موجود نامرئی مثل فرشتگان برای انسان دعا می‌کنند و بالاتر از فرشتگان اینکه خود خداوند برای او دعا می‌کند. لذا عرض کردم آنچه که برای این آثار محوریت دارد، از خود گذشتگی است و اینکه انسان این‌طور نباشد که در دعاهایش از نظر امور معنوی و مادی، فقط خودش را در نظر بگیرد. بلکه دیگران را هم در دعا بیاورد. این از خود گذشتگی و دعا کردن برای دیگران، اثرش برای انسان چه‌بسا بیشتر از آن دعای خود برای خود است.

توسعه دایره دعا برای دیگران در روایات

جلسه گذشته به عنوان نمونه روایاتی را مطرح کردم. حالا مجدداً به‌طور فهرست‌وار روایاتی را می‌خوانم؛ وگرنه در این باب روایات بسیاری داریم. یک دسته از روایات می‌آید سراغ «والد و ولد» که من روایاتش را خواندم. یعنی پدر برای فرزند و فرزند برای پدر دعا کند. دسته دیگر، روایاتی است که می‌بینیم دایره دعاها را وسیع می‌کند. دایره روایات دسته اول محدود به «پدر و فرزند» بود؛ اما دسته دوم دایره را وسیع می‌فرمایند و می‌گویند «خانواده». یعنی تنها محدود به پدر و فرزند نیست. بعد هم همین‌طور دایره را توسعه می‌دهند که عرض خواهیم کرد.

• گام نخست: دعا برای اصلاحِ نفسِ خویش

یک روایت از امام صادق (صلوات‌الله‌علیه) است که ایشان فرمودند: «كَانَ أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ فِي دُعَائِهِ:» یعنی امام باقر (علیه السلام) در دعاهایی که ایشان می‌کردند، این جملات را می‌فرمودند. ببینید حضرت دعایشان را از کجا شروع می‌کنند؛ این‌ها همه جنبه آموزشی دارد: «رَبِّ أَصْلِحْ لِي نَفْسِي فَإِنَّهَا أَهْمُ الْأَنْفُسِ إِلَيَّ»؛ پروردگارا، جانم را اصلاح فرما! ببینید برای چه چیزی دعا می‌فرماید. برای اصلاح نفس خودشان. یعنی در دعاهایتان همه‌اش دنبال مسائل مادی نباشید. گرچه انسان وقتی در بستر طبیعت و مادیت قرار می‌گیرد، یک نوع تعلق به مادیت پیدا می‌کند و گرفتاری‌های مادی در نظرش جلوه می‌کند و همیشه پیش چشمش مجسم است. لذا وقتی هم می‌خواهد دعا کند، سراغ همان امور مادی می‌رود.

اما حضرت در اینجا می‌فرماید خدایا نفسم را اصلاح فرما؛ این اصلاح نفس اعم است از مسأله ملکات رذیله و آن مسائلی که در درون انسان می‌گذرد که باعث می‌شود که از مسیر انسانیت و الهیت منحرف شود. پس جمله اول دعای حضرت این بود که «رَبِّ أَصْلِحْ لِي نَفْسِي»؛ چرا؟ دلیل آن را هم می‌فرماید: «فَإِنَّهَا أَهْمُ الْأَنْفُسِ إِلَيَّ»؛ زیرا جان من مهم‌ترین جان‌ها برای خود من است. یعنی، اینکه من نفسم را از ملکات رذیله اصلاح کنم، بدون تعارف اهمیتم برای من بیشتر است تا اصلاح نفس شما؛ چون در بحث اصلاح نفس، جان من پیش خودم عزیزتر از جان دیگران است.

• گام دوم: دعا برای اطلاع ذریه

جمله دوم دعای امام باقر (علیه‌السلام) این است: «رَبِّ أَصْلِحْ لِي ذُرِّيَّتِي فَإِنَّهُمْ يَدِي وَ عَضُدِي»؛ حضرت می‌آیند سراغ ذریه‌شان که عبارت از کسانی است که به حسب ظاهر از نظر وجودی، از ایشان در این عالم ماده نشأت می‌گیرند، الی‌یوم‌القیامه. ذریه معنایش این است، نه فقط پسر و دختر پسر و دختر پسر انسان. من یک وقتی در بحث تربیتی معنای ذریه را گفتم و بحث کردم که میراث انسان عبارت از اولاد انسان است. میراث حقیقی، اولاد است؛ پول و مال و این‌ها نیست. چرا؟ چون اولاد دنباله وجودی من در این عالم است. در روایت هم این معنا را داریم که میراث حقیقی من ذراری من هستند. چون آن‌ها دنباله وجودی من در این عالم هستند. لذا انسان که می‌میرد و از این نشئه کوچ می‌کند، انقطاع کلی ندارد.

حضرت می‌فرماید «رَبِّ أَصْلِحْ لِي ذُرِّيَّتِي فَإِنَّهُمْ يَدِي وَ عَضُدِي»؛ یعنی این‌ها دست و بازوی من هستند که برای من کار می‌کنند. در روایت دارد وقتی که شخص فوت کرد، بعد از او کار خیری را که از فرزندان و ذراری او صادر می‌شود، خیرش به او که در آن نشئه است هم می‌رسد. کار خوبی که ذریه من می‌کند، مثل این است که خودم آن کار را با دست و با بازویم کردم. اینکه حضرت می‌فرماید «فَإِنَّهُمْ يَدِي وَ عَضُدِي»، یک‌وقت خیال کنید که حضرت می‌خواهد بفرماید این‌ها تا من زنده هستم، مثلاً بیل دستشان می‌گیرند و دنبال من می‌آیند و زمین را شخم می‌زنند و برای من کار می‌کنند و...! یک‌وقت اشتباه برداشت نشود. حضرات ائمه (علیهم‌السلام) اینگونه صحبت نمی‌کنند. بلکه حضرت اصلاح آن‌ها را می‌خواهد و معنای اصلاح هم که همان اول معلوم شد.

• گام سوم: دعا برای اصلاح خاندان و خانواده

دعای سوم حضرت این‌طور است: «رَبِّ وَ أَصْلِحْ لِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّهُمْ لِحُمِي وَ دَمِي»؛ پروردگارا، خاندان من را اصلاح فرما! چرا؟ چون آن‌ها گوشت و خون من هستند. این‌ها همه گویای همان حقیقتی است که من عرض کردم. یعنی می‌خواهند بفرمایند این‌ها از یک شجره وجودی نشأت می‌گیرند.

• گام چهارم: دعا برای اصلاح برادران و خواهران ایمانی

جمله چهارم دعای حضرت این است: «رَبِّ أَصْلِحْ لِي جَمَاعَةَ إِخْوَتِي وَ أَخَوَاتِي وَ مَحَبَّتِي»؛ خدایا اصلاح کن گروه برادران و خواهران و دوست‌داران مرا! چرا؟ چون «فَإِنَّ صَلَاحَهُمْ صَلَاحِي». زیرا صلاح آن‌ها، صلاح من است. این‌طور نیست که من بیگانه با دیگران باشم. من این روایت را خواندم چون جلسه گذشته دعا برای دیگران را مطرح کردم.

اینجا چه بسا یک نوع ترتیب هم از این روایت به دست بیاید و آن اینکه اول خودم، بعد ذریه‌ام، بعد اهل بیتم، و بعد هم می‌آید سراغ جماعت خواهرها و برادرها. چه بسا فراز سوم دعا که حضرت برای اهل بیتشان دعا کردند، خواهر و برادر نسبی را هم شامل شود. لذا چه بسا این خواهرها و برادرهایی که در فراز چهارم دعا مطرح فرموده است، عبارت از برادران ایمانی و خواهران ایمانی باشد. چون پیوندها مختلف است؛ بعضی پیوندها، پیوندهای روحی است که عبارت از پیوند ایمانی است؛ «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ». این اخوت، اخوت نسبی و پیوند جسمی نیست؛ پیوند روحی است. بنابر این در این روایت امام صادق (علیه‌السلام) فرمود پدر من وقتی می‌خواست دعا کند، اینگونه دعا می‌کرد؛ آن هم راجع به امور معنوی که اولین دعایشان هم اصلاح نفس بود.

تکرر دعا برای دیگران

بحث بعدی، «تکرر دعا برای دیگران» است که در روایت این‌طور داریم که این اثر دارد. من به دو روایت اشاره می‌کنم؛ در یک روایت از پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل شده است که حضرت فرمود: «مَنْ دَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسًا وَعِشْرِينَ مَرَّةً نَزَعَ اللَّهُ الْعِلَّ مِنْ صَدْرِهِ وَكَتَبَهُ مِنَ الْأَبْدَالِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ». هرکسی در هر روز بیست و پنج مرتبه برای مؤمنین و مؤمنات دعا کند، اثرش این است که خدا کینه را از دلش می‌زداید. یعنی دعا برای دیگران، نقش سازندگی روی نفس دعا کننده دارد و این ملکه رذیله را خدا از نفس او می‌کند.

من این نکته را تذکر دهم؛ این دستورات و تأکیدها، برای ما جنبه‌های عملی و کاربردی دارد. آن کسانی که می‌بینند نعوذبالله— اهل کینه هستند، یکی از راه‌های معالجه‌شان این است که روزی بیست و پنج مرتبه برای مؤمنین و مؤمنات دعا کنند؛ آن وقت می‌بینی که خدا عنایتی می‌کند و کینه را از دلت بیرون می‌کشد. بعد هم اثر بالاتر این تکرر دعا برای غیر این است که می‌فرماید «وَكُتِبَ مِنَ الْأَبْدَالِ»؛ یعنی خدا او را در ردیف «ابدال» می‌نگارد. به اولیای بزرگ خدا می‌گویند «ابدال». این اثر تکرر دعا برای غیر است.

تعدد در مدعو له

بحث بعدی، «تعدد مدعو له» است؛ روایت از امام صادق (علیه‌السلام) است: «مَنْ دَعَا لِأَرْبَعِينَ رَجُلًا مِنْ إِخْوَانِهِ قَبْلَ أَنْ يَدْعُو لِنَفْسِهِ اسْتَجِيبَ لَهُ فِيهِمْ وَفِي نَفْسِهِ». یعنی هرکس قبل از اینکه خودش را دعا کند، چهل نفر از برادران مؤمنش را دعا کند، حاجت‌هایی که برای آن‌ها خواسته، هم به آن‌ها می‌دهند و هم به خود او می‌دهند.

در یک روایت این‌طور دارد که اصلاً تو برای یک فرد دیگر بخواه، حاجت تو هم برآورده می‌شود. خودت حاجت داری، اما تو که تنها نیستی؛ شخص دیگری هم همین حاجت را دارد؛ تو بگو خدایا حاجت او را برآورده کن و حرفی از حاجت خودت به میان نیآور؛ اینجا حضرت می‌فرماید حاجت تو هم برآورده می‌شود. مثلاً اگر مریضی و می‌خواهی خدا تو را شفا بدهد، بگو «اللَّهُمَّ اشْفِهِ» یا اگر زن است بگو «اللَّهُمَّ اشْفِهَا»، یعنی خدایا او را شفا بده؛ یا بگو «اللَّهُمَّ اشْفِ كُلَّ مَرِيضٍ». اثر این دعای تو این است که خدا تو را هم شفا می‌دهد. این بهتر از آن است که بگویی «اللَّهُمَّ اشْفِنِي». روایت از پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است که حضرت فرمود: «أُطْلِبُ الْعَافِيَةَ لِغَيْرِكَ تَرَزُّقَهَا فِي نَفْسِكَ». عافیت را برای دیگری بخواه، خدا همان را روزی تو می‌کند. نه اینکه به او نمی‌دهد؛ یعنی به تو هم می‌دهد.

ثمره دعا برای جمیع مؤمنین و مؤمنات

در روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده است که حضرت فرمود: «إِذَا قَالَ الرَّجُلُ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَجَمِيعِ الْأَمْوَاتِ رَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ بِعَدَدِ مَا مَضَى وَ مِنْ بَقِيَّ مِنْ كُلِّ إِنْسَانٍ دَعْوَةً». قبل از آنکه معنای این روایت را بگویم، این نکته را توضیح دهم که در علم منطق قضایا را تقسیم‌بندی می‌کنند و می‌گویند یکی از اقسام قضایا «قضیه

حقیقیه» است. قضیه حقیقیه، قضیه‌ای است که در آن عنوانی را موضوع قرار می‌دهیم و حکمی را روی آن موضوع می‌گذاریم به این نحو که این عنوان هر جا و هر زمان، در هر عصر و در هر مکانی که تحقق پیدا کند، آن حکم را دارد. یعنی هر وقت فردی از آن عنوان موجود شود، موضوع قضیه موجود شده و لذا حکم هم هست. این حرف را آنجا در علم منطق می‌زنند؛ حالا من می‌خواهم اینجا از آن بحث استفاده کنم. وقتی می‌گوی «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ»، این جمله تو تمام مؤمنین و مؤمنات از آدم تا خاتم، از خاتم تا به قیامت را در بر می‌گیرد. آن وقت حضرت می‌فرماید به عدد هر کدام از این‌هایی که تو برایشان دعا کردی، یک دعا برای تو درست می‌شود.

من با یک روایت دیگر می‌خواهم این را تکمیل کنم تا ببینید این ضریب چگونه بالا می‌رود. جلسه گذشته عرض کردم که دعا برای غیر، علت تامه برای این است که دعای دیگری از آن متولد شود و نسبت به آن موجود نامرئی که در ازای دعای تو برای تو دعا می‌کند، عرض کردم که اول فرشته‌ها هستند و بعد هم می‌رسد به خدا.

حالا به این روایت از امام هفتم (علیه‌السلام) دقت کنید: «مَنْ دَعَا لِإِخْوَانِهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَكَلَّمَ اللَّهَ بِهِ عَنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ مَلَكًا يَدْعُو لَهُ». این روایت چیز دیگری می‌گوید؛ می‌فرماید تو دعا کردی برای مؤمنین و مؤمنات و دعای تو همه آنها را شامل شد؛ اینجا به عدد این دعایی که تو کردی برای آنها - یعنی به رقم کسانی که مدعو له تو بودند که کل مؤمنین و مؤمنات را در بر گرفته بود - به عدد هر کدام از این‌ها خدا یک فرشته مأمور می‌کند که او برای تو دعا کند. چون همین یک دعای تو وقتی پخش و منحل به ادعیه می‌شود، تبدیل به میلیاردها دعا می‌شود! یعنی تو میلیاردها نفر را دعا کرده‌ای و به عدد هر یک از آنها، خدا یک فرشته را مأمور می‌کند که تو را دعا کند. یعنی یک دعا از دهان تو درآمد اما چون برای کل مؤمنین و مؤمنات بود، این دعا منحل به ادعیه شد و به عدد این دعا‌هایی که برای دیگران کردی، خدا ملکی می‌آفریند که او برای تو دعا کند.

در دعا کردن خودخواه نباش!

این روایات گویای همین معنا است که انسان باید خودخواهی، خودپسندی و خودمحوری را در دعا کردن کنار بگذارد و نسبت به جمیع امور معنوی و مادی خیرخواه همه انسان‌ها باشد و در دعا‌هایی که می‌کند این روحیه را داشته باشد. آن وقت خدا هم در ازای این روحیه این طور به او تفضل می‌کند. مقاماتی که اولیای بزرگ خدا و انبیا داشتند، برای همین بود. اینکه می‌گویند پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) «رَحْمَةٌ لِّلْعَالَمِينَ» است، برای همین است که پیغمبر نمی‌خواست احدی در جهنم برود. حضرت نمی‌خواست هیچ انسانی به جهنم برود. انسان باید یک چنین حالتی داشته باشد و در دعا‌هایی که می‌کند هم این آثار را در نظر بگیرد.

جلسه ۸- سه اثر عجیب دعا برای غیر

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اسْمَعْ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ وَ اسْمَعْ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ وَ أَقْبِلْ عَلَيَّ إِذَا نَاجَيْتُكَ فَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ وَ وَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ» [۱]

خدایا بر محمد و خاندانش درود فرست و صدایم را بشنو، هنگامی که تو را صدا می‌زنم؛ به دعایم گوش فرا ده، آن هنگام که تو را می‌خوانم و رو به من فرما، در آن زمان که با تو نجوا می‌کنم. همانا من به سوی تو فرار کرده‌ام و در مقابل تو ایستاده‌ام.

مروری بر مباحث گذشته

بحث ما این بود که چون ماه مبارک رمضان، ماه سیر معنوی است، لذا در این ماه به دو چیز سفارش شده است؛ یکی تلاوت «قرآن نازل» که کلام الهی است و دیگری دعا که «قرآن صاعد» است و کلام و تقاضاهای عبد به سوی ربّ است. در باب دعا گفتیم که مأثور و غیرمأثور دارد. دعای غیرمأثور، دارای شرایطی و آدابی است که بحث ما راجع به آن بود. جلسه گذشته بحثمان به اینجا رسید که وقتی انسان برای دیگری دعا کند، برای خودش اثر دارد. بعضی از آثاری را هم که در روایات بود، من مطرح کردم و حتی به این معنا اشاره کردم که دعاهایی برای شخص داعی از آن دعای برای غیر، متولد می‌شود. در آخر جلسه یکی دو روایت را مطرح کردم که راجع به عدد دعاها متولد شده بود.

سه اثر عجیب دعا برای غیر

امشب من روایت دیگری را در همین رابطه برای تکمیل این مبحث می‌خوانم و بعد، دو مطلب دارم که باید آنها را مطرح کنم. این روایت غیر از آن روایاتی است که در گذشته اشاره کردم و من می‌خواهم روی آن تکیه کنم. روایت از پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است که حضرت فرمود: «مَنْ قَالَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ خَلَقَهُ اللَّهُ مِنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ حَسَنَةً وَ مَحَا عَنْهُ سَيِّئَةٌ وَ رَفَعَ لَهُ دَرَجَةً» [۲] در این روایت آمده که اگر کسی برای مؤمنین و مؤمنات طلب مغفرت کند، خداوند به عدد هر مؤمنی که از هنگام خلقت آدم تا قیامت خلق می‌کند، برای او سه چیز در نظر می‌گیرد؛ برایش حسنه می‌نویسد و از گناهانش می‌کاهد و بر مقامش می‌افزاید.

من این روایت را که خواندم، تعجب کردم. می‌دانید تعجب ما برای چیست؟ چون ما مخلوقیم، محدودیم و تنگ نظریم؛ لذا تعجب می‌کنیم که چگونه اگر یک نفر بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» به عدد تمام انسان‌های مؤمنی که خدا از زمان حضرت آدم تا به قیامت خلق کرده، خداوند در نامه عمل او به عدد همه آنها حسنه می‌نویسد! تازه این اولین چیزی است که خدا در عوض این دعا به داعی می‌دهد. دوم، «وَمَحَا عَنْهُ سَيِّئَةٌ»؛ خداوند به ازای این کاری که کرده، یک گناه هم از او پاک می‌کند و او را از آلودگی معصیت تطهیر می‌کند. سوم، «وَرَفَعَ لَهُ دَرَجَةً»؛ از آن طرف نسبت به مقامات معنویه، یک درجه او را بالا می‌برد. دعای برای دیگری این سه اثر را دارد. هم پاداش بسیار دارد، هم تطهیر دارد و هم ترفیع مقام و درجه دارد.

بنابر این تأکید بر دعا برای غیر به این جهت است که اثر این دعا برای داعی بیشتر است نسبت به تاثیری که برای مدعو له دارد. تو با این دعا، بیشتر به دست می‌آوری؛ هم از نظر پاداش و حسنه، هم از نظر تطهیر از گناه و هم از نظر مقامات معنویه و ترفیع درجه. این بحثی بود که جلسه گذشته داشتیم و می‌خواستیم این را تکمیل کنیم.

- تقدم و تأخر در حاجت‌ها

حالا دو مطلب دیگر را می‌خواهم مطرح کنم. اول اینکه انسان که دعا می‌کند و از خدا طلب می‌کند، نسبت به اموری که طلب می‌کند، آیا «تقدم و تأخر» هم باید در نظر گرفته شود یا نه؟ این خودش بحثی است که اول از خدا چه بخواهم؛ با چند مقدمه این سؤال را جواب می‌دهم.

انواع نیازهای انسان

اولاً این که انسان تقاضاهایی را که از غیر می‌کند، در ربط با مایحتاج و آن چیزهایی است که به آنها احتیاج دارد. یعنی آنچه که مورد نیازش هست را درخواست می‌کند. من تا نیازمند نباشم، تقاضا نمی‌کنم. دوم؛ نیازمندی‌های انسان و مایحتاجش به طور کلی، بر دو قسم است؛ نیازهای «موقت» و نیازهای «دائم». اگر بخواهیم این را با واقعیت تطبیق کنیم، باید بگوییم نیازهای انسان تقسیم می‌شود به «مادی» و «معنوی». می‌توانیم از آنها به نیازهای «جسمی» و «روحی» هم تعبیر کنیم.

ما سه نشئه و سه عالم داریم؛ نشئه دنیا، نشئه برزخ، نشئه قیامت. نیازهای مادی نیازهای موقت است و فقط در این نشئه دنیا مورد نیاز است. مثلاً خانه، ماشین، پول و امثال اینها، همه اموری است که هر طور حساب کنیم، بعد از مرگ به درد نمی‌خورد. اگر بخواهی این چیزها را با خود به قبر - که همان نشئه برزخ است - ببری، اولاً نشدنی است و ثانیاً به هیچ دردی نمی‌خورد. پس مایحتاج تو در نشئه برزخ و قیامت این چیزها نیست.

نیازهای مادی، موقت است

لذا اینکه ما می‌گوییم مایحتاج انسان موقت و دائم است، منظور این است؛ نه اینکه کسی گمان کند احتیاج دنیایی و مادی مورد نظر است. نیاز موقت نسبت به امور مادی است و دائم نسبت به امور معنوی است که مربوط به روح است. احتیاجات و لوازم روح، در هر سه نشئه همراه روح خواهد بود. [۳] این احتیاجات برای قالب دنیایی انسان - یعنی جسم او - است و مخصوص این جا است.

تقدم عقلایی «نیازهای معنوی» بر «نیازهای مادی»

حالا با توجه به این دو مقدمه، از شما سؤال می‌کنم؛ انسان عاقل در موقع دعا و درخواست از خداوند، اول سراغ نیازهای موقت می‌رود یا دائم؟ نیروی خودش را کجا مصرف می‌کند؟ قطعاً سراغ احتیاجات دائم می‌رود، نه آن حوائج موقت. در دعا از نظر تقدم و تأخر، حوائج دائم بر خواسته‌های زود گذر و موقت مقدم هستند. بحث من درباره تقدم و تأخر در تقاضا است. یک انسان عاقل که به این نشئه‌ها اعتقاد دارد - دنیا، قبر و قیامت [۴] - می‌داند که آن حاجت‌ها و نیازها تقدم دارد. در این مطلب هیچ شکی نیست که امور دائمی معنوی و روحی، مقدم بر امور موقت دنیایی است. لذا این بحث مطرح است که انسان آن چه را که باید در دعاهایش خیلی به آن اهمیت دهد، مایحتاج و نیازهای دائمی او است که در تمام نشئات با او همراه است. آن نیازهای روحانی و معنوی‌اش را باید برطرف کند.

البته این اصلاً با این منافات ندارد که انسان نیازهای مادی و موقتش را هم تقاضا کند. یک وقت اشتباه نکنید! من بحثم راجع به «اهمیت» و «تقدم و تأخر» است. من بحث کلی کرده‌ام که کسانی که می‌خواهند دعا کنند، دائماً مادیات را نخواهند. نه اینکه مادیات را نخواه! حوائج مادیات را هم از خدا بخواه! در روایت دارد که خدا به حضرت موسی (علیه‌السلام) فرمود که نمک آش‌ت را هم از من بخواه! همه چیز را از او بخواه ولی این را بدان که آن چه اهم است و باید مقدم شود و نیاز تو به او بیشتر است، امور معنوی و دائمی است که باید در دعاهایت بیشتر مورد نظرت باشد. مایحتاجی را که در تمام نشئات به او احتیاج داری، چه دنیا، چه برزخ، چه قیامت، آن را پیش از هر حاجتی بخواه.

- تقدم و تأخر در مدعاً له

بحث دوم این است که با توجه به این مطالبی که درباره دعا برای غیر گفتیم، آیا باز هم تقدم و تأخری مطرح است یا نه؟ بحث قبلی «تقدم در خواسته‌ها» بود؛ این جا بحث از «تقدم نسبت به خود و غیر» است. اول دیگران را دعا کنم و بعد خودم را، یا اول برای خودم دعا کنم بعد برای دیگران؟

دو دسته روایت در باب

ما در اینجا دو دسته روایات داریم که جمع کردن بین این‌ها چه بسا ممکن است برای بعضی مشکل باشد. یک دسته از روایات هست که این‌ها به دعا کردن برای غیر ترغیب می‌کند و می‌گوید غیر را بر خودت مقدم بدار! یک دسته از روایات هم هست که می‌بینیم عملاً خود حضرات معصومین (علیهم‌السلام) در دعاهایشان اول برای خودشان دعا می‌کنند، بعد برای غیر. حالا کدام یکی از این شیوه‌ها درست است؟ [۵]

جلسه گذشته من این روایت را خواندم و امشب فقط اشاره می‌کنم که امام صادق (علیه السلام) فرمود: «كَانَ أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ فِي دُعَائِهِ رَبِّ أَصْلِحْ لِي نَفْسِي». [۶] پدرم این‌گونه دعا می‌کردند که اول برای خودشان اصلاح نفس را طلب می‌کردند. «فَإِنَّهَا أَهْمُ النَّفْسِ إِلَيَّ». حتی جهت آن را هم می‌فرمودند که نزد من بهترین جان‌ها، جان خودم است. خودم را خیلی دوست می‌دارم. اول رفتند سراغ خودشان و بعد فرمودند: «رَبِّ أَصْلِحْ لِي ذُرِّيَّتِي»؛ بعد بقیه اهل بیت و جماعت إخوان و... را دعا کردند. یعنی اول خودشان را دعا کردند بعد دیگران را.

از آن طرف ما روایات متعدده داریم که به دعا کردن برای دیگران پیش از دعا برای خود سفارش کرده‌اند. خیلی مفصل است. روایات زیادی هم هست که ترغیب می‌کند اول برای دیگران دعا کن، بعد برای خودت. حالا به کدام یک از این دو دسته روایت باید عمل کرد؟

تقدم دعا برای خود در امور معنوی

با توجه به آن نکته اولی که من عرض کردم، انسان در ربط با امور معنوی - که برای او اهم امور هست و در تمام نشئات وجودی هم همراه او است - خودش مقدم است. باید در این امور اول برای خودش دعا کند. من می‌خواهم به جهنم بروم، وظیفه من اولاً و بالذات حفظ خودم است؛ اول خودم مطرح هستم بعد دیگری. لذا اینجا اول برای خودم دعا می‌کنم.

تقدم دعا برای غیر در امور مادی

اما نسبت به مسائل مادی، درست قضیه عکس است. اول دیگری را باید دعا کرد، بعد خودم را. اگر کار دنیایی من لنگ است، باشد؛ من برای تو دعا می‌کنم که کار تو راه بیافتد. این‌ها جزء معارف ماست. [۷] لذا آن دعایی را که می‌بینید امام صادق (علیه السلام) از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که پدرم این‌طور دعا می‌کرد که «أَصْلِحْ لِي نَفْسِي» مرا اصلاح کن! در ارتباط با جنبه معنوی بود.

تقدم دعا برای «امور معنوی غیر» نسبت به «امور مادی او»

اینجا نکته‌ای را هم در باب امور معنوی عرض کنم که چون این امور اهم امور است، لذا انسان باید وقتی که دیگری را دعا می‌کند، اول به امور معنوی او بپردازد و آن‌ها را از خدا بخواهد و بعد حاجات مادی او را طلب کند. بحث در اینجا دیگر موردی است و نسبت به اشخاص و مشکلات مادی و معنوی خاصی که دارند، متفاوت می‌شود. لذا تو هم باید به صورت موردی عمل کنی.

اگر طرف مقابل را می‌شناسی و می‌بینی انحراف فکری دارد، برای برطرف شدن انحراف فکری‌اش دعا کن. برایش دعا کن که خدا هدایتش کند. در اینجا برای دنیای او دعا نکن. چه بسا اگر برای امور دنیایی او دعا کنی، این به ضرر او باشد. ممکن است مشکلات نفسانی‌اش بدتر شود و کار خراب‌تر شود. اینجا باید مورد را بررسی کرد و متناسب با آن دعا کرد. آنجا که بحث کردم، مسأله کلی بود. این‌ها را با هم خلط نکنید. اما یک جایی است که من می‌دانم از نظر دنیایی گرفتاری دارد؛ آنجا برای امور دنیایی‌اش دعا می‌کنم. مثلاً اگر مریض است، می‌گویم خدایا شفایش بده! این‌ها موردی است. آن بحث کلی بود. این‌ها را با هم خلط نکنید!

تازه! این هم خودش بحثی دارد که در امور معنوی اگر خودم در یک حدی نیستم، نباید بالاتر از آن را برای دیگری بخواهم. چون معنای این کار بی‌توجهی من است که خودم نسبت به امری دائمی و معنوی محتاج هستم، آن‌وقت در عین حال احتیاج و بیچارگی، آن را برای دیگری طلب می‌کنم. پس از نظر معنوی در همان حدی که ساخته شده‌ای و دیگری کمبود دارد، بخواه که کمبود او رفع شود. این خودش یک بحثی است که من فقط اشاره کردم.

من می‌خواستم این روایت را در آخر کار بخوانم و آن این است که امام حسن (علیه السلام) نقل می‌کند: «رَأَيْتُ أُمَّيَ فَاطِمَةَ قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فَلَمْ تَزَلْ رَاكِعَةً سَاجِدَةً حَتَّى أَنْفَجَرَ عَمُودُ الصُّبْحِ». مادرم فاطمه (سلام‌الله‌علیها) را دیدم که در محرابش ایستاده است و مرتب رکوع و سجود می‌کند، تا اینکه صبح دمید. «وَسَمِعْتُهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَ تَسْمِيَهُمْ». برای مؤمنین دعا می‌کرد و حتی اسم‌هایشان را هم ذکر می‌کرد. زهرا (سلام‌الله‌علیها) گرفتاری‌هایشان را می‌دانست و برایشان -با نام- دعا می‌کرد و از خدا می‌خواست. «وَوَكُثِرُ الدُّعَاءِ لَهُمْ». برای آن‌ها خیلی زیاد دعا کرد. «وَلَا تَدْعُو بِشَيْءٍ لِنَفْسِهَا». اما برای خودش هیچ دعا نمی‌کرد. [۸] «فَقُلْتُ يَا أُمَّاهُ!» به مادرم عرض کردم مادر جان! «لِمَ لَا تَدْعِينَ لِنَفْسِكَ كَمَا تَدْعِينَ لِغَيْرِكَ». چرا همان‌طور که برای دیگران دعا کردی، برای خودت دعا نکردی؟ این جمله معروف از زهرا (سلام‌الله‌علیها) اینجا صادر شد که «فَقَالَتْ يَا بَنِي الْجَارِ ثُمَّ الدَّارُ». [۹] پسر، اول همسایه بعد خانه!

حضرت افراد و مشکلاتشان را می‌شناختند؛ یکی یکی اسمشان را هم می‌بردند. مشکل معنوی داشتند یا مشکل مادی، برای همان دعا می‌کردند. می‌خواستم بگویم این روایت جزء آن روایاتی است که مفادش تقدّم دعا کردن برای دیگران است. با این رفتار خود درس‌هایی به ما دادند؛ ما می‌بینیم که این امر در تمام این خاندان و در تمام مراحل زندگی‌شان سریان دارد.

پی‌نوشت:

[۱]. بحار الأنوار ۹۱ ۹۶

[۲]. بحار الأنوار ۹۰ ۳۹۱

[۳]. چون روح وقتی که به برزخ منتقل می‌شود، یک قالب مثالی پیدا می‌کند و با آن قالب به آن‌جا می‌رود. مایحتاج آن هم همین‌طور سر جای خودش در آن نشئه وجود می‌یابد. نشئه قیامت هم همین‌طور است. روح وقتی که از نشئه برزخ به قیامت می‌رود، ممکن است که دوباره قالب عوض کند، اما خودش همان «خودش» است و تنها قالب را عوض کرده است

[۴]. قبری که می‌گویند یعنی برزخ

[۵]. من بحثم یک مقدار طلبگی شد؛ خوب است. آن‌هایی که اهل علم هستند، دنبال این حرف‌ها بروند که کدام یکی از این‌ها روش درست دعا کردن است؟

[۶]. بحار الأنوار ۹۲ ۳۵۱

[۷]. شما این حرف را فکر نمی‌کنم جایی ببینید. چون من ندیدم، چون من خیلی این روایات و دعا و این‌ها را دیدم. بالا و پایین و این طرف، آن طرفش کردم. در امور مادی نباید خود خواه بود. اما در امور معنوی، توجه به خود یعنی خداخواهی که این مطلوب است.

[۸]. ببینید این معارف و اعمال اولیای بزرگ خدا را! این‌ها همه برای ما درس است.

[۹]. بحار الأنوار ۸۶ ۳۱۳

[۱۰]. بحار الأنوار ۴۵

جلسه ۹- چگونه موانع اجابت دعای دیگران را برطرف کنیم؟

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاسْمَعْ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ وَاسْمَعْ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ وَأَقْبِلْ عَلَيَّ إِذَا نَاجَيْتُكَ فَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ وَوَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ»

خدایا بر محمد و خاندانش درود فرست و صدایم را بشنو، هنگامی که تو را صدا می‌زنم؛ به دعایم گوش فرا ده، آن هنگام که تو را می‌خوانم و رو به من فرما، در آن زمان که با تو نجوا می‌کنم. همانا من به سوی تو فرار کرده‌ام و در مقابل تو ایستاده‌ام.

مروری بر مباحث گذشته

بحث ما راجع به ماه مبارک رمضان بود که ماه تلاوت «قرآن نازل» و بازگو کردن کلام الهی و ماه دعا و درخواست عبد از ربّ خود است که از آن تعبیر به «قرآن صاعد» می‌کنند. عرض کردم دعا بر دو قسم است؛ مأثور و غیرمأثور. گفتیم ادعیه غیر مأثور دارای شرایطی است که جلسه گذشته بحث ما به «تقدم در خواسته‌ها» رسید. دیشب چند مطلب را مطرح کردم؛ یک مطلب همین بود که عرض کردم انسان برای خودش نسبت به تقدم در خواسته‌هایش، خواسته‌های معنوی را بر حاجت‌های مادی مقدم بدارد.

تذکر اول؛ فرق اصلاح نفس ما با اصلاح نفس معصومین (علیهم‌السلام)

در اینجا چون آن روایتی که از امام صادق (علیه‌السلام) بود را نقل کردم که داشت حضرت فرمودند پدر بزرگوارشان امام باقر (علیه‌السلام) این جملات را در دعا انشا می‌فرمودند: «رَبِّ أَصْلِحْ لِي نَفْسِي فَإِنَّهَا أَهْمُ النَّفْسِ إِلَيَّ»، نکته‌ای را تذکر دهم که البته از مباحث آینده ما هم هست. آن نکته این است که خیال نکنید اولیای خاص خدا یعنی معصومین (علیهم‌السلام) وقتی می‌گویند «اصلاح نفس»، مثل اصلاح نفس من و شما است! یک وقت اشتباه نشود! اینجا یک بحث کلی هست که من در مباحث دعاها می‌خواهم آن را مطرح کنم؛ ولی چاره‌ای ندارم جز اینکه اینجا یک اشاره کوتاهی کنم.

وجوه سه‌گانه در طلب عفو معصومین (علیهم‌السلام)

در ادعیه مأثوره یعنی آن‌هایی که از معصومین (علیهم‌السلام) در قالب خاص خودش برای ما رسیده، جملاتی هست که انسان تعجب می‌کند. مثلاً در ادعیه همین ماه مبارک رمضان، مثل دعای ابوحمزه و دعای افتتاح، یا دعاها موقته و غیرموقته‌ای که مثل دعای کمیل در ایام سال هست، حضرات معصومین (علیهم‌السلام) جملاتی دارند که به بعضی از آن‌ها بعداً اشاره می‌کنم. به عنوان مثال، طلب عفو کردن معصومین (علیهم‌السلام) از خداوند یعنی چه؟ خود این بحث یک سؤال مهم است که این چنین عباراتی که در ادعیه معصومین (علیهم‌السلام) وارد شده یعنی چه؟ إن شاء الله در آینده، در بحث از دعاها مأثور سه وجه را برای حل این مشکل بیان می‌کنم. ولی اینجا فقط به یک وجه اشاره کنم و آن این است که این جملات و عبارات، اشاره است به مقامات عالی‌ای که ایشان دارند و ربطی به من و تو ندارد.

وظیفه ما؛ طلب اصلاح نفس از رذائل اخلاقی

ما از خداوند اصلاح نفس خود از رذائل را می‌خواهیم. یعنی مثلاً اگر نعوذ بالله - مبتلا به حسد یا بخل یا کبر یا سایر رذائل اخلاقی هستیم که مانع بر سر راه سیر معنوی انسان برای اهل سلوک الی‌الله تعالی هستند، درخواست ما برای اصلاح نفس، در حقیقت درخواست برطرف شدن این رذائل و موانع است. یا مربوط به آن آثار زشتی است که بر اثر معاصی آمده و بر روی روح ما سایه افکننده و ظلمت و تاریکی درونی را برای ما ایجاد کرده است. اما نعوذ بالله - این چیزها نسبت به معصومین (علیهم‌السلام) تصویر ندارد. لذا یک وقت این به ذهن کسی نیاید که مثلاً این تعبیری که حضرت فرمود «رَبِّ أَصْلِحْ لِي نَفْسِي»، مرادشان این حرف‌ها باشد. نخیر، این طور نیست. این یک مطلب بود که خواستم تذکر بدهم.

تذکر دوم؛ تفکیک بین «اصلاح امور جوانحی» با «نهی از منکرات جوارحی»

تذکر دوم، راجع به اصل مسأله و نسبت به خودمان است. من این را جلسه گذشته عرض کردم که آنچه پیش ما اهم است، عبارت از آن اموری است که در تمام نشئات مایحتاج ما است که آن هم مسائل معنوی است. لذا تقاضای آن هم در بین حوائج، اهم از سایر تقاضاها است. بعد به این مناسبت من عرض کردم انسان اگر خودش مبتلا به رذیله‌ای نفسانی است، خودش مقدم بر دیگران است. یعنی باید اول برای خودم دعا کنم. انسان باید اول خودش را درست کند. لذا در باب مسأله رذائل نفسانی اگر خودمان مبتلا به حسد یا بخل یا کبر یا حرص و امثال این رذائلیم، باید برویم سراغ ساختن خودمان، که یکی از راه‌های دعا کردن و استمداد از عالم غیب برای اصلاح نفس است.

تقدم خویشتن در اصلاح نفس، مانع نهی از منکر نیست

این مسأله جزء امور جوانحی و درونی است. این غیر مسأله امور بیرونی است. این را اشتباه نکنید! نهی از منکر کردن نسبت به اعمال بیرونی دیگران حسابش از این بحث جدا است. کسی اگر خودش عنوذاً بالله در پنهان روزه‌اش را خورد، اگر ببیند کسی در علن دارد روزه‌خواری می‌کند باید نهی از منکر کند؛ واجب است که او را نهی کند. نمی‌تواند بگوید خودم روزه‌ام را خورده‌ام، من دیگر به او چه بگویم! این بحث‌ها را از هم تفکیک کنید. آن روایتی که از امام صادق (علیه‌السلام) بود، بحث «اصلاح نفس» بود. یعنی انسان اگر خودش مبتلا به یک رذیله‌ای است، ظاهراً معنا ندارد که بخواهد دیگری را اصلاح کند. اول برو سراغ خودت!

تا خودت را اصلاح نکرده‌ای به دنبال اصلاح نفس دیگران نباش

حالا یک روایت می‌خوانم تا مطلب روشن‌تر شود؛ روایت از علی (علیه‌السلام) است: «عَجِبْتُ لِمَنْ يَتَصَدَّى لِإِصْلَاحِ النَّاسِ وَ نَفْسُهُ أَشَدُّ شَيْءٍ فَسَاداً». می‌فرماید در شگفتم از کسی که می‌خواهد دیگری را اصلاح کند، در حالی که نفس خودش بیشترین فساد را دارد. دقت کنید که حضرت تعبیر به «اصلاح» و «نفس» کردند؛ یعنی اینجا هم بحث «اصلاح نفس» مطرح است و ربطی به «نهی از منکر» ندارد. این روایت آنجایی را می‌گوید که شخص خودش مبتلا به ملکه رذیله‌ای مثل بخل است، آن وقت به دیگری بگوید چرا بخل می‌ورزی! این همان معنا است که حضرت می‌فرماید: «عَجِبْتُ لِمَنْ يَتَصَدَّى لِإِصْلَاحِ النَّاسِ وَ نَفْسُهُ أَشَدُّ شَيْءٍ فَسَاداً».

بنابر این در باب سازندگی، انسان اول خودش را باید بسازد و بعد دیگری را. این یک بحث مستقل است. من اینجا در باب دعا فقط خواستم اشاره‌ای کرده باشم. چون وقتی می‌خواهی دعا کنی، این بحث کاربرد دارد. مثلاً فرض کنید کسی مبتلا به حسد است؛ من موقع دعا می‌گویم خدایا حسد را از او دور کن؛ در حالی که خودم مبتلا به همان رذیله هستم. اینجا اگر تو به همان رذیله گرفتار هستی، خودت برای دعا کردن بر او مقدمی. به خودت مشغول شو و درصدد اصلاح نفس خودت بری. یکی از راه‌های آن هم استمداد است که استمداد از راه دعا و از خدا خواستن است. این هم مطلب دوم بود.

تذکر سوم؛ تقدّم کلی «طلب مغفرت» بر سایر دعاها و حوائج

اما مطلب سوم؛ این دیگر یک مطلب کلی در ادعیه ما است. اینجا بحث درباره تقدم در دعا نسبت به دیگران است. ما در دعاها ایمان برای غیر این را داریم که آنچه تقریباً به ذهن می‌آید که در دعا برای برادران ایمانی اهم باشد، «طلب مغفرت» برای ایشان است. یعنی وقتی می‌خواهیم به صورت کلی برای مؤمنین و مؤمنات دعا کنیم، به عنوان اولین دعا برای آن‌ها از خدا چه بخواهیم؟ کدام دعا مقدم است؟ ما در روایات متعدده داریم که نسبت به مغفرت آنها دعا کنید.

اثر طلب مغفرت برای دیگران بر روی داعی

من یک روایت را می‌خوانم و بعد با یک مقدمه این مطلب را توضیح می‌دهم. در یک روایت داریم: «مَنْ اسْتَغْفَرَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ كُلِّ يَوْمٍ سَبْعًا وَ عَشْرِينَ مَرَّةً كَانَ مِنَ الَّذِينَ يُسْتَجَابُ لَهُمْ وَ يُرَزَقُ بِهِمْ أَهْلَ الْأَرْضِ». یعنی هر کس روزی بیست و هفت

مرتب‌ه برای مؤمنین و مؤمنات طلب غفران و آمرزش کند، از کسانی خواهد بود که دعایشان مستجاب است و اهل زمین به واسطه ایشان روزی داده می‌شوند. این اثری است که طلب مغفرت برای مؤمنین دارد. من روایات متعددی دیده‌ام که در دعاها اول این عبارت هست که «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ»؛ گویا این نوع دعا کردن الآن برای ما یک روش شده است که وقتی می‌خواهیم دعا کنیم، اول می‌گوییم «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ»؛ از این دعا شروع می‌کنیم و جلو می‌رویم. این روش از معارف ما گرفته شده است.

معصیت؛ مانع اجابت دعا

نکته‌ای را که می‌خواستم عرض کنم این است که سال گذشته یا سال قبل از آن بود که من موانع دعا را مطرح کردم. یکی از موانع دعا برای اجابت، مسأله «معصیت» است. یعنی انسان که مرتکب معصیت می‌شود، آن معصیت موجب می‌شود دعایی که انسان می‌کند به اجابت نرسد. اهل معرفت از آن تعبیر به «حجاب» می‌کنند. معاصی از آن حُجُبِی است که اسم آن را می‌گذارند «حُجُبِ ظَلَمَانِ»، یعنی حجاب‌های سیاه و تاریک. در این باب، هم در روایاتمان و هم در ادعیه‌مان خیلی مطلب داریم که چون قبلاً بحث کرده‌ایم، من به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنم؛ این مقدمه است برای آن مطلبی که مطرح کردم.

روایت از علی (علیه‌السلام) است که حضرت فرمود: «لَا تَسْتَبْطِئُ إِجَابَةَ دُعَائِكَ وَ قَدْ سَدَدْتَ طَرِيقَهُ بِالذُّنُوبِ». یعنی تو که راه دعا را با گناه بسته‌ای، دیگر بعید ندان که دعایت به اجابت نرسد. «وَ قَدْ سَدَدْتَ طَرِيقَهُ بِالذُّنُوبِ»، یعنی با گناه‌ها راه دعا را بسته‌ای و دیگر به اجابت نمی‌رسد. این جملات دعایی هم از خود علی (علیه‌السلام) است که همه شما غالباً بلدید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْسِبُ الدُّعَاءَ»؛ یا «أَعُوذُ بِكَ مِنْ ذَنْبٍ يَمْنَعُ الدُّعَاءَ» و امثال این دعاها که زیاد داریم.

اول استغفار، سپس دعا

من این را به عنوان نمونه گفتم؛ اما مطلب چیست؟ مطلب این است که هم خود داعی که دارد دعا می‌کند، باید رعایت کند که مانعی بر سر اجابت دعایش نباشد و هم برای دیگری طلب مغفرت کند تا موانع اجابت دعاها را برطرف کرده باشد. لذا می‌گویند کسی که می‌خواهد دعا کند، اول استغفار کند و خودش این مانع را برطرف کند و بعد شروع کند به دعا کردن. یکی از بهترین دعاها برای غیر هم این است که تو دعا کنی که مانع دعای او برطرف شود. ببینید که معارف ما چقدر دقیق است! برای هر کسی می‌خواهی دعا کنی، اولین دعایت این باشد: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ»، یعنی خدایا گناهانش را ببامرز؛ تا این دعا را کردی، دعاها را مستجاب می‌شود.

با طلب مغفرت برای دیگری، مانع اجابت دعاها را برطرف کن!

پس یک وقت هست که رفع مانع از دعای خودم می‌کنم و یک وقت هم رفع مانع از دعای غیر می‌کنم. چون استغفار جزء آداب دعا است؛ من این را قبلاً هم گفته‌ام که شیوه استغفار این است که اول صلوات بفرست، بعد استغفار کن، بعد دوباره صلوات بفرست تا خدا گناهانت را ببامرز. حالا که حجاب‌ها رفع شد، می‌خواهم برای دیگران دعا کنم؛ چه بگویم؟ بگو: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ»؛ اگر هم برای شخص خاصی می‌خواهی دعا کنی، بگو: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ» و به این صورت مانع را از سر راه اجابت دعای او بردار. چون او گرفتار است و دائماً از خدا می‌خواهد، ولی دعاهایش اجابت نمی‌شود. خوب، مانع اجابت دعاها را چيست؟ چیزی که نمی‌گذارد دعای او به اجابت برسد، گناهان او است. تو با این دعایت، مانع اجابت دعای او را بردار. این طوری بهترین خدمت را داری به او می‌کنی! لذا این جزء معارف ما است که برای دیگران که می‌خواهی دعا کنی، اول این را بگو: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ». این بهترین خدمت به او است.

این نکته‌ای که عرض کردم به نحو عمومی است. این طور نیست که خاص باشد. چون بحثم راجع به دعا نسبت به غیر بود، آن هم نه شخص خاص بلکه به نحو عموم، لذا بهترین دعا همین است. این دعا مقدم بر همه آن دعاها است. چه بسا او حاجتی داشته باشد

که من ندانم. شما که همه حاجت‌های مرا نمی‌دانید؛ من آن حاجتی را دارم از خدا برای خودم می‌خواهم که من می‌دانم و تو نمی‌دانی. اگر مانع را از سر راه دعای من رفع کردی، آن حاجت به اجابت می‌رسد. برای همین است که در روایات ما این همه سفارش شده که اولین دعایتان برای برادران و خواهران ایمانی‌تان این باشد: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ». چون این موجب می‌شود که مانع را از سر راه دعاها و دعاها برطرف کند و دعاها را به اجابت برسد.

رحمت و مغفرت واسعة حق تعالی، راه را باز گذاشته است

به یک نکته اشاره می‌کنم و بعد می‌روم سراغ توسل و آن اینکه می‌دانید همه این حقایق از چه سرچشمه گرفته است؟ مبدأ تمام این‌ها، رحمت و مغفرت و وسعت رحمت و مغفرت الهی است؛ منشأ همه این‌ها رحمت بی‌نهایت و مغفرت بی‌نهایت خدای متعال است که به قلب هیچ بشری خطور نخواهد کرد. این‌ها همه از او سرچشمه گرفته که این معارف از طریق اولیای خدا به ما رسیده است. لذا این رحمت واسعة حق تعالی است که مُدام برای ما راه باز می‌کند. آن مغفرت واسعة حق تعالی است که این راه‌ها را باز کرده برای اینکه هیچ انسانی که رو به سوی او آورده است، محروم برنگردد. دهه اول ماه مبارک دارد تمام می‌شود. امشب به این فکر می‌کردم که شب دهم است؛ این ده روز چه کار کردیم؟ خوشا به حال کسانی که از این دهه بهره‌گیری کردند! خوشا به حال کسانی که توانستند از این ایام و از این لیالی، چه در بُعد معنوی و چه در بُعد مادی با دست پر بیرون بیایند!

پی نوشت:

۱. بحار الأنوار ۹۱ ۹۶
۲. بحار الأنوار ۹۲ ۳۵
۳. غرر الحکم ۲۴۰
۴. این بحث غیر آنجایی است که من ابتلائاتشان را به صورت موردی بدانم. چون آخر جلسه گذشته این بحث را مطرح کردم، حتی راجع به حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) داشتیم که ایشان یکی یکی کسانی که دعا می‌کردند را اسم می‌بردند و چون گرفتاری‌هایشان را می‌دانستند، طبق آن گرفتاری‌ها دعا می‌کردند. بحث فعلی ما ربطی به آن بحث ندارد. اشتباه نکنید.
۵. کنز العمال ۱ ۴۷۶
۶. غرر الحکم ۱۹۳
۷. من إن شاء الله در آینده می‌گویم که سر قضیه چیست؛ شاید إن شاء الله جزء بحث شب بیست و سوم ماه مبارک به این بحث برسیم؛ آن موقع می‌گویم که اصلاً منشأ این‌ها چیست.

جلسه ۱۰- هم دنیا بخواه، هم آخرت!

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.
«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اسْمَعْ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ وَ اسْمَعْ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ وَ أَقْبِلْ عَلَيَّ إِذَا نَاجَيْتُكَ فَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ وَ وَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ»

خدایا بر محمد و خاندانش درود فرست و صدایم را بشنو، هنگامی که تو را صدا می‌زنم؛ به دعایم گوش فرا ده، آن هنگام که تو را می‌خوانم و رو به من فرما، در آن زمان که با تو نجوا می‌کنم. همانا من به سوی تو فرار کرده‌ام و در مقابل تو ایستاده‌ام.

مروری بر مباحث گذشته

گفته شد ماه مبارک رمضان، از طرفی ماه تلاوت قرآن و بازگو کردن کلام ربّ است و از سوی دیگر ماه دعا و سخن گفتن عبد با ربّ و مطرح کردن تقاضاهایش است. در اینجا هم دعاهای مأثور و هم غیرمأثور داریم. گفتیم دعاهای غیرمأثور دارای شرایط و آدابی است. جلسه گذشته بحث ما راجع به دعا برای دیگران مطرح بود. عرض کردم بهترین دعا برای دیگران همین چیزی است که در روایات ما وارد شده است که آن دعا کردن نسبت به مغفرت است. ما در روایات متعددی این جملات را داریم: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ»؛ هم نسبت به اعیاء داریم و هم اموات. حتی در متن روایات ما هم که شیوه‌های دعا را می‌آموزند، این دعا وارد شده است که در آن روایت از امام صادق (صلوات‌الله‌علیه) بود که: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَجَمِيعِ الْأَمْوَاتِ».

ثمره «طلب مغفرت» برای اموات

جلسه گذشته گفتیم که ثمره این دعا برای اعیاء «رفع مانع اجابت دعا» است. اتفاقاً برای اموات هم بهترین دعا همین است. چون آنچه که اهمّ اموری است که اموات به آن احتیاج دارند، «رفع موجبات عقاب» است. وقتی برای مغفرت آن‌ها دعا کردید و این را از خدا خواستید، معنای آن این است که خدایا، آن‌ها را عفو کن و موجبات عقاب را از آن‌ها برطرف فرما! لذا برای اموات هم بهترین دعا همین است. بهترین دعا برای اموات همین است که انسان تقاضا کند که موجبات عقاب از آن‌ها رفع شود. این نکته برای این بود که بحث جلسه گذشته را تکمیل کنم؛ چون جلسه گذشته راجع به اعیاء گفتیم، حالا هم راجع به اموات عرض کردم. لذا بهترین دعا نسبت به برادران و خواهران ایمانی این است که از خدا برای آن‌ها طلب مغفرت کنیم.

تأثیر حالات ظاهری انسان در اجابت دعا

اما بحثی که این جلسه می‌خواهم مطرح کنم، در سنوات گذشته اشاره‌ای داشتیم، ولی حالا می‌خواهم توضیح دهم. یک وقت هست که در باب شرایط و آداب دعا، اعمالی را توصیه می‌کند که این اعمال در سه رابطه‌ای که در گذشته بحث کردیم نسبت به اجابت دعا مدخلیت دارد. یعنی اگر انسان این اعمال را انجام دهد، این‌ها یا در تشدید مقتضی دعا، یا به فعلیت رسیدن آن و یا در تسریع اجابت دعا مؤثرند. مثلاً گفته می‌شود نماز بخوان، وضو بگیر، یا سایر اموری که بیان کردیم و از آن گذشتیم.

اما بحث دیگری که در باب دعا مطرح است، «تأثیر حالت ظاهری انسان در اجابت دعا» است. یک بحث از نظر باطن داریم که آن‌ها را در گذشته عرض کردم؛ اما حالا می‌خواهیم از نظر ظاهر بررسی کنیم که انسان در چه حالی از حالات ظاهری دعا کند، اثرش بیشتر است؟ حالا این را توضیح می‌دهم. ما به حسب ظاهر و از نظر فیزیکی حالات مختلفی را برای انسان‌هایی که سالم هستند تصویر می‌کنیم؛ مثلاً «قیام» دارند، «قعود» دارند، «رکوع» دارند، «سجود» و حالات مختلف دیگر دارند. سؤال این است که آیا این حالات هم در اجابت دعا دخالتی دارد یا نه؟

سجده؛ نزدیکترین حالات بنده به پروردگار

ما در روایاتمان این مطلب را داریم و جهت آن را هم در روایات ما ذکر کرده‌اند. من ابتدا این روایات را به دو دسته تقسیم می‌کنم و بعد دو روایت را می‌خوانم. یک دسته از روایات، علّت را جلو می‌اندازد و بعد حالت را می‌فرماید؛ دسته دیگر اول حالت را می‌فرماید و بعد علّت را بیان می‌کند.

اما دسته اول؛ روایت از پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است که حضرت فرمود: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ»؛ نزدیک‌ترین حالتی که بنده به پروردگارش نزدیک‌تر است، آن حالی است که عبد معبودش را سجده می‌کند. بعد حضرت بلافاصله «فاء تفریع» می‌آورند و می‌فرمایند: «فَأَكْثَرُوا الدُّعَاءَ». پس زیاد دعا کنید! یعنی در این حال سجده زیاد دعا کنید. در این روایت، حضرت اول علّت را می‌فرماید و بعد مسأله دعا در این حالت را مطرح می‌کند.

روایت دیگری هست که از عبدالله بن هلال است که خدمت امام صادق (صلوات الله علیه) می‌رسد و می‌گوید: «شَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَفَرَّقَ أَمْوَالُنَا وَ مَا دَخَلَ عَلَيْنَا»؛ می‌رود خدمت حضرت و از پراکنده شدن اموال و گرفتاری‌هایی که به او وارد شده بود شکوه می‌کند؛ گویا بخشی از اموالش را از دست داده بوده یا ورشکسته شده بوده است. آنجا با امام صادق (علیه السلام) درد دل می‌کند. «فَقَالَ عَلَيْكَ بِالْذُّعَاءِ وَ أَنْتَ سَاجِدٌ»؛ ابتدا اینجا حضرت می‌آیند سراغ دعا و می‌فرمایند بر تو باد که دعا کنی در حال سجده؛ بعد علت را ذکر می‌کنند که: «فَإِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ سَاجِدٌ». یعنی نزدیکترین حالت عبد به ربّش آن موقعی است که سجده می‌کند. پس دو چیز در این روایات هست؛ یکی این است که بیان نزدیکترین حالت عبد به ربّ از نظر ظاهر است و دیگری این است که دعا در این حالت به اجابت نزدیک می‌شود.

سجده؛ بالاترین کُرنش و عبادت

اما مسأله اول؛ چرا «أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ» حالت سجده است؟ در باب عبادت که عبارت از کُرنش است، از نظر ظاهر بالاترین کُرنش نسبت به معبود، سجده است. لذا خدا هم وقتی ابلیس را خواست امتحان کند با همین عبادت او را امتحان کرد. آزمایش ابلیس «سجده» بود. چون بالاترین عبادت از نظر ظاهر، کُرنش به معبود است که آن هم در حال سجده است. لذا روایات تعبیر به «أَقْرَبَ» می‌کنند؛ یعنی نزدیکترین حالت از نظر ظاهر، سجده است.

سجده زیاد؛ علت «خلیل» شدن ابراهیم

ما در باب سجده روایات زیادی داریم که من فقط به یک روایت اشاره می‌کنم که نشان می‌دهد حتی نسبت به قُرب انبیاء نسبت به خداوند هم سجده مؤثر بوده است. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) است که شخصی از حضرت سؤال کرد: «لِمَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا»؛ چرا خدا حضرت ابراهیم (علیه السلام) را به عنوان خلیل و دوست خودش انتخاب کرد و این لقب را به او داد؟ «قَالَ لِكَثْرَةِ سُجُودِهِ عَلَى الْأَرْضِ». حضرت در جواب فرمود چون ابراهیم (علیه السلام) خیلی خدا را سجده می‌کرد و خودش را برای خدا روی خاک می‌انداخت. این به جهت مطلوبیت این حالت پیش معبود است که کُرنشی بالاتر از این از نظر ظاهر نداریم.

دعا در سجده مستجاب است

لذا این تعبیرهایی که در این روایات بود، این را می‌رساند که انسان وقتی می‌خواهد از معبودش درخواست کند، در حالی درخواست کند که در نزدیکترین حالات به معبودش قرار دارد؛ چون این حالت، همان طور که اقرب به معبود است، اقرب به اجابت هم هست. یعنی دعا در این حالت به پذیرفته شدن نزدیک‌تر است. لذا در این روایات فرمودند در این حال دعا کن و از خدا درخواست کن. چون دیگر حالتی نزدیک‌تر از این از نظر ظاهر نداریم؛ پس این فرصت را از دست نده!

در سجده از خدا چه بخواهم؟!

حالا اینجا یک بحث دیگر مطرح می‌شود و آن اینکه در حالت سجده از خدا چه بخواهم؟ آنچه ما در روایاتمان داریم این است که در این حال همه چیز بخواه! نظرتنگی نکن! دو جلسه قبل این را گفتم که اهمّ خواسته‌های انسان امور معنوی است؛ لذا آن‌ها را بخواه. چرا؟ چون نیازهای معنوی، موقت نیستند. البته این منافات ندارد با اینکه انسان هم حوائج معنوی‌اش را بخواهد و هم حاجت‌های دنیایی‌اش را بخواهد.

هم دنیا بخواه، هم آخرت!

حالا برای اینکه این تتمیمی نسبت به بحثمان باشد، یکی دو روایت را می‌گویم. عبدالرحمن ابن سیّابه از اصحاب امام صادق (علیه السلام) است که می‌گوید: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَدْعُو وَ أَنَا سَاجِدٌ»؛ یعنی به حضرت عرض کردم من در حال سجده دعا می‌کنم

و از خدا تقاضا می‌کنم؛ «فَقَالَ نَعَمْ»؛ حضرت فرمود بله! «فَادْعُ لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»؛ حالا که در سجده دعا می‌کنی، هم دنیا بخواه و هم آخرت! چرا؟ «فَإِنَّهُ رَبُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». چون تو در این حالت عبد و بنده هستی و او ربّ است و تو گرنش نسبت به ربّ خود می‌کنی؛ اما این را بدان که ربوبیت او منحصر به یک نشئه نیست؛ او هم ربّ دنیای تو است، هم ربّ آخرت تو است. این حالت هم که بهترین حالت است؛ پس هم دنیا بخواه، هم آخرت!

هرچه می‌خواهی، بخواه!

یک روایت دیگر هم از جمیل بن درّاج است که از اصحاب بزرگ امام صادق (علیه‌السلام) است؛ از امام صادق (علیه‌السلام) نقل می‌کند که حضرت فرمود: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ إِذَا دَعَا رَبَّهُ وَهُوَ سَاجِدٌ»؛ می‌گوید خدمت امام صادق (علیه‌السلام) بودم که حضرت فرمودند نزدیک‌ترین حالت بنده به پروردگارش آن موقعی است که دارد دعا می‌کند و در حال سجده است. بعد حضرت رو کردند به جمیل بن درّاج و فرمودند: «فَأَيُّ شَيْءٍ تَقُولُ إِذَا سَجَدْتَ»؛ بگو ببینم وقتی که به سجده می‌روی چه می‌گویی؟! جمیل بن درّاج هم آدم کوچکی نیست؛ او و کسانی مثل زراره و محمد بن مسلم از فقهای بزرگ ما هستند و آدم‌های کوچکی نیستند. آن وقت حضرت از او سؤال کردند که تو در سجده چه می‌گویی؟

جمیل بن درّاج بسیار زیبا جواب می‌دهد! «قُلْتُ عَلَّمَنِي جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَقُولُ»؛ به امام صادق (علیه‌السلام) عرض می‌کند قربانت بروم، شما به من یاد بده که چه بگویم! حضرت رو می‌کند به ایشان و می‌فرماید این را بگو: «يَا رَبَّ الْأَرْبَابِ وَ يَا مَلِكَ الْمُلُوكِ وَ يَا سَيِّدَ السَّادَاتِ وَ يَا جَبَّارَ الْجَبَابِرَةِ وَ يَا إِلَهَ الْأَلِهَةِ»؛ یعنی بگو ای ربّ ارباب، ای ملک الملوک، ای سلطان سلاطین، ای سید سادات، ای معبود همه معبودها... بعد دارد حضرت فرمود: «ثُمَّ قُلْ فَإِنِّي عَبْدُكَ نَاصِيَتِي فِي قَبْضَتِكَ»؛ من بنده تو هستم؛ عنان اختیار من که به دست تو است. «ثُمَّ ادْعُ بِمَا شِئْتَ وَ اسْأَلْهُ فَإِنَّهُ جَوَادٌ لَا يَتَعَاطَمُهُ شَيْءٌ». یعنی بعد هم به طور کلی هرچه می‌خواهی از او بخواه! چون او بخشنده‌ای است که هیچ درخواست و تقاضایی برای او بزرگ و سنگین نیست. البته در بعضی از روایات دیده‌ام که حضرات ائمه (علیهم‌السلام) می‌فرمایند ما خودمان دوست نداریم که در تقاضاهایمان از خداوند جنبه‌های دنیایی را پیش بکشیم. این همان مطلبی است که من راجع به مسائل معنوی گفتم که آن‌ها نیازهای دائمی است و اهمّ مایحتاج انسان است. من روایتش را دیده‌ام، ولی نمی‌خواهم وارد این بحث شوم.

حالا به این مجموعه نگاه کنید؛ می‌خواستم این را عرض کنم که از این مجموعه این به دست می‌آید که یکی از اموری که در باب دعا کردن از نظر حالات ظاهری به آن توصیه شده، در حال سجده بودن است؛ این در مسأله اجابت مؤثر است. البته این منافات ندارد که آدم در هر حالی که باشد دعا کند؛ ولی این حالت خاصّ از آن حالت‌هایی است که عندالله مطلوبیت دارد و از طرفی هم خودش نمایانگر بالاترین گرنش بنده نسبت به ربّ و معبودش است و لذا از نظر ظاهر أقرب حالت او به معبودش است.

پی نوشت:

۱. بحارالأنوار ۹۱ ۹۶
۲. بحارالأنوار ۹۰ ۳۹۱
۳. این بحث جزء معارف ما است و از لابه‌لای چندین روایت به دست آمده است.
۴. سال‌های گذشته در مورد تأثیر «حالات روحی» بر اجابت دعا بحث کردیم؛ حالا بحث ما درباره «تأثیر حالات جسمی» است.
۵. آن‌هایی که طلبه هستند خوب حرف‌های مرا گوش کنند.
۶. جامع الصغير ۱ ۲۰۶
۷. وسائل الشیعة ۶ ۳۷۱
۸. بحارالأنوار ۸۳ ۲۳۰
۹. الکافی ۳ ۳۲۳

۱۰. این‌ها توصیف است؛ من در گذشته در بحث دعا گفتم که انسان ابتدا توصیف می‌کند خالقش را و بعد تقاضا می‌کند. جهت آن را هم قبلاً گفتم و الآن دیگر وارد آن بحث نمی‌شوم.

۱۱. بحارالأنوار ۸۳ ۲۳۳

جلسه ۱۱- نقش اظهار خاکساری در اجابت دعا

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.
«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اسْمِعْ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ وَ اسْمِعْ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ وَ أَقْبِلْ عَلَيَّ إِذَا نَجَّيْتُكَ فَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ وَ وَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ»

خدایا بر محمد و خاندانش درود فرست و صدایم را بشنو، هنگامی که تو را صدا می‌زنم؛ به دعایم گوش فرا ده، آن‌هنگام که تو را می‌خوانم و رو به من فرما، در آن‌زمان که با تو نجوا می‌کنم. همانا من به سوی تو فرار کرده‌ام و در مقابل تو ایستاده‌ام.

مروری بر مباحث گذشته

گفته شد ماه مبارک رمضان، ماه تلاوت قرآن و بازگو کردن کلام ربّ و ماه دعا و سخن گفتن عبد با ربّ است. دعا را هم تقسیم‌بندی کردیم که مأثور و غیرمأثور دارد و دارای شرایطی است. قبل از اینکه وارد ادامه بحث درباره آداب دعا شوم، چند تذکر بدهم.

نکته اول؛ فرق «دعا» و «ندا»

ما داریم که این مناجات علی (علیه‌السلام) را که جملات ابتدایی آن را در ابتدای بحث می‌خوانیم، همه ائمه طاهرین (علیهم‌السلام) می‌خواندند. این مناجات مثل مناجات شعبانیه است. این مناجاتی را که از علی (علیه‌السلام) نقل شده است. بنده چهار سال قبل، در اولین جلسه بحث دعا، «دعا و ندا و مناجات» را معنا کردم و فرقیشان را هم گفتم.

دعا و نداء که در این جملات هم آمده که اول می‌فرماید: «و اسمع ندائی»، بعد دارد: «و اسمع دعائی»، از امور صوتیه و شنیدنی است. این دو از یک مقوله هستند. دو مقوله متفاوت از یکدیگر نیستند. در لغت هم که مراجعه کنید، می‌بینید دعا «غیر را خواندن» است؛ یعنی صدا زدن دیگری است. حالا کاری به مفاد آن نداریم. نداء، صدا کردن از دور است و دعا هم همان صدا زدن است، اما از یک مسافت نزدیک. این دو با هم فرق نمی‌کنند و از یک مقوله هستند. کسانی که اهل این مطالب هستند، به کتب لغت که مراجعه کنند، می‌بینند که آنجا می‌گویند نداء، صدا زدن است که با آواز بلند باشد و دعا آوازش کوتاه است. این دو صدا فقط از نظر بلند و کوتاهی با هم فرق دارند؛ وگرنه ماهیتاً یک چیزند. لذا اگر بر «نداء»، «دعا» اطلاق شود، دُرُست است و مشکلی ندارد. آن هم صدا کردن و خواندن است. این یک مطلب که تذکر دادم.

نکته دوم؛ معنای دعای خداوند

ما راجع به خداوند هم داریم که خدا، هم «دعا» می‌کند و هم «ندا» می‌کند. دعای خداوند، یعنی خواندن؛ آیه شریفه می‌فرماید: «وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ». پس این‌طور نیست که اطلاق کردن «دعا» بر خواستن‌ها و خواندن‌های خدا اشکال داشته باشد. یا آیه دیگر می‌فرماید: «وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ». خداوند به بهشت فرا می‌خواند. در قرآن ندای الهی را هم داریم. پس کاربرد ندا و دعا برای خدا، هر دو دُرُست است.

دعای بدون درخواست!

مسأله این است که مفاد این خواندن چیست؟ آیا در این دعا و صدا زدن، درخواستی هم هست یا اصلاً حاوی درخواستی نیست؟ شما دعای سحر را که می‌خوانید، می‌بینید که از اول دعا تا آخر آن، هیچ درخواستی مطرح نیست. اما اسم آن «دعای سحر» است. فقط در فراز پایانی و در آخر دعا می‌گوید صدایت می‌زنم که فقط جواب من را بدهی! دعای سحر «دعا» است؛ هر چند که در خواستی در آن مطرح نشده است. فقط می‌گوید جوابم را بده! بیش از این از او نمی‌خواهد. پس لزوماً در دعا «درخواست» مطرح نیست و صرف صدا کردن کافی است.

نکته سوم؛ دعا «انشای طلب» است و اجابت، «انشای مطلوب»

نکته دیگر این که دعا و نداء - که هر دو از یک مقوله هستند - انشائی هستند. یعنی وقتی ما دعا می‌کنیم، از چیزی خبر نمی‌دهیم؛ بلکه خواندن ما «انشاء» است. بنده هم وقتی خدایش را صدا می‌زند و دعا می‌کند، در متن این دعا درخواست می‌کند؛ یعنی درخواستش را انشاء می‌کند. وقتی درخواستش را انشاء کرد، خداوند اجابت را انشاء می‌کند. معنای این حرف این است که خداوند، اعطاء را - یعنی همان درخواست عبد را - انشاء می‌کند که این انشاء تکوینی است که این انشاء از ناحیه عبد و ملک «انشاء طلب» است و از ناحیه رب «انشاء مطلوب» است.

کیفیت تولد دو دعا از دعا برای غیر

روایاتی داشتیم که اگر انسان برای غیر دعا کند، از آن دعا دو دعا متولد می‌شود؛ یکی دعای فرشتگان و یکی هم دعای خداوند. از طرفی روایاتی مطرح بود که نتیجه دعا برای غیر، این است که فرشته به داعی می‌گوید برای تو دو برابر است. شاید شبیه شود که لسان این دسته از روایات که دارد فرشته به داعی می‌گوید «لَكَ مِثْلَاهُ»، لسان اخبار است نه انشاء؛ یعنی فرشته دارد به داعی خبر می‌دهد و برایش دعا نمی‌کند!

جمع بین این روایات این است که فرشته در هر حال برای داعی دعا می‌کند. در آن روایتی که از امام هفتم (علیه‌السلام) بود این طور داشت: «مَنْ دَعَا لِإِخْوَانِهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ عَنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ مَلَكَاً يَدْعُو لَهُ». هر کس که برای برادران و خواهران ایمانی و اسلامی اش دعا کند، خداوند به ازای هر مؤمن، یک فرشته برای او می‌گمارد که برایش دعا کند. یعنی آن فرشته‌ها هم برای دعاکننده، از خدا درخواست می‌کنند. تمام روایاتی که در آن بود که فرشته می‌گوید «لَكَ مِثْلَاهُ»، با این روایت تفسیر می‌شود. فرشته چه کاره است که بخواهد چیزی به کسی بدهد؟! مگر از خودش اختیاری دارد که حاجت بنده را به او بدهد؟ اینکه می‌گوید «لَكَ مِثْلَاهُ»، معنایش این است که من هم از خدا خواستم که دو برابر به تو بدهد. من با این روایت، بین باقی روایات این باب جمع کردم. این روایت صریح می‌گوید «وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ عَنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ مَلَكَاً يَدْعُو لَهُ»؛ یعنی فرشته هم برای او دعا می‌کند و از خدا درخواست می‌کند. پس صحیح است که بگوییم از دعای او دعای فرشته‌ای متولد می‌شود. آن روایات هم اشاره به همین مطلب داشت. حتی در آن مرتبه بالاتر هم، موضوع همین بود که خداوند به عدد تمام مؤمنین از آدم تا خاتم، از خاتم تا قیامت، فرشته می‌گمارد که او را دعا کنند.

این در ارتباط با ملک است. اما در مورد خود خدا بحث چیست؟ در بالاترین مرتبه‌اش هم بحث این بود که از عرش ندا می‌آید که صد هزار برابر از آن تو است. معنای این عبارت چیست؟ آیا اخبار است یا انشاء؟ اگر یادتان باشد، تعبیر این بود: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ لِإِخِيهِ يَظْهَرُ الْعَيْبُ نُودِي مِنَ الْعَرْشِ وَ لَكَ مِائَةٌ أَلْفٍ ضِعْفٍ مِثْلِهِ». آیا معنایش این است که خدا به او خبر می‌دهد؟ یا نه، خداوند انشاء اعطاء می‌فرماید؟ حقیقت این است که خدا اعطاء را انشاء می‌فرماید؛ نه اینکه خبر بدهد.

دعا و ندای الهی، «كُنْ فَيَكُونُ» است

در این مطلب باید دقت شود که نداء همان دعا است؛ یعنی همان صدا زدن است و هر دو از یک خانواده‌اند. اما ندای الهی، عین انشاء تکوینی حق است و إخبار نیست. همه این‌ها، چه دعای انسان، چه دعای مَلَك و چه دعای خدا، انشاء است. تو «درخواست» می‌کنی، فرشته هم برای تو «درخواست» می‌کند. فرشته هم إخبار نمی‌کند؛ فرشته درخواست می‌کند و ثمره درخواستش همان چیزی است که در روایت آمده بود؛ یعنی دو برابر دعای داعی. خداوند هم چون مقابل ندارد که درخواست کند، اعطاء درخواست‌ها را «انشاء» می‌فرماید. این «نُودَى» که در روایت آمده معنایش این است.

دعای خدا، ندای الهی است. دعا حتی از نظر لغوی همان آهنگ الهی است و این آهنگ الهی، عین انشاء تکوینی خدا است. «كُنْ فَيَكُونُ» است. هیچ‌کدام از این‌ها إخبار نیست. همه این‌ها انشاء است. اینها دقیقاً عین معارف ما است. بنابر این، نداء الهی را تعبیر به «دعا» کردن غلط نیست. از نظر لغوی هر دو یک چیزند و هر دو هم انشاء هستند. هم دعای ملك انشاء است و هم دعای الهی و هم دعای من. اما انشاء من و فرشته با انشاء خدا فرق می‌کند. آنکه اهلش هست، می‌فهمد؛ إن شاء الله!

ادامه بحث آداب ظاهریه دعا

حالت استکانت، تضرع، خضوع و خشوع

اما من داشتم راجع به آداب ظاهریه بحث می‌کردم. در جلسه گذشته مسأله حالت ظاهریه را مطرح کردم که می‌گویند در جمیع حالات ظاهریه، حالت سجده اقرب حالاتی است که عید به ربّ خود نزدیک می‌شود. چون این بالاترین گُرنش است. در همین زمینه می‌خواستیم رابطه این حالت را با دعا بگویم که در گذشته هم به این بحث اشاره‌ای داشته‌ام. ما در روایات متعدد و حتی آیات قرآن هم داریم که در باب دعا باید حالت بنده، حالت گُرنش و زاری باشد. حالا یک اشاره‌ای به این می‌کنم که در آیات مربوط به دعا داریم که «إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ يَدْعُونَ رَغَبًا وَ رَهَبًا وَ كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ». این در سوره انبیاء است و یا در جای دیگر دارد: «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ». که در این آیات به بحث تضرع و خشوع، صراحتاً اشاره فرموده است.

در باب دعا، چهار حالت را به طور متوالی و پشت سر هم مطرح می‌کنند که بعضی از آنها در ارتباط با ظاهر است. این چهار حالت، استکانه و تضرع و خشوع و خضوع هستند. در باب خضوع و خشوع، یکی از آنها جنبه درونی دارد و دیگری بیرونی و ظاهری است؛ خضوع درونی است و خشوع بیرونی. ولی در ارتباط با آداب بیرونی، مسأله استکانه، تضرع و خشوع مطرح است.

خواری و فروتنی درونی و ظاهری

استکانه در فارسی به «خاکساری» تعبیر می‌شود. بعد مسأله تضرع و خشوع است. خاکساری همان فروتنی یا اظهار خواری نمودن است. من در باب سجده گفتم که بالاترین حالت ظاهری برای ابراز بندگی و عبودیت، به سجده افتادن است. در اینجا به طور کلی و سراسری تعبیر شده است. مسأله سجده را مطرح نکرده است؛ بلکه فرموده در دعایت باید پیکره‌ات، پیکره خاکساری و فروتنی و خواری باشد. چگونه بعضی از افراد برای امور دنیایی نعوذبالله. پیش یک مخلوق می‌روند و حالت تضرع و زاری به خود می‌گیرند و اظهار تنگ‌دستی می‌کنند؟ باید در دعا یک چنین حالت خواری و تضرع داشته باشی.

ظاهر باید زبان باطن باشد

این حالت ظاهری است. البته این را به شما بگویم که همه این‌ها باید کاشف از درون باشد. من این را قبلاً بحث کرده‌ام که آنچه مهم است، درون است. بیرون، زبان درون است و بیان می‌کند که در درون من چه می‌گذرد. آن حالت ظاهری استکانت می‌گوید خدایا، من پیش تو هیچم! انسان باید این حالت را در دعا حفظ کند. لذا ما در روایات داریم و من به بعضی از آن روایات اشاره می‌کنم که باید انسان هنگام دعا کارهایی انجام دهد و حالتی داشته باشد که حاکی از آن حالت درونی او باشد. در روایتی از پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دارد که حضرت فرمود: «رَفَعُ الْيَدَيْنِ مِنَ الْاسْتِكَانَةِ. قُلْتُ وَ مَا الْاسْتِكَانَةُ؟ قَالَ لَا تَقْرَأُ هَذِهِ الْآيَةَ: فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَ مَا يَتَضَرَّعُونَ». حضرت فرمودند دو دست را که انسان بالا می‌آورد، این گویای همان خاکساری است که خدا هم در قرآن گفته است: «فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَ مَا يَتَضَرَّعُونَ».

روایتی است که محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَ مَا يَنْصَرِعُونَ»؛ از این آیه استفاده می کند و می گوید از حضرت درباره این آیه پرسیدم. «قَالَ اسْتِكَانَةُ هِيَ الْخُضُوعُ وَ التَّضَرُّعُ رَفْعُ الْيَدَيْنِ وَ التَّضَرُّعُ بِهَمَّا». حضرت فرمود استکانه که همان خاکساری است، خضوع، فروتنی و اظهار خواری نمودن است. بعد حضرت می فرماید استکانت همچنین بلند کردن دو دست و زاری کردن با آن ها است.

نقش حالت استکانت در دعا

اینها چه نقشی دارد؟ حالا ببینیم نقش این حالات و آداب ظاهریه در دعا چیست؟ اگر کسی بخواهد سینه سپر کند و بایستاد و شروع کند از خدا خواستن و طلب کردن، آیا درست است؟ اینکه دعا کردن نیست. دعا که این طوری نیست. هم درون باید خوار باشد و انسان در برابر عظیم مطلق، احساس خواری و ذلت کند و هم این حالت به بیرون باید تراوش کند. اینجا است که دست را بلند می کنی.

اما ثمره آن چیست؟ نمره اش را علی (علیه السلام) می فرماید. روایت را گوش کن! حضرت فرمود: «نِعْمَ عَوْنُ الدُّعَاءِ الْخُشُوعُ». خشوع به دعای تو کمک می کند. خشوع، برای اجابت دعایت چه خوب کمک و یآوری است. من چون قبلاً معنای یاری کردن را گفته ام که یعنی چه، دوباره تکرار نمی کنم. دعا خودش کارآری دارد، اما خشوع به کارآیی او می افزاید.

جلسه ۱۲ - دعا در دل شب مستجاب است

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.
«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اسْمَعْ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ وَ اسْمَعْ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ وَ أَقْبِلْ عَلَيَّ إِذَا نَجَيْتُكَ فَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ وَ وَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ»



خدایا بر محمد و خاندانش درود فرست و صدایم را بشنو، هنگامی که تو را صدا می زنم؛ به دعایم گوش فرا ده، آن هنگام که تو را می خوانم و رو به من فرما، در آن زمان که با تو نجوا می کنم. همانا من به سوی تو فرار کرده ام و در مقابل تو ایستاده ام.

مروری بر مباحث گذشته

گفته شد که ماه مبارک رمضان، ماه تلاوت قرآن و ماه دعا است. دعا به معنای گفتگوی عبد با رب است و دو قسم ماثور و غیرماثور دارد. ما در بحثمان به شرایط و آداب دعا رسیدیم که بسیاری از این شرایط و آداب را عرض کردم و در این جلسات اخیر حتی راجع به آداب ظاهریه ای که انسان باید در دعا رعایت کند، صحبت کردیم و اشاره شد به اینکه این آداب در اجابت دعا مؤثر هستند. گفتیم که مهم و مؤثر است که انسان در هنگام دعا در چه حالی از حالات باشد. حالا بحثی را می خواهیم در همین رابطه مطرح کنم که گرچه در گذشته به آن اشاره داشته ام اما به این صورت آن را مطرح نکرده ام.

تأثیر زمان و مکان بر دعا

در گذشته من این را مطرح کرده بودم که عامل زمان و مکان در باب دعا، به نحو کلی تأثیر دارد، اما به صورت جزئی و موردی وارد آن نشدم. مطلب از این قرار است که اگر انسان در یک زمان یا مکان خاص دعا کند، این زمان و مکان، بر روی اجابت دعا اثر می‌گذارد. این کلی بحث ما است و من در آخر بحث، عرض خواهم کرد که این تأثیر در دو رابطه اثر زمان یا مکان بر روی دعا و بر روی داعی مطرح می‌شود. این را در آخر بحث توضیح می‌دهم.

در باب زمان، این طور است که ساعت و لحظه‌ای که بر انسان می‌گذرد، در ظرف آن زمان قرار می‌گیرد. ما یک بحث در رابطه با زمان‌های خاص داریم که مربوط به ساعات شبانه‌روز است و یک بحث هم مربوط به اوقات خاصی است، مثل شب‌های خاص، روزهای خاص، تا می‌رسد به ماه‌های خاص، مثل ماه مبارک رمضان. بحث این است که این زمان‌های خاص، به طور کلی اثر دارد و اگر انسان در آن زمان خاص دعا کند، این زمان بر اجابت دعایش تأثیر می‌گذارد.

تأثیر دعا در شب

حالا من زمان‌های خاص را از بحث شبانه‌روز شروع می‌کنم. ما در روایات و معارفمان، هم نسبت به شب و هم نسبت به روز مطالبی داریم که یک زمان خاص را برای دعا مشخص می‌کنند. یعنی در شب بر یک ساعت خاص و یک ظرف خاص و در روز هم بر یک زمان خاص، برای دعا کردن تأکید شده است. در باب شب چند دسته روایت وجود دارد که یک دسته از این روایات به طور کلی شب را به عنوان «زمان مناسب برای دعا کردن» مطرح می‌کند که در آن ظرف زمانی، دعا مطلوب است و «خود شب» بر دعا اثر دارد. من چند روایت را می‌خوانم و همینطور گام به گام پیش می‌روم.

* دل شب

در یک روایت این طور آمده است که پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند: «لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ نُودِيَتُ يَا مُحَمَّدُ!»، شبی که من را به معراج بردند، ندائی به من رسید که یک بخش از آن ندا این بود: «وَمَنْ كَانَتْ لَهُ حَاجَةٌ سِرًّا بِاللَّيْلِ مَا بَلَغَتْ»، یعنی هر کسی که حاجتی مخفی دارد هر چه می‌خواهد باشد. «إِلَى أَوْ إِلَى غَيْرِي»، از من یا از دیگری، «فَلْيَدْعُنِي فِي جَوْفِ اللَّيْلِ خَالِيًا»، پس محرمانه و در دل شب، از من تقاضا کند. «وَوَلْيَقُلْ وَهُوَ عَلَى طَهْرٍ يَا اللَّهُ». یعنی در حالی که با طهارت است، بگوید یاالله...! در روایت دیگری از پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آمده است: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا تَخَلَّى بِسَيِّدِهِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ وَ نَاجَاهُ أَثْبَتَ اللَّهُ النُّورَ فِي قَلْبِهِ»؛ اگر بنده با مولایش در دل شب تاریک خلوت کند و با او راز و نیاز کند، خداوند نور را در دلش استوار می‌کند. «فَإِذَا قَالَ يَا رَبِّ! يَا رَبِّ! نَادَاهُ الْجَلِيلُ جَلًّا جَلَالَهُ لَبَّيْكَ عَبْدِي سَلْنِي، أُعْطِكَ وَ تَوَكَّلْ عَلَيَّ، أَكْفِكَ». وقتی بگوید پروردگار من! پروردگار من! خداوند هم جوابش را می‌دهد و ندا می‌کند لبیک بنده من! بخواه تا به تو بدهم! به من توکل کن تا برایت کارسازی کنم!

* ساعتی از شب

روایت در این باب زیاد است و من هم اگر بخواهم همه را بخوانم فرصت نمی‌شود؛ لذا فقط اشاره می‌کنم. در روایتی از پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) داریم که حضرت داؤد شب‌ها در یک ساعت خاصی از شب خانواده‌اش را بیدار می‌کرد و می‌گفت بلند شوید، نماز بخوانید و از خدا حاجتتان را بخواهید و طلب حاجت کنید! حالا برای اینکه متوجه شویم کدام ساعت از شب بوده است، باید روایات را کنار یکدیگر قرار دهیم و ساعات شب را هم خرد کنیم. لذا گام به گام جلو می‌رویم تا مطلب روشن شود.

روایتی را که الان می‌خوانم، اشاره به آن روایت نبوی دارد. علی (علیه‌السلام) به نوف که شما او را می‌شناسید و معروف است و در نهج‌البلغه هم یک خطبه از او نقل شده است، می‌فرماید: «يَا نَوْفُ إِنَّ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَامَ فِي مِثْلِ هَذِهِ السَّاعَةِ مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ

إِنَّهَا سَاعَةٌ لَا يَدْعُو فِيهَا عَبْدٌ إِلَّا اسْتَجِيبَ لَهُ». علی (علیه السلام) فرمود این همان ساعتی است که داؤد خانواده اش را بیدار می کرد؛ چون در این ساعت دعا مستجاب است. حضرت در این روایت، آن روایت نبوی را تفسیر کرده و می فرماید این همان ساعت است. اما هنوز مشخص نیست که چه زمانی از شب بوده است.

* بعد از ثلث شب

ما گفتیم که گام به گام پیش می رویم. روایت دیگری از امام باقر (علیه السلام) است که حضرت فرمود: «يُنَادِي مُنَادٍ حِينَ يَمُضِي ثُلُثُ اللَّيْلِ»؛ وقتی که یک سوم شب گذشته باشد یک منادی ندا می کند «هَلْ مِنْ تَائِبٍ يُتَابُ عَلَيْهِ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ يُغْفَرُ لَهُ هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَيُعْطَى حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ». آیا توبه کننده ای هست که توبه اش پذیرفته شود؟ آیا استغفار کننده ای هست که بخشیده شود؟ آیا درخواست کننده ای هست که به او داده شود؟ این ندا تا سپیده صبح ادامه دارد.

* سُدُسُ بعد از نیمه شب

روایتی از امام صادق (صلوات الله علیه) است که این روایت را عمر بن اُذَينَه نقل می کند. آن هایی که اهل حدیث هستند می دانند که او از اصحاب است و شخص مورد وثوقی است. می گوید حضرت فرمود: «إِنَّ فِي اللَّيْلِ لَسَاعَةً مَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ يُصَلِّي وَيَدْعُو اللَّهَ فِيهَا إِلَّا اسْتَجِيبَ لَهُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ»؛ در شب یک ساعتی هست که اگر بنده مُسْلِم در آن زمان نماز بخواند و دعا کند، دعایش مورد استجاب قرار می گیرد. در هر شب هم آن ساعت هست. در روایت دارد: «فِي كُلِّ لَيْلَةٍ»؛ یعنی این ساعت برای شب خاصی نیست. چون بحث من هم عمومی و نسبت به هر شب است، نه یک شب خاص. عمر بن اُذَينَه عرض می کند: «قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ فَأَيُّ سَاعَةٍ هِيَ مِنَ اللَّيْلِ»؛ خدا تو را نیکو بدارد! آن ساعت کدام ساعت از شب است؟ «قَالَ إِذَا مَضَى نِصْفُ اللَّيْلِ فِي السُّدُسِ الْأَوَّلِ مِنَ النَّصْفِ الْبَاقِي». حضرت فرمود آنگاه که نیمی از شب سپری شد، در یک ششمِ اولِ نیمه باقی مانده از شب است. من این ها را می گویم تا بعد همه را که با هم تطبیقش دهیم، معلوم می شود که این موقعیت زمانی چه هنگامی است.

* ثُلُثُ آخر شب

در یک دسته از روایات داریم که ثلث آخر شب را مطرح می فرمایند. حالا چون روایت زیاد است من یک روایت را به عنوان نمونه می خوانم. پیغمبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) می فرمایند: «إِذَا بَقِيَ ثُلُثُ اللَّيْلِ يَقُولُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَنْ ذَا الَّذِي يَدْعُونِي فَأَسْتَجِيبُ لَهُ مَنْ ذَا الَّذِي يَسْتَكْشِفُ الضَّرَّ فَأَكْشِفُهُ عَنْهُ»؛ یعنی وقتی یک سوم شب باقی مانده باشد، خداوند متعال می گوید کیست که از من درخواستی کند تا برایش اجابت کنم؟ چه کسی است که تقاضا داشته باشد که من گرفتاری اش را برطرف کنم تا برایش برطرف کنم؟ «مَنْ ذَا الَّذِي يَسْتَرْزِقُنِي فَأَرْزُقُهُ»؛ آیا کسی هست که از من طلب روزی کند تا به او روزی دهم؟ در آخر هم می فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يَسْأَلُنِي فَأَعْطِيهِ». یعنی چه کسی است که به طور کلی از من چیزی بخواهد تا به او بدهم؟

* سحرگاه

یک دسته از روایات را هم داریم که این ها تعبیر به سَحَر می کند که الآن نمی رسم آن ها را مطرح کنم و بعداً به این روایات هم می رسم. اما مجموع این روایات را اگر ما جمع بندی کنیم، همین چیزی به دست می آید که ما در باب مسائل فقهی و بحث های فقهی که می کنیم هم مطرح می کنیم و می گوئیم «ثلث آخر شب»؛ که حتی در باب نماز شب هم از نظر فضیلت می رویم سراغ آن زمان و می گوئیم نماز شب در ثلث آخر شب فضیلت بالاتری دارد.

* هر چه به صبح نزدیکتر باشد

پس من اول رفتم سراغ «شب»؛ چون در بین شبانه‌روز دیدیم که از نظر دعا کردن روی شب تأکید شده است. یعنی این زمان در باب اجابت مؤثر است. بعد هم شب را خرد کردیم تا به اینجا رسیدیم. هیچ مانعی هم ندارد که ما این حرف را بزنییم که از نیمه شب به آن طرف، هر چه به طلوع فجر نزدیک‌تر شود، اثرش هم بیشتر می‌شود. این‌ها تصویرهای طلبگی است که مطرح می‌کنم. یعنی این روایاتی که خرد کردم، هیچ‌کدام با هم منافات ندارد. چون هر چه به طلوع فجر نزدیک شود، اثرش بیشتر است.

چگونگی تأثیر زمان بر دعا

مطلبی که اینجا هست این است که آیا تأثیر زمان بر روی «دعا» است یا نه، از باب تأثیر زمان بر روی «داعی» است؟ آنچه که من می‌گویم این است که هیچ مانعی ندارد که هر دو باشد. این‌طور نیست که اینها مانعاً‌الجمع باشد. نخیر، هیچ مانعی ندارد که این زمان هم بر روی دعا و هم بر روی داعی اثر داشته باشد.

تأثیر زمان بر دعا

اما اینجا یک مطلب هست و آن این است که کیفیت اثر زمان بر روی دعا چگونه است؟ این بحث از محدوده فکر من و تو خارج است که بخواهیم اینجا از پیش خودمان حرف بزنییم و در کیفیت اثرگذاری زمان بر روی دعا از نظر اجابت وارد شویم. این دیگر در محدوده فکر ما نیست؛ پس این بحث را بگذاریم کنار.

تأثیر زمان بر داعی

آنچه برای ما قابل لمس و ادراک است و چه‌بسا در معارفمان هم هست، این است که این زمان بر روی داعی، یعنی آن کسی که دارد دعا می‌کند اثر دارد. حالا من یک اشاره می‌کنم که این تأثیر به چه نحو است. انسان در شب به طور غالب این‌طور است که کارهای روزمره‌اش که تمام شد، استراحت می‌کند؛ وقتی که استراحت کرد، خصوصاً از نصف شب به آن طرف، یعنی زمانی که همه معمولاً خوابیده‌اند، آن سنخ افکار و اشتغالات ذهنی همه از بین می‌رود؛ وقتی این‌ها پاک شد، روایات ما می‌گوید حالا بلند شو و این ذهنی را که از این اشتغالات و تعلقات تا حدی تخلیه شده است، این را متوجه معبود خود کن و از او درخواست کن.

توجه تامّ به معبود، پس از دور شدن از دنیا

این همان چیزی است که من از آن تعبیر می‌کنم که مُخّ دعا است. در روایات هم داریم که مُخّ دعا، توجه تامّ به معبود و خالق برای تقاضا از او است. یعنی باید به مسبب‌الأسباب بودن او توجه تامّ پیدا کنی. چون در آن زمان از شب، دیگران از ذهن رفته‌اند و کمرنگ شده‌اند و غیر خدا کمتر به ذهن می‌آید. اصلاً آن موقع شب که بلند شده‌ای، برای چه بلند شده‌ای؟ بیدار شده‌ای که از خدا تقاضا کنی. لذا اینجا توجه داعی به آن کسی که می‌خواهد از او تقاضا کند، قوی‌تر است و چه‌بسا اینکه در روایات بر این زمان تأکید شده، به جهت اثر آن بر روی داعی و حالات روحی او در ربط با دعایش است. یعنی این موقعیت زمانی بر روی داعی اثر می‌گذارد. اما مثلاً موقعی که در روز مشغول اشتغالات دنیایی است و فکرش صد جا هست، آنجا -نعوذبالله- اصلاً خدا از یادش رفته است و نمی‌تواند به او توجه تامّ پیدا کند.

روایات ما در باب تأثیر زمان بر دعا زیاد است؛ من این جلسه «شب» را مطرح کردم. در روایاتی «روز» و موقعیت‌های روز را هم داریم که ان شاء الله جلسه بعد وارد می‌شوم. اما آنچه در این جلسه عرض شد این است که شب، آن هم از نیمه شب به بعد، این زمان مؤثر است؛ هم روی دعا مؤثر است به یک معنا -که گفتیم از حیطة من و شما خارج است- و هم بر روی داعی در ربط با دعایش تأثیر دارد. روایات زیادی هم داریم که من عرض کردم جمع کردن بین این‌ها برای ما مشکلی هم ندارد؛ به‌خصوص اینکه از نیمه شب به آن طرف را مطرح کردند و هر چه جلوتر برود، چه بسا هم تأثیرش بیشتر باشد.

پی نوشت:

۱. بحار الأنوار ۹۱ ۹۶
۲. البته این تعبیر مسامحی است.
۳. بحار الأنوار ۹۲ ۳۱۶
۴. به نکته طهارت قبلاً اشاره کرده‌ام.
۵. بحار الأنوار ۸۴ ۱۳۷
۶. وسائل الشیعه ۷ ۷۸
۷. چون آن موقع که نوف آنجا بوده، ما که نبوده‌ایم تا بفهمیم چه ساعتی است!
۸. مستدرک الوسائل ۵ ۲۰۸
۹. الکافی ۳ ۴۴۷
۱۰. کنز العمال ۲ ۱۱۳

جلسه ۱۳- استغفار در سحرگاه؛ طلب روزی در صبح‌گاه

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.
«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اسْمَعْ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتَكَ وَ اسْمَعْ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ وَ أَقْبِلْ عَلَيَّ إِذَا نَجَيْتَكَ فَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ وَ وَفَّقْتَ بَيْنَ يَدَيْكَ» [۱]

خدایا بر محمد و خاندانش درود فرست و صدایم را بشنو، هنگامی که تو را صدا می‌زنم؛ به دعایم گوش فرا ده، آن‌هنگام که تو را می‌خوانم و رو به من فرما، در آن زمان که با تو نجوا می‌کنم. همانا من به سوی تو فرار کرده‌ام و در مقابل تو ایستاده‌ام.
مروری بر مباحث گذشته

گفته شد ماه مبارک رمضان، ماهی است که عید، کلام ربّ قرآن نازل- را بازگو می‌کند و با ربّش سخن می‌گوید- قرآن صاعد- و خواسته‌هایش را در قالب دعا با ربّ خود در میان می‌گذارد. دعا هم عرض شد که مأثور و غیرمأثور دارد و دارای شرایط و آدابی است. جلسه گذشته این بحث را مطرح کردیم که زمان در اجابت دعا تأثیرگذاری و کارآیی و دخالت دارد. در باب زمان گفتیم که گاهی مسأله به این شکل است که «شبانه‌روز»، یعنی هر روز و هر شب، به عنوان عامل تأثیرگذار مطرح است و گاهی هم مسأله به‌طور کلی مطرح می‌شود. جلسه گذشته عرض کردیم که ما روایات بسیاری داریم که از نیمه شب به بعد را به عنوان زمان مناسب برای دعا کردن معرفی کرده است. روایات آن هم مطرح شد. ولی من برای تکمیل بحث روایات دیگری را در این رابطه می‌خوانم.

۱- سحرگاهان

ما در بعضی از روایات داریم که دعا در سحرگاهان مؤثر است. من یکی دو نکته را عرض کنم، بعد روایت مربوطه را هم می‌خوانم. اولاً «سَحْر» یعنی زمان نزدیک به طلوع فجر؛ زمان نزدیک به دمیدن سپیده‌دم را «سحر» می‌گویند.
«سَحْر» در آیات قرآن کریم

ثانیاً این تعبیر «سَحْر» از آیات قرآن اتخاذ شده است و حتّی در خود روایت هم این آیات استخدام شده است. ما در آیات متعددی این معنا را داریم که تعبیر به سَحْر فرموده است. در سوره الذاریات در توصیف متّقین می‌فرماید: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ عِیُونٍ» [۲] تا می‌رسد به اینجا که «وَ بِالْأَسْحَارِ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ» [۳] یعنی متّقین در سحرگاهان طلب مغفرت می‌کنند. در سوره آل‌عمران هم در توصیف متّقین، آنجا که خصوصیات آن‌ها را بیان می‌کند، می‌فرماید: «وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» [۴]

در سوره حضرت یوسف (علیه‌السلام)، آنجایی که فرزندان حضرت یعقوب (علیه‌السلام) آمدند و پشیمان شدند و خواستند عذر خواهی و توبه کنند، به پدر گفتند: «یا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ»؛ آن‌ها راجع به گناهشان تقاضای مغفرت کردند و حضرت به آنها پاسخ داد: «قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» [۵] فرمود من بعداً از پروردگارم برای شما استغفار می‌کنم. یعنی همان موقع استغفار نکرد و کار را به آینده موکول کرد. حالا من بعداً سر این مطلب را می‌گویم. در روایتی هم داریم که «أَخْرَهُمْ

إِلَى السَّحْرِ»؛ [۶] یعنی او می‌خواست هنگام سحر برایشان استغفار کند. غرض این که آیات هم آن موقعیت خاص سحر را مطرح می‌کند.

«سحر» در روایات

در روایت هم ما این مطلب را داریم و من فقط دو سه روایتی را که در ارتباط با آیات است، مطرح می‌کنم و گرنه روایت در این زمینه زیاد است. در روایتی از پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، در بین وصایایی که به علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند، آمده است که حضرت خطاب به علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «يَا عَلِيُّ وَ بِالْأَسْحَارِ فَادْعُ لِاتْرُدَّ لَكَ دَعْوَةٌ»؛ یعنی ای علی، هنگام سحر دعا کن و از خدا درخواست کن! چرا؟ چون دعایت در آن موقع رد نمی‌شود. «لَا تَرُدُّ لَكَ دَعْوَةٌ». بعد حضرت علت را بیان فرمودند: «وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ وَ الْمُسْتَعْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ». [۷] چون خداوند چنین فرموده است و همان آیه را استخدام کردند.

دعای در سحرگاه، بهترین دعاها

در یک روایت دیگری از امام صادق (علیه‌السلام) آمده است که حضرت فرمود: «إِنَّ أَفْضَلَ مَا دَعَوْتُمْ اللَّهَ بِالْأَسْحَارِ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَعْفِرُونَ». [۸] حضرت آیه دیگری را استخدام کرد که بهترین زمان برای دعا کردن به درگاه خداوند، سحرگاهان است. نگاه کنید! من روایات را با آیات تطبیق می‌دهم. آن‌هایی که اهلش هستند دقت کنند! حدیث دیگری از امام صادق (علیه‌السلام) است که فرمودند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) خَيْرُ وَقْتٍ دَعَوْتُمْ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ الْأَسْحَارُ»؛ بهترین وقتی که شما دعا می‌کنید، سحرها است. «وَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ فِي قَوْلٍ يَعْقُوبُ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَوْفَ أَسْتَعْفِرُ لَكُمْ رَبِّي وَ قَالَ آخِرَهُمْ إِلَى السَّحْرِ». [۹] یعنی حضرت این آیه را تلاوت کردند که وقتی حضرت یعقوب (علیه‌السلام) به فرزندانش گفت بعداً از پروردگرم برایتان استغفار می‌کنم، دعایش را نسبت به آنها به تأخیر انداخت تا در سحر این کار را انجام دهد.

مَلَكِ دَاعِي هِر سَحْرَاة

در اینجا من روایتی می‌خوانم و بعد هم به یک نکته تقریباً اساسی اشاره می‌کنم. آن روایت این است که پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ فِي آخِرِ سَاعَةِ تَبَقَى مِنْ سَاعَاتِ اللَّيْلِ يَأْمُرُ مَلِكًا يُنَادِيهِ»؛ در آخرین لحظاتی که از شب باقی مانده است، یعنی نزدیک طلوع فجر که به آن سحر می‌گویند، خداوند به فرشته‌ای امر می‌کند که ندا کند. «وَ يُسَمِّعُ بَيْنَ الْخَافِقِينَ»؛ یعنی در تمام مشرق و مغرب عالم صدایش شنیده می‌شوند. حالا ندایش چیست؟ می‌گوید: «أَلَا هَلْ مِنْ مُسْتَعْفِرٍ يَعْفَرُ لَهْ»؛ آیا کسی هست که طلب آمرزش کند و مورد آمرزش قرار گیرد؟ «أَلَا هَلْ مِنْ تَائِبٍ يُتَابُ عَلَيْهِ»؛ آیا کسی هست که توبه کند و توبه‌اش پذیرفته شود؟ «أَلَا هَلْ مِنْ دَاعٍ خَيْرٍ يُسْتَجَابُ لَهْ»؛ آیا کسی هست که تقاضای خیر کند تا مورد اجابت قرار گیرد؟ «هَلْ مِنْ سَائِلٍ يُعْطَى سُؤْلَهْ». [۱۰] آیا کسی هست که تقاضا کند و درخواستش پذیرفته شود و خدا به او عطا کند؟ از این دو روایت ظاهر می‌شود که این زمان، یعنی سحر، بر روی دعا نقش دارد. من عرض کردم دعا خودش کاربرد دارد، اما عواملی هستند که این‌ها بر روی دعا تأثیرگذارند؛ از جمله زمان و در شبانه‌روز، هنگام سحر بسیار تأثیرگذار است.

در سحر چه بخواهیم؟

در باب «درخواست» که چه باشد، لسان روایات عمومی است و هر خواسته‌ای را شامل می‌شود. یعنی انسان در سحر می‌تواند هر چیزی را از خداوند بخواهد. اما در هر سه آیه‌ای که مطرح شد، که روایات هم به همین سه آیه استناد کرده بودند، درخواست مربوط به «مغفرت» است. هر سه مربوط به درخواست مغفرت کردن از خداوند است. «وَ بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَعْفِرُونَ»؛ [۱۱] حتی فرزندانش یعقوب هم از پدر طلب غفران کردند و او در جواب آنها گفت: «سَوْفَ أَسْتَعْفِرُ لَكُمْ رَبِّي». [۱۲]

تأثیر سحر بر استغفار

این مطلب هیچ منافاتی ندارد با اینکه سحر در تأثیرگذاری بر روی دعا به طور کلی، چه دعا برای استغفار باشد چه برای غیر استغفار، نقش داشته باشد. مطلب این است که این زمان بیشترین اثر را در بین ادعیه، بر روی دعایی دارد که بنده برای مغفرت و آمرزش خود می‌کند. دیدید که هر سه آیه هم مربوط به مغفرت بود. گرچه روایات ما دایره و مدار دعا را باز کرده بود، اما آیاتی که استخدام فرموده بودند، همه مربوط به طلب غفران از خداوند و آمرزش خواستن از او بود. پس می‌فهمیم که این زمان، یعنی سحر، بر روی استغفاری که عبد می‌کند و پوزش‌هایی که از ربش می‌طلبد، تأثیر فراوان دارد و در حقیقت اثرش روی آن بیشتر است.

۲- بین الطلوعین

و اما موقعیت دیگری که در شبانه‌روز بر روی دعا تأثیر دارد «ما بین الطلوعین» است؛ یعنی ما بین طلوع فجر و طلوع شمس. [۱۳] از هنگامی که سپیده‌دم می‌دمد تا موقعی که خورشید طلوع می‌کند را بین الطلوعین می‌گویند. [۱۴] برکت در صبحگاه

ما در این رابطه روایات زیادی داریم که من چند روایت را می‌خوانم و بعد یک مطلب اساسی را مطرح می‌کنم. روایت اول از پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است که حضرت فرمود: «إِذَا صَلَّيْتُمْ الصُّبْحَ فَافْرَعُوا إِلَى الدُّعَاءِ وَبَاكِرُوا فِي طَلَبِ الْحَوَائِجِ اللَّهُمَّ بَارِكْ لِمَتِّي فِي بُكُورِهَا» [۱۵] موقعی که نماز صبحتان را خواندید، به دعا کردن رو آورید و از همان صبح به دنبال کسب و کارتان بروید؛ بعد در آخر روایت حضرت این دعا را کردند که: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لِمَتِّي فِي بُكُورِهَا». یعنی از خدا درخواست کردند که خداوند در صبح‌های زود، به امتش برکت دهد.

دعای صبح سودمندتر از تلاش صبحگاهی

روایت دوم، باز هم از پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است که ایشان فرمودند: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لِدُعَاءِ الرَّجُلِ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ أَنْجَحُ فِي الْحَاجَاتِ مِنَ الضَّارِبِ بِمَالِهِ فِي الْأَرْضِ» [۱۶] یعنی قسم به آن موجودی که جان من پیغمبر، در دست قدرت او است، دعای فرد در «ما بین الطلوعین» در برآوردن حاجات و برطرف کردن نیازها، مؤثرتر است از کسی که به دنبال تجارت می‌رود و با مال خودش در زمین به دنبال درآمد است. در این روایات نکته‌هایی وجود دارد که در آخر بحث به آن اشاره خواهیم کرد.

زمان باز بودن درب‌های آسمان

یک روایت دیگر از امام باقر (علیه‌السلام) است که حضرت فرمود: «فَعَلَيْكُمْ بِالْدُّعَاءِ فِي السَّحَرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِنَّهَا سَاعَةٌ تَفْتَحُ فِيهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ»؛ بر شما باد به دعا در سحر! چرا که در این ساعت، درهای آسمان باز می‌شود؛ «وَتَقْسَمُ فِيهَا الْأَرْزَاقُ»؛ در این زمان روزی‌ها تقسیم می‌شود؛ «وَتُقْضَى فِيهَا الْحَوَائِجُ الْعِظَامُ» [۱۷] و حاجت‌های بزرگ در این زمان برآورده می‌شود.

من گام‌به‌گام پیش آمدم. اول نصف شب به بعد را گفتم، بعد ثلث شب، بعد سحر و آخر هم رسیدیم به بین‌الطلوعین. در همه این روایات، به خصوص این روایت آخر که از امام باقر (علیه‌السلام) بود که حضرت فرمود «وَتُقْضَى فِيهَا الْحَوَائِجُ الْعِظَامُ»، روی یک چیز تکیه می‌کنند و آن هم امور رزق و روزی است که جنبه مادی و دنیایی دارد. در روایتی که از پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بود، این‌طور داشت که وقتی نماز صبح خواندید، به دعا بپردازید و بعد به دنبال کار و کاسبی بروید؛ «بَاكِرُوا فِي طَلَبِ الْحَوَائِجِ». یا در روایت دیگری از پیغمبر داریم: «أَنْجَحُ مِنَ الضَّارِبِ بِمَالِهِ فِي الْأَرْضِ». مثل اینکه این‌ها یک نکته اساسی است و آن در مورد نحوه اثر این زمان‌ها است.

تأثیرگذاری زمان «بعد از نماز شب و نماز صبح» بر داعی

من جلسه گذشته درباره این زمان‌ها عرض کردم که یک بحث این است که نفس زمان نسبت به حاجات و بر روی دعا اثری داشته باشد که من گفتم آن را کنار بگذارید؛ چون اینجا جای این بحث نیست. اما یک‌وقت زمان روی داعی و در ربط با دعایش اثر دارد. یعنی اثر زمان نسبت به حالات داعی است. فرض کنید هنگام طلوع فجر، در آن موقع حالت داعی این است که معمولاً یا یک موقعی است که عمل عبادی مستحب، مثل نماز شب انجام داده است و یا یک عمل عبادتی انجام داده که مثل نماز صبح فریضه بوده است. یعنی حالت او حالتی است که روحش در اتصال به معبود است. الآن حال شخص یک طوری است که تقریباً بهترین حالات او در ارتباط با توجه به خدا است. در باب دعا هم گفتیم که زیربنای دعا، همین توجه تام به خدا است. یعنی هر چه عبد توجهش به ریش بیشتر باشد، تأثیر دعایش هم از نظر اجابت بیشتر است. ما این‌ها را قبلاً بحث کردیم. لذا این زمان‌هایی را که مطرح می‌کنند، این‌ها همه مؤثرند. این‌ها زمان‌هایی است که بر حالات داعی در ارتباط با دعایش بسیار مؤثرند و تأثیر مستقیم دارند.

تناسب «بین‌الطلوعین» و «دعا برای روزی»

اما مسأله بین‌الطلوعین یک مسأله خاصی برای خودش دارد. چون در این روایات مسأله دنیایی و رزق را پیش کشیده بود. سؤال این است که چرا این‌طور است؟ چه‌طور در «سحر» روی «غفران» تکیه شده بود و ثقل آیات و روایاتش بر این مسأله بود که حاجت و داعی که طلب آموزش از خدا باشد را بخواهید، اما در باب «بین‌الطلوعین» ثقل روایات بر روی مسأله «طلب روزی» است؟ می‌دانید جهت چیست؟ جهت این است که هر کس در آن موقع صبح، نزدیک آفتاب، به این فکر است که بلند شود و به دنبال کسب درآمد برود؛ هرکسی دنبال این است که برود سر شغل و کار و کاسبی خودش. حضرت فرمود اگر کسی در این زمان دعا کند، از کسب کردن آنجح است. یعنی حضرت می‌خواهد بفرماید خیال نکنی که دویدهای تو و دوز و کلک‌های تو (به تعبیر محترمانه: تدبیر کردن‌های تو!) موجب می‌شود که روزی‌ات به دستت برسد یا زیاد و کم شود! اگر این‌طور گمان کنی، کج فهمیده‌ای. اشتباه نکن! روزی‌دهنده تو، کس دیگری است و او تضمین کرده است که روزی‌ات را بدهد. رازق تو او است. حالا که رفتی سراغ کسب و کار، خدا از یادت نرود!

شیطان فریبت ندهد!

شیطان فریبت ندهد که خیال کنی دوز و کلک کارساز است و با این لابلالی‌گری‌ها می‌توانی کاری از پیش ببری. شیطان تو را به جایی نکشد که برای به دست آوردن روزی، از اوامر خدا تخلف کنی و خیال کنی که تو کاره‌ای هستی! نخیر، سر نخ این امور مادی تو نیز به يدِ قدرتِ آن رازق بی‌انتهای، یعنی خدای تو است. یک‌دفعه به این فکرها نیفتی که بروی دنبال کار و کاسبی‌ات و بر مال خودت اتکا کنی! اگر روی مال و منالیت حساب کنی، یک‌وقت چشم باز می‌کنی و می‌بینی همه چیز از دستت رفته است و «هبائاً» منثوراً شده است. از همان اوّل صبح که می‌خواهی برای کسب روزی از خانه بیرون بروی، تکیه‌ات به خدا باشد. بگو خدایا تو برای من دُرست کن! اگر وسعت رزق می‌خواهی، از خدا بخواه؛ خود رزق را می‌خواهی، از خود خدا بخواه؛ تو یک وظیفه داری که در محدوده احکام الهیه حرکت کنی؛ بیش از این نه وظیفه داری و نه تأثیری دارد. همه چیز در دست قدرت او است.

هر صبح متذکر شو که «هو الرزاق»

فرمود: «دُعَاءُ الرَّجُلِ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ أَنْجَحَ فِي الْحَاجَاتِ مِنَ الضَّارِبِ بِمَالِهِ فِي الْأَرْضِ»؛ یعنی این مؤثرتر از آن تجارت کردن با مال است. این دعا از آن تجارت با مال، بُردش بیشتر است. به این روایت خوب دقت کنید! در روایت دیگر داشت: «تَقَسَّمُ فِيهَا الْأَرْزَاقُ» اینها به این نکته اساسی دارد توجه می‌دهد که در آن موقع بین الطلوعین— که داعی در حالی است که می‌خواهد به سمت امور دنیایی برود، با توجه به خدا حال آرامش و اطمینان پیدا می‌کند. اگر شیطان این حالت را از تو بگیرد، کار را بر تو سخت کرده است. چون گمان می‌کنی که تو می‌توانی کاری از پیش ببری و جلب روزی کنی، حال آنکه همه چیز در دست خدا است. یک‌وقت سراغ این حرف‌ها نروی که فریب‌کاری‌های تو کارساز است یا پول‌هایت کارساز است؛ اصلاً از این خبرها نیست. مسبب الأسباب او است. تمام این معارف ما حساب شده است.

از یکی از بزرگان نقل شده است که «نفس بیدار بودن از طلوع فجر تا طلوع شمس، مؤثر است». البته این یک بحث عرفانی است و اینجا هم جای آن نیست. من این‌ها را می‌دانم، ولی این جلسه و بلکه بالاتر از این جلسه هم اصلاً کشش این حرف‌ها را ندارد که بخوایم آنها را مطرح کنیم. من به همین سبک عمومی خودمان حرف می‌زنم.

ذکر مصیبت سیّد الشهداء و عبدالله بن الحسن (علیهم السلام)

حالا سراغ توسل بروم. در مقاتل می‌نویسند بعد از آنکه روز عاشورا، حضرت به میدان رفت و وقتی که حمله می‌کردند، گاهی بر می‌گشتند، می‌ایستادند و استراحت می‌کردند. گاهی یک جای بلند را هم انتخاب می‌کردند و تکبیر می‌گفتند - الله اکبر - که این بی‌بی‌هایی که در خیمه‌ها بودند، مطلع باشند که حسین (علیه السلام) هنوز زنده است. گاهی هم می‌گفت: «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

سیّد بن طاووس می‌نویسد «فَوَقَفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْتَرِيحُ سَاعَةً»؛ یعنی حضرت خسته شد؛ بدن هم مجروح است؛ لحظه‌ای ایستاد که استراحت کند. «فَبَيْنَمَا هُوَ وَاقِفٌ إِذْ أَتَاهُ حَجْرٌ فَوَقَعَ فِي جِهَتِهِ»؛ در همین حین سنگی آمد به پیشانی حسین (علیه السلام) خورد. خون سرازیر شد و قهراً جلوی دیده‌ها را گرفت. «فَأَخَذَ الثُّوبَ لِيَمْسَحَ الدَّمَ عَنْ وَجْهِهِ»؛ دست برد زیر دامن پیراهنش، لباس را بالا آورد که خون‌ها را پاک کند. «فَأَتَاهُ سَهْمٌ مُحَدَّدٌ مَسْمُومٌ لَهُ ثَلَاثُ شُعَبٍ فَوَقَعَ السَّهْمُ فِي صَدْرِهِ أَوْ فِي قَلْبِهِ»؛ تیری آمد و به سینه حسین (علیه السلام) اصابت کرد. اینجا بود که دیگر حسین (علیه السلام) طاقت نیاورد که روی مرکب بماند؛ از مرکب به زمین آمد...
صحنه‌های زیادی است که در اینجا پیش آمد. یک صحنه را من می‌خواهم بگویم و جهتش هم این است که امشب از امام حسن - کریم اهل بیت - می‌خواهم تقاضا کنم یک لطفی به ما کنند! اباعبدالله (علیه السلام) یک وقت چشمش افتاد، دید بچه‌ای از خیام حرم بیرون آمد. «فخرج عبد الله بن الحسن بن علي و هو غلام»؛ این طور می‌نویسند که وقتی حسین (علیه السلام) دید این بچه از خیمه‌ها بیرون آمده و دارد به سمت مقتل می‌آید، رو کرد به خواهرش گفت: «احبسیه یا أختی» خواهر! بگیر این بچه را! می‌نویسند این بچه امتناع کرد؛ «فَأَبَى وَ امْتَنَعَ امْتِنَاعاً شَدِيداً»؛ هر چه زینب (سلام الله علیها) می‌خواهد این بچه را بگیرد، او فرار می‌کند. رو کرد به عمه‌اش گفت: «لا والله لا أفارق عمی!» به خدا قسم از عمومیم جدا نمی‌شوم. آمد و خودش را به حسین (علیه السلام) رساند. اما در چه حالی؟ در حالی که دید ابهر ابن کعب شمشیر را بالا برده و می‌خواهد روی حسین (علیه السلام) فرود بیاورد. رو کرد به او گفت: «و یلک یا ابن الخبیثه أ تقتل عمی» تو می‌خواهی عمومیم را بکشی؟ این دو دست کوچکش را آورد و سپر کرد. این خبیث، شمشیر را پایین آورد. نمی‌گویم چه شد؛ فقط این بچه داد می‌زد: «یا أمّاه...» [۱۸].

- [۲]. سوره ذاریات، آیه ۱۵
- [۳]. سوره ذاریات، آیه ۱۸
- [۴]. سوره آل عمران، آیه ۱۷
- [۵]. سوره یوسف، آیات ۹۷ و ۹۸
- [۶]. الکافی ۲ ۴۷۷
- [۷]. مکارم الاخلاق ۳۹۴
- [۸]. بحار الأنوار ۸۴ ۱۶۵
- [۹]. الکافی ۲ ۴۷۷
- [۱۰]. دُرَرُ الْأَحَادِيثِ النَّبَوِيَّةِ ۳۳
- [۱۱]. سوره ذاریات، آیه ۱۸
- [۱۲]. سوره یوسف، آیه ۹۸
- [۱۳]. من فقط می‌خواهم این موقعیت‌ها را فهرست‌وار بگویم و رد شوم
- [۱۴]. البته عرض کنم که بین الطلوعین از نظر مدت و مقدار زمانی در فصول مختلف، زمان یکسانی ندارد. در بعضی از فصول کمتر است و در بعضی بیشتر است و گاهی حدود نیم‌ساعت تفاوت پیدا می‌کند.
- [۱۵]. کنز العمال ۲ ۱۰۰
- [۱۶]. دعائم الإسلام ۱ ۱۶۷
- [۱۷]. بحار الأنوار ۹۰ ۳۴۵
- [۱۸]. لهوف ۱۲۰

جلسه ۱۴ - دعا قبل از غروب خورشید مستجاب است

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ. «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اسْمِعْ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ وَ اسْمِعْ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ وَ أَقْبِلْ عَلَيَّ إِذَا نَاجَيْتُكَ فَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ وَ وَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ» [۱]

خدایا بر محمد و خاندانش درود فرست و صدایم را بشنو، هنگامی که تو را صدا می‌زنم؛ به دعایم گوش فرا ده، آن هنگام که تو را می‌خوانم و رو به من فرما، در آن زمان که با تو نجوا می‌کنم. همانا من به سوی تو فرار کرده‌ام و در مقابل تو ایستاده‌ام.

مروری بر مباحث گذشته

گفته شد ماه مبارک رمضان، ماه تلاوت قرآن - یعنی بازگ کردن کلام ربّ - و ماه دعا - یعنی گفتگوی عبد است با ربّش - است و عرض کردیم که ادعیه بر دو گونه است؛ مأثور و غیرمأثور، که این‌ها هم دارای آداب و شرایطی است.

بالآخره بحث ما به اینجا رسید که عواملی در دعا مؤثر هستند. یعنی خود دعا، کارایی دارد، اما عواملی هم در کنارش اثرگذاری دارند؛ از جمله عامل زمان. در بحث زمان ابتدا، «روز و شب» را به‌طور عمومی مطرح کردیم و این‌شاءالله بعداً زمان‌های خاص، یعنی ایام و لیالی خاص را بحث خواهیم کرد.

من عرض کردم که در باب روز و شب، ما چند دسته روایت داریم. دسته‌ای بر روی مسأله شب به‌طور خاص تأکید کرده، دسته‌ای هم بر نیمه‌شب به بعد، دسته‌ای بر ثلث آخر شب، یعنی سحرگاهان و گروهی هم بر «بین‌الطلوعین» تأکید فرموده است.

ساعات خاص روز برای دعا کردن

اما در این جلسه سراغ ساعات خاص «روز» می‌رویم. ما در باب روز هم داریم که یک وقت خاصی از روز بر روی دعا مؤثر است. در آیه پانزدهم سوره مبارکه رعد آمده است: «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ ظِلَالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ».

یعنی هر آنچه در آسمان و زمین است خواه‌ناخواه، «و سایه‌های آن‌ها، بامدادان و شامگاهان برای خداوند، سجده می‌کنند.» [۲]

* قبل از طلوع و غروب خورشید

در ذیل این آیه شریفه روایتی از امام ششم (علیه السلام) آمده که حضرت فرمودند: «هُوَ الدُّعَاءُ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا وَ هِيَ سَاعَةٌ إِجَابَةٌ» [۳] یعنی منظور آیه، دعا کردن در این زمان‌ها است و این ساعت قبل از طلوع و غروب آفتاب- زمان استجابت دعا است. روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) است که حضرت فرمودند: «إِنَّ الدُّعَاءَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا سُنَّةٌ وَاجِبَةٌ» [۴] دعا کردن قبل از طلوع خورشید و قبل از غروب آن، از احکامی است که روی آن تأکید شده است. روایت دیگری باز هم از امام صادق (علیه السلام) است که حضرت فرمود: «إِذَا كَانَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ فَعَلَيْكَ بِالدُّعَاءِ وَ اجْتَهِدْ وَ لَا يَمْنَعُكَ مِنْ شَيْءٍ تَطَلُّبُهُ مِنْ رَبِّكَ وَ لَا تَقُولُ هَذَا مَا لَا أُعْطَاهُ وَ ادْعُ فَإِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ» [۵] قبل از طلوع آفتاب و غروب آن دعا کن و بر دعا کردن و خواسته‌ای که از پروردگارت داری اصرار نما و چنین نگو که این خواسته من اجابت‌شدنی نیست؛ دعا کن؛ چون پروردگارت هر کاری را که بخواهد، انجام می‌دهد.

اثر این زمان بر روی داعی

من قبلاً عرض کردم که بحث تأثیرگذاری زمان، یک‌وقت در ارتباط با اثر زمان «بر روی دعا» است و یک‌وقت در مورد اثر «بر روی داعی» و در ربط با دعا کردن او است. یعنی زمان گاهی بر نفس دعا اثر دارد و گاهی بر روی داعی اثر می‌گذارد که در نتیجه روی دعای او هم مؤثر است. عرض کردم که وارد بحث اول نمی‌شوم، ولی بحث دوم را وارد شدم و در رابطه با دعا کردن در ثلث آخر شب، سحرگاهان و بین‌الطلوعین مطالبی را گفتم. در جلسه گذشته این مسأله را در باب بین‌الطلوعین مطرح کردم که برای چه روی آن تأکید شده است. روایتی هم در این زمینه بود که من آن را خواندم. یعنی حرف‌ها، از خودم نبود و من بین روایات را جمع کردم.

اول و آخر بگو خدا!

گفته شد که مردم، صبح‌ها که بیدار می‌شوند، از نظر روند طبیعی و حال غالب این‌طور است که در صدد آمادگی برای رفتن به دنبال امور مادی و به دست آوردن رزق و روزی هستند. یعنی غالباً انسان‌ها در آن ابتدایی که وارد روز می‌شوند، از همان موقع برای مسائل مادی و به دست آوردن روزی تلاش می‌کنند. از قدیم هم این‌طور بوده و به‌طور متداول هم کار از همان طلوع شمس آغاز می‌شود و انتهای این تلاش‌ها هم غروب است. این روایات بر روی «اول و آخر» همه تلاش‌ها دست گذاشته است. از همان اول که بلند می‌شوی و می‌خواهی دنبال کار و کاسبی و مسائل مادی بروی، خدا خدا کن! آخرش هم همین است. اول خدا، آخر هم خدا! خوب دقت کنید! ببینید چقدر زیبا است. آخر بحث عرض می‌کنم که منشأ اصلی این معارف ما چیست. بعداً در مورد آن توضیح می‌دهم.

جلوگیری از انحراف

چندین دلیل در این مسأله وجود دارد. یکی اینکه چرا در صبح و عصر باید دعا کرد و خدا را صدا کرد؟ چون مردم که در طول روز سراغ کسب و کار می‌روند، امور بسیاری از وسوسه‌های شیطانی برایشان پیش می‌آید؛ چه شیطان درونی و چه بیرونی که آنها را فریب داده و اغفال می‌کند. این امور دائماً می‌خواهد انسان را از صراط شرعی و راه و چارچوب‌هایی که شرع برای او تعیین کرده، خارج کند. من باید چه کار کنم که نجات پیدا کنم و از راه بیرون بروم؟

استغفار در آخر روز

می‌گویند همان اول صبح که می‌خواهی بیرون بروی، خودت را به خدا بسپار و دعا کن! اول کار هم طلوع شمس است. آخر کار هم به‌طور غالب تا غروب شمس ادامه پیدا می‌کند. چه‌بسا در بین این دو مقطع زمانی، لغزش‌هایی هم پیدا شود. هنگام غروب که شد، خدا از یادت نرود! فکر کن و اگر خطایی از تو سرزده است، با دعا آن را برطرف کن! دعا کن و از خدا بخواه که از تقصیرت بگذرد. بهترین دعا برای این منظور چیست؟ استغفار است.

خود را به خدا بسپار!

این یک مسیر است برای اینکه دعا در این زمان‌ها را توجیه کنیم. اما مسائل زیادی در اینجا مطرح است. مثلاً اینکه معمولاً حوادثی در روابط اجتماعی، برای انسان پیش می‌آید که از این گرفتاری‌ها راه نجاتی نیست. وقتی انسان وارد جامعه می‌شود، حوادث و اتفاقاتی برای او پیش می‌آید که تنها حافظ او، خدا است. این مورد، غیر از آن مسأله قبلی است. آنجا بحث وسوسه‌های شیطانی و تخلف از احکام الهی و حرام و حلال‌های شرعی بود؛ اما اینجا بحث حوادث و اتفاقاتی است که در طول روز پیش می‌آید. از وقتی که بیرون می‌آیم تا زمانی که برمی‌گردم، ممکن است برایم هزار اتفاق بیفتد و شاید صبح که می‌آیم، اصلاً به شب نرسم و دیگر برنگردم. لذا همان اول صبح که می‌خواهی راه بیفتی، خودت را نسبت به این حوادث به خدا بسپار!

پیش‌گیری از هر نوع پیش‌آمد

اگر انسان بخواهد سراغ ابعاد گوناگون مسأله برود، می‌بیند یک بُعد و دو بُعد نیست. همه این حرف‌ها حساب شده است. از اول طلوع شمس تا غروبش که معمولاً در این وقت، انسان به دنبال کسب درآمد به درون جامعه می‌آید، برای انسان مسائلی پیش می‌آید، چه از نظر وسوسه شیطانی، چه از نظر حوادث طبیعی و روابط انسانی که حافظ و نگه‌داری جز خدا، برای انسان نیست. [۶] دعا در این اوقات از پیش آمدها، آن هم هر نوع پیش‌آمدی، پیش‌گیری می‌کند. در یک جمله، دعا از پیش‌آمدهایی که در این مقطع زمانی برای من ممکن است پیش بیاید، چه معنوی و چه مادی و طبیعی، پیش‌گیری می‌کند.

* نماز و دعا هنگام زوال

دسته دیگری از روایات است که «عند زوال الشمس»، یعنی ظهر را مطرح می‌کند. دو روایت هست که یکی از آنها روایتی از پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است که فرمود: «إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ فَتَحَتِ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَأَبْوَابُ الْجَنَانِ»؛ آنگاه که ظهر می‌شود، درب‌های آسمان و درب‌های بهشت باز می‌شود؛ «وَأَسْتَجِيبُ الدُّعَاءَ»؛ و دعا مستجاب می‌شود؛ «فَطُوبَى لِمَنْ رَفِعَ لَهُ عِنْدَ ذَلِكَ عَمَلٌ صَالِحٌ» [۷] پس خوشا به حال آن کسی که در این وقت، کردار نیکی از او بالا رود. این را خوب دقت کنید! من بعداً می‌گویم که این روایت به چه چیزی اشاره دارد.

روایت دوم را هم می‌خوانم: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ يُصَلِّي أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فَسُئِلَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ هَذِهِ سَاعَةٌ تَفْتَحُ فِيهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَأُحِبُّ أَنْ يُصَلِّدَ لِي فِيهَا عَمَلٌ صَالِحٌ» [۸] پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) وقتی که نزدیک ظهر می‌شد، چهار رکعت نماز می‌خواندند. چرا؟ می‌فرمودند چون این ساعت زمانی است که درب‌های آسمان باز می‌شود و من دوست دارم کار نیکی از من در این ساعت بالا رود.

توجه به بُعد روحانی انسان

این‌ها اشاره به مطلب دیگری دارد. انسان صبح که راه افتاد و دنبال کار رفت، بحبوحه اشتغالات او به مادیّت چه وقت است؟ سر ظهر، وسط کار است که دیگر گرم کار شده است و تمام هم و غمّش، رفته سراغ پول - نعوذبالله! - در همین وقت حواست را به عالم بالا جلب می‌کند که تو آدم هستی و فقط یک بُعد نداری. تو موجودی چند بُعدی هستی. دائماً که نباید به دنبال احتیاجات جسمانی‌ات باشی. سری بالا کن و متوجه عالمی شو که روزی‌ات باید از آن عالم برتر به تو برسد. چه خبر است که این قدر به دنیا مشغول شده‌ای؟! رزق و روزی همین دنیایی که در آن غرق شده‌ای، از جای دیگر - از یک عالم برتر - می‌رسد. این هم باید از بالا برسد.

روزی‌ها در آسمان است

من به یک آیه اشاره کنم و او این آیه شریفه است که در سوره ذاریات است: «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ» [۹]. روزی شما و آنچه که وعده داده شده‌اید، در آسمان است. روزی‌های شما در عالم علوی - یک عالم برتر - است، نه در این خاک. نه اینکه می‌خواهد بگوید در دنیا کار نکن و فقط دعا کن! می‌گوید تمام توجهت را صرف دنیا نکن! بله، راجع به زمین هم داریم که: «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» [۱۰] ولی پیغمبر می‌گوید، عمل صالح در این موقع، یعنی وقت زوال شمس به آسمان می‌رود. موقع نماز ظهر و عصر که حتی خدا آن را واجب هم کرده است، به سراغ خدا برو!

* بین وقت نماز ظهر تا وقت نماز عصر

حتی در روایتی از امام صادق (صلوات‌الله‌علیه) آمده است که: «الْوَقْتُ الَّذِي لَا يُرَدُّ فِيهِ الدُّعَاءُ هُوَ مَا بَيْنَ وَقْتِكُمْ فِي الظُّهْرِ إِلَى وَقْتِكُمْ فِي العَصْرِ» [۱۱]. وقت و ساعتی که دعا در آن رد نمی‌شود، ما بین وقت نماز ظهر تا وقت نماز عصر است. حضرت می‌فرماید در این ساعت سراغ او برو! گاهی این‌طور است که در بین روز، وسط کار که انسان گرم کار است، ممکن است - نعوذبالله - حوادث ناگواری برای او پیش بیاید که دیگر نتواند کارش را ادامه دهد و یا دُرُست فکر کند. گاهی به چه کنم، چه کنم می‌افتد. همان وسط روز و وسط کار که به چه کنم، چه کنم افتاده‌ای، متوجّه این معنا باش که گره‌گشا بالا است. به آنجا توجه کن!

نه سرمست مادیات شو و نه دست‌پاچه!

من به این روایاتی که می‌خوانم دقت دارم. [۱۲] همه می‌خواهد بگوید خودت را گم نکن! پیش‌آمد ناگواری اتفاق افتاده است؟ ترس! تو خدا داری! چرا دست و پایت را گم کرده‌ای؟! سرت را بالا کن و از او بخواه! گره‌گشای اصلی او است. نه از این طرف سرمست مادیات شو و نه از آن طرف اگر حادثه‌ای پیش‌آمد کرد، دست و پایت را گم کن!

در متن مادیّت به معنویت هم توجه کن!

نکته اساسی این است که بر اساس معارفمان اصلاً مادیّت ما، آمیخته به معنویت است و معنویت هم، در مادیّت گسترده شده است. این جزء معارف ما است که اینها از هم جدا نیستند. خیال نکنی که مادیّت از معنویت جدا است! این خبرها نیست. این اشتباه است

که فکر کنی معنویت در امور مادی، راه ندارد و اینها از هم بیگانه‌اند. مادیّت ما آمیخته به معنویت است. این روایات دارد این حرف‌ها را به ما می‌آموزد. این‌ها، دستوراتی است که از ناحیه بزرگان دین برای ما آمده است که در متن مادیّت به معنویت هم توجه کن. در متن مادیّت من معنویت است. لذا یک مؤمن هیچ‌گاه در زندگی‌اش هراس ندارد و دست و پای خودش را گم نمی‌کند؛ و نه غافل می‌شود و سرمست که خدا را فراموش کند. این روایات دارد این را به ما درس می‌دهد.

[۱]. بحار الأنوار ۹۱ ۹۶

[۲]. این که «سجده» یا «ظلال‌شان» یعنی چه؟ باید در تفسیر در مباحث تفسیری آن‌ها را بررسی کرد. ولی ما الآن به دنبال این بحث نیستیم.

[۳]. الکافی ۲ ۵۲۲

[۴]. الکافی ۲ ۵۳۲

[۵]. وسائل الشیعه ۷ ۳۳

[۶]. تکرار می‌کنم که هیچ منافاتی ندارد که این دو وقت، خودشان روی دعاها مؤثر باشند. حتی یک مجموعه‌ای از معارف است که ما چه بسا، از بسیاری از آنها هم نمی‌توانیم سر در بیاوریم و بحث ما هم آن نیست.

[۷]. وسائل الشیعه ۴ ۱۶۵

[۸]. مستدرک الوسائل ۳ ۶۷

[۹]. سوره ذاریات، آیه ۲۲

[۱۰]. سوره یونس، آیه ۳۱، سوره نمل، آیه ۶۴ و سوره فاطر، آیه ۳

[۱۱]. بحار الأنوار ۹۰ ۳۴۷

[۱۲]. نگاه کنید؛ «تفتح ابواب الجنة» در ادامه عمل صالح را مطرح کرده بود «فطوبی لمن رفع عند ذلك عمل صالح» آن یکی هم قبلش داشت: «تفتح ابواب السماء» اینجا هم باز دارد: «تفتح فیها ابواب السماء» البته روایت دوم دیگر جنت نداشت. «و أحب أن یصعد لی فیها عمل صالح»

جلسه ۱۵ - جمعه را دریاب!

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ. «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اسْمَعْ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ وَ اسْمَعْ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ وَ أَقْبِلْ عَلَيَّ إِذَا نَاجَيْتُكَ فَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ وَ وَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ» [۱]

خدایا بر محمد و خاندانش درود فرست و صدایم را بشنو، هنگامی که تو را صدا می‌زنم؛ به دعایم گوش فرا ده، آن هنگام که تو را می‌خوانم و رو به من فرما، در آن زمان که با تو نجوا می‌کنم. همانا من به سوی تو فرار کرده‌ام و در مقابل تو ایستاده‌ام. مروری بر مباحث گذشته

بحث ما راجع به ماه مبارک رمضان بود که عرض کردم ماه تلاوت قرآن، یعنی بازگو کردن کلام ربّ و ماه دعا، یعنی سخن گفتن عید با ربّ است و دعا هم بر دو قسم است؛ مأثور و غیرمأثور. عرض کردم که برای دعا شرایط و آدابی هست و بحث ما به اینجا رسید که دعا مؤثر است اما عواملی هم هستند که این‌ها بر روی دعا اثرگذار در سه رابطه هستند. یکی از عوامل مؤثر بر دعا، عامل زمان بود. ما اول در مورد «شبانه‌روز» بحث کردیم؛ در شب چه موقعی از شب و در روز نیز به همین صورت.

درباره روز که جلسه گذشته بحث کردم، اگر دقت کنید سه موقعیت را مطرح می‌کنند؛ یکی هنگام طلوع آفتاب، دوم هنگام زوال شمس، یعنی نیم‌روز و سوم هنگام غروب آفتاب. اگر خوب دقت کنید، می‌بینید که در معارف ما چقدر زیبا مسائل معنوی ما به مسائل مادی ما آمیخته شده است. اول و وسط و آخر هر روز نسبت به جمیع امورت، به یاد خدا باش و از او بخواه و خودت را به او واگذار کن. «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» متوجه این معنا باش که هیچ پناه‌گاهی و هیچ نیرویی جز پناه‌گاه الهی و نیروی الهی نیست. لذا آیات و روایات ما اول و وسط و آخر روز را مطرح می‌کند. این برای شبانه‌روز بود؛ حالا گام‌به‌گام پیش می‌رویم.

تأثیر شب و روز جمعه بر دعا

اما هفته؛ در روزهایی که ایام هفته را تشکیل می‌دهند، می‌بینیم که در روایات ما شب جمعه و روز جمعه را از نظر اثرگذاری‌شان بر روی دعا به‌طور خاص مطرح می‌کنند. روایات در این زمینه بسیار است. من بنایم بر این است که نمونه‌برداری می‌کنم و مطلبم را روی آن استوار می‌کنم.

ندای فرشته منادی در شب جمعه

در باب شب جمعه ما روایات متعددی داریم؛ یک روایت از پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است که حضرت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُنْزِلُ مَلَكًا إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا كُلَّ لَيْلَةٍ فِي الثُّلُثِ الْأَخِيرِ»؛ خداوند در هر شب، در ثلث آخر شب، فرشته‌ای را به آسمان دنیا فرو می‌فرستد؛ «وَلَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ»؛ شب جمعه هم که می‌شود از اول شب می‌فرستد؛ «فَيَأْمُرُهُ فَيُنَادِي»؛ به او فرمان می‌دهد، پس او ندا می‌کند. حالا ندهایش چیست؟ «هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأُعْطِيَهُ»؛ آیا درخواست کننده‌ای هست که من درخواستش را اجابت کنم؟ «هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَأَتُوبَ عَلَيْهِ»؛ آیا توبه کننده‌ای هست که توبه‌اش را بپذیرم؟ «هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأَغْفِرَ لَهُ»؛ آیا کسی هست که طلب آمرزش کند و او را ببامرزیم؟ «يَا طَالِبَ الْخَيْرِ أَقْبِلْ»؛ ای کسی که طالب خوبی‌ها هستی، روی بیاور؛ «يَا طَالِبَ الشَّرِّ أَقْصِرْ»؛ ای کسی که نعوذبالله... به سمت شر داری می‌روی، دست بردار. «فَلَا يَزَالُ يُنَادِي بِهَذَا إِلَى أَنْ يَطْلُعَ الْفَجْرُ»؛ این فرشته آن قدر ندا می‌کند تا سپیده‌دم بدمد. «فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ عَادَ إِلَى مَحَلِّهِ مِنْ مَلَكَوتِ السَّمَاءِ». [۲] وقتی که فجر طالع می‌شود، برمی‌گردد به همان محل خودش که ملکوت آسمان است.

ندای الهی در شب جمعه

روایت دیگر، روایتی است که ابوبصیر از امام باقر (علیه‌السلام) نقل می‌کند. تفاوت دو روایت را خوب دقت کنید؛ چون من با توجه به این نکات این روایات را می‌خوانم. آن روایت اول این بود که خدا یک فرشته را می‌فرستد که ندا کند؛ اما در روایت دوم می‌فرماید خود خدا ندا می‌کند. حضرت می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَيُنَادِي كُلَّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ إِلَى آخِرِهِ»؛ خدای متعال هر شب جمعه از سر شب تا آخر شب، از بالای عرش ندا می‌دهد: «أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ يَدْعُونِي لِأَجْرَتِهِ وَدُنْيَاهُ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأُجِيبَهُ»؛ آیا بنده‌ای هست که من را بخواند و از من برای آخرت و دنیايش درخواست کند، تا قبل از آنکه فجر طالع شود که جوابش را بدهم؟ «أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ يَتُوبُ إِلَيَّ مِنْ ذُنُوبِهِ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأَتُوبُ عَلَيْهِ»؛ آیا بنده مؤمنی هست که قبل از طلوع فجر از گناهانش توبه کند تا من توبه او را بپذیرم؟ «أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ قَدْ قَتَرْتُ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَسْأَلُنِي الزِّيَادَةَ فِي رِزْقِهِ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأَزِيدُهُ وَأَوْسَعُ عَلَيْهِ»؛ آیا بنده مؤمنی هست که من از نظر رزق و روزی بر او تنگ گرفته باشم، بیاید از من توسعه رزق و روزی را تقاضا کند و روزی بطلبد تا من روزی دنیايش را توسعه دهم؟ «أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ سَقِيمٌ يَسْأَلُنِي أَنْ أَشْفِيَهُ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأَعْفِيَهُ». [۳] آیا یک بنده مؤمنی هست که بیماری داشته باشد و بیاید از من شفا خواهد قبل از اینکه فجر طالع شود تا من هم او را شفا و عافیتش دهم؟

همه حاجات را شب جمعه بخواه!

این روایت مفصل است و ادامه دارد. به همین مقدار در این دو روایتی که خواندم دقت کنید؛ هم مسأله امور معنوی را مطرح می‌کنند، هم امور مادی را؛ هم گرفتاری‌های معنوی را که انسان از بار گناه، سبکبار شود که در آن مغفرت و توبه هست، هم مسأله حاجات دنیوی‌اش را مطرح می‌کند. البته روایت اول به صورت کلی فرمود: «فَيُنَادِي هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأُعْطِيَهُ»؛ آیا کسی هست که از من درخواستی کند، تا من به او بدهم؛ اما روایت دوم این درخواست‌ها و حاجت‌ها را بخش‌بخش می‌کند.

حاجات معنوی و آخرتی

امام باقر (علیه‌السلام) به ابوبصیر، اول به‌طور کلی می‌فرماید «أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ يَدْعُونِي لِأَجْرَتِهِ وَدُنْيَاهُ»؛ اول این مطلب کلی را فرمود؛ «دنیا» و «آخرت». اول هم آخرت را مطرح می‌کند. در بین امور آخرتی هم اهم امور برای من این است که گناهانم آمرزیده شود. می‌گویم «دفع ضرر» اولی است از «جلب منفعت»؛ آیا بهتر نیست که انسان جلوی ضرر را بگیرد تا بخواهد جلب منفعت کند؟ اصلاً عاقل اینگونه است. می‌گوید اول ضرر نکنم؛ منفعت پیش کش! لذا اول سراغ این می‌رود. البته اینجا «دفع ضرر» نیست، بلکه «رفع ضرر» است. یعنی مسأله آمرزش نسبت به گناهان مطرح است. لذا اولاً امور معنوی که اهم امور است را مطرح فرمود؛ در امور معنوی هم اهم آن چیست؟ آمرزش گناهان است که رفع مانع است.

حاجات مادی و دنیایی

بعد هم می‌رود سراغ دنیايت. وسعت رزق می‌خواهی؟ خیال نکنی فقط با تلاش خودت، روزی‌ات وسیع می‌شود! نه، تنگ و گشادی روزی دست کسی است که روزی‌رسان است. دست من و تو نیست. یک‌وقت اشتباه نکنید؛ رزق یعنی روزی؛ روزی یعنی چه؟ یعنی

آن چیزی که من در حیات مادی و نشئه دنیوی ام از آن بهره می‌گیرم؛ نه پول زیاد. در آخر بحثم هم به این مسأله اشاره می‌کنم. ممکن است کسی بدود و پول زیاد گیر بیاورد؛ بعد تا آن پول را گیر آورد، یک چاله و بلکه چاهی پیدا شود و یک‌دفعه در آن بیفتد. خوب، این روزی تو نبود. بی‌خود خودت را خسته کردی! این همه تلاش کردی، آخرش هیچ!

اینها را در روایات داریم؛ این‌هایی که من می‌گویم از خودم نیست. پس مسأله این نیست؛ توسعه رزق به معنای آن چیزهایی است که من نسبت به زندگی دنیایی ام از آن بهره‌برداری کنم و سود ببرم. گاهی هم ممکن است خیلی داشته باشم، اما از آن طرف مبتلا به یک سنخ رذیله‌ای باشم که حتی برای خودم هم سود نبرم. می‌خواهم این را عرض کنم که در اینجا تعبیر روایت، رزق و توسعه رزق است.

وسعت رزق و سلامتی؛ سرآمد حاجات دنیایی

پس بعد از امور آخرتی و معنوی، می‌آید سراغ امور دنیایی که دو چیزی که اهم امور مادی است را من خواندم. یکی اینکه اگر گرفتاری مادی دارم و رزقم تنگ است و دست‌تنگ هستم، به مقداری که احتیاجم هست و بهره‌برداری می‌کنم دست و بالم باز شود. دوم، مسأله بدنی و بیماری است؛ این دو تا را مطرح را می‌کند. سرآمد نیازها و امور دنیایی، همین دو مسأله است. بعد در روایت مسائل دیگر هم هست که من بیش از این نمی‌خوانم. لذا بر دعا در شب جمعه تأکید شده است. یعنی این زمان، خصوصیت دارد و تأثیر می‌گذارد روی دعاهایی که انسان می‌کند؛ چه در بُعد معنوی‌اش، چه در بُعد مادی‌اش. حضرت بُعد مادی را هم بخش‌بخش کردند؛ مثلاً امور معیشتی و مزاجی‌اش از نظر بیماری و سلامتی را مطرح فرمودند.

روز جمعه، آقای روزهای هفته

من از شب جمعه بگذرم و به روز جمعه برسم. [۴] اما روز جمعه؛ راجع به روز جمعه روایات متعدد و بسیاری داریم. من اهم آنها را مطرح می‌کنم. یک روایت از پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است که حضرت فرمود: «إِنَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ سَيِّدُ الْأَيَّامِ» روز جمعه، سید و آقای ایام هفته است؛ «يُضَاعَفُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ الْحَسَنَاتِ»؛ خدا در روز جمعه حسنات را دو برابر می‌کند؛ «وَيَمْحُو فِيهِ السَّيِّئَاتِ»؛ گناهان را در این روز می‌آمرزد؛ «وَيَرْفَعُ فِيهِ الدَّرَجَاتِ»؛ و بر درجات او می‌افزاید. اول حسنات، بعد سیئات، بعد درجات؛ منظور از درجات، مقامات معنویه است و دیگر ربطی به اعمال خارجی ندارد. اما مراد از حسنات، اعمال جوارحی بود که در مقابلش پاداش است؛ در مقابل سیئات هم نعوذبالله - کيفر است. «وَيَسْتَجِيبُ فِيهِ الدَّعَوَاتِ»؛ به‌طور کلی خداوند دعاهایی را که در روز جمعه می‌کنند، مورد اجابت قرار می‌دهد. «وَيَكْشِفُ فِيهِ الْكُرْبَاتِ»؛ رنج‌ها و گرفتاری‌ها را در این روز برطرف می‌کند. «وَيَقْضِي فِيهِ الْحَاجَاتِ الْعِظَامَ» [۵] خداوند در روز جمعه حاجت‌های بزرگ را برآورده می‌کند.

ساعت پر برکت در روز جمعه

بسیار خوب؛ تا اینجا جنبه کلی داشت که روز جمعه و شب جمعه روی دعا یک چنین اثری دارد. نکته بعدی راجع به این است که چه ساعتی از ساعات روز جمعه این اثر هست؟ آیا سراسری است یا ساعت خاصی است؟ در یک روایت که خطبه‌ای است که علی (علیه‌السلام) خوانده و من فقط این جمله‌اش را که راجع به جمعه است می‌گویم که فرمودند: «وَفِيهِ سَاعَةٌ مُبَارَكَةٌ لَا يَسْأَلُ اللَّهُ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ فِيهَا شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ» [۶] یعنی در روز جمعه ساعتی هست که بنده مؤمن از خدای متعال چیزی درخواست نمی‌کند، مگر آنکه خدا به او اعطاء می‌فرماید. معلوم می‌شود یک ساعت خاصی در روز جمعه هست که آن ساعت خصوصیت دارد. مثل اینکه تأثیرش روی دعا بیشتر است که این تعبیر را می‌فرماید. «وَفِيهِ سَاعَةٌ مُبَارَكَةٌ لَا يَسْأَلُ اللَّهُ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ فِيهَا شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ».

ساعات اجابت دعا در روز جمعه

این یک تعبیر بود؛ باز هم یک روایت دیگر از علی (علیه‌السلام) داریم که می‌فرمایند: «أَكْثَرُوا الْمَسْأَلَةَ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَالدُّعَاءَ فَإِنَّ فِيهِ سَاعَاتٍ يُسْتَجَابُ فِيهَا الدُّعَاءُ وَالْمَسْأَلَةُ» [۷] تفاوت بین این دو روایت را می‌خواهم بگویم؛ در آن خطبه می‌فرماید «ساعت»، ولی در این روایت «ساعات» می‌فرماید. معلوم می‌شود ساعات خاصی در روز جمعه هست. [۸] علی (علیه‌السلام) وقتی که می‌فرماید: «فَإِنَّ فِيهِ سَاعَاتٍ يُسْتَجَابُ فِيهَا الدُّعَاءُ وَالْمَسْأَلَةُ»، بعد در ذیل آن یک جمله دارد که می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ الْخَيْرَ وَالْشَّرَّ يُضَاعَفَانِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ»؛ یعنی بدانید که در روز جمعه خیر و شر مضاعف می‌شود. هم در این خطبه و هم در این روایتی که خواندم، دو مطلب هست. یکی این است که در روز جمعه ساعت مخصوص و زمان مخصوصی هست که آن زمان اثرش بر روی دعا بیشتر است. هیچ منافاتی ندارد که سرتاسر روز مؤثر باشد، اما یک ساعت خاص اثرش بیشتر باشد. این یک مطلب بود. اما مطلب دوم را در آخر بحث می‌گویم.

ساعت اول؛ از ظهر شرعی تا ندای نماز جمعه

حالا برویم سراغ آن ساعت؛ همچنان گام به گام پیش می‌روم. در روایات یک روایت هست از امام باقر (علیه السلام) که می‌فرماید: «فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ سَاعَةٌ لَا يَسْأَلُ اللَّهُ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ فِيهَا شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ»؛ این همان کبرای کلیه است که در روایت علی (علیه السلام) هم بود. فرمود در روز جمعه یک ساعتی هست که بنده مؤمنی از خدا درخواستی نمی‌کند و حاجتی نمی‌طلبد، مگر اینکه خدا به او عطا می‌کند. حالا بحث در این است که کدام ساعت است؟ بعد امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «وَهِيَ مِنْ حِينَ تَزُولُ الشَّمْسُ إِلَى حِينَ يُنَادَى بِالصَّلَاةِ» [۹] حضرت خیلی زیبا محدودش می‌کند! موقعی که ظهر می‌شود، یعنی ظهر شرعی که زوال شمس است، تا موقعی که ندا داده می‌شود که این اشاره به آیه شریفه در سوره جمعه و ندا برای نماز جمعه است. [۱۰] چقدر زیبا حضرت آن ساعت را توضیح می‌دهند.

ساعت دوم؛ لحظات پایانی روز جمعه

در یک روایت دیگر هست که این روایت را من دیده‌ام که از حضرت زهرا (سلام الله علیها) نقل می‌کنند که حضرت این جملات را فرمود: «سَمِعْتُ النَّبِيَّ أَنَّ فِي الْجُمُعَةِ لِسَاعَةٍ لَا يُرَاقِبُهَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِيهَا خَيْرًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ»؛ می‌گوید من از پیغمبر شنیدم که فرمودند در روز جمعه یک ساعتی هست که اگر شخص مسلمان مراقبت داشته باشد و از خدا در آن ساعت خیری بخواهد، مطمئناً خدا به او عنایت می‌کند. «قَالَتْ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ سَاعَةٍ هِيَ؟» می‌گوید من از پیغمبر سؤال کردم این ساعتی که شما گفتید چه وقتی است؟ «قَالَ إِذَا تَدَلَّى نِصْفُ عَيْنِ الشَّمْسِ لِلْغُرُوبِ»؛ یعنی حضرت فرمود آن موقعی که نصف خورشید هنگام غروب استتار پیدا کند. بعد در ادامه روایت دارد: «وَوَكَانَتْ فَاطِمَةُ تَقُولُ لِعَلَّامِهَا إِصْعَدْ عَلَيَّ الضَّرَابِ فَإِذَا رَأَيْتَ نِصْفَ عَيْنِ الشَّمْسِ قَدْ تَدَلَّى لِلْغُرُوبِ فَأَعْلَمْنِي حَتَّى أَدْعُو» [۱۱] یعنی حضرت زهرا به غلامش می‌فرمود برو به پشت بام و نگاه کن، هر وقت این زمان فرا رسید که موقع غروب، نصف خورشید بالا بود، من را خبر کن؛ می‌خواهم دعا کنم.

من همین‌طور گام به گام همه این روایات را برای شما بررسی کردم؛ محصولی که به دست من آمده از آن‌ها این است که اولاً زمان مؤثر است. دعا خودش کاربرد دارد، اما این‌ها عواملی هستند که روی اجابت دعا اثر می‌گذارند؛ از جمله روز جمعه. اما در روز جمعه دو موقعیت و دو زمان است که اثرش بیشتر است. یکی وقت زوال شمس تا قبل از اینکه نماز جمعه شروع شود؛ دوم، هنگام غروب آفتاب که هنوز تمام قرص پنهان نشده باشد و. یک مقداری از قرص خورشید نمایان شده باشد؛ یعنی آخرین لحظات روز جمعه. بنابر این من این بحث را به این مقدار جمع‌بندی کرده باشم که در ایام هفته، شب جمعه و روز جمعه، این دو زمان مؤثرند. بعد هم روند اثرگذاری و جنبه‌های عملی و کاربردی‌اش را هم تا حدی بیان کردم.

ثواب خیر و عقاب شر در روز جمعه مضاعف است

اما مطلب دوم که در علی (علیه السلام) بود، این بود که بعد از آنکه حضرت فرمود: «أَكْثَرُوا الْمَسْأَلَةَ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَالِدُعَاءَ فَإِنَّ فِيهِ سَاعَاتٍ يُسْتَجَابُ فِيهَا الدُّعَاءُ وَالْمَسْأَلَةُ»، این جمله را هم اضافه کردند که: «وَوَاعِلَمُوا أَنَّ الْخَيْرَ وَالشَّرَّ يُضَاعَفَانِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ»؛ عجب! بیا ببین قضیه چه شد! این زمان، دو کاربرد دارد؛ یک کاربرد از نظر دعاها و امور خیر دارد؛ یعنی اعمال خیری که روز جمعه انجام می‌دهید دو برابر می‌شوند؛ چون در آن روایت دیگر از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) هم بود که این اعمال خیر، از نظر پاداش و اثر نیک دو چندان می‌شود. از آن طرف هم عجیب است؛ اگر در این روز گناه کنی، کيفرت هم دو چندان می‌شود.

جمعه روز تفریح و لأبالی‌گری نیست

«وَوَاعِلَمُوا أَنَّ الْخَيْرَ وَالشَّرَّ يُضَاعَفَانِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ»؛ یعنی بدانید که خیر و شر در روز جمعه دو چندان می‌شود. یعنی چه؟ یعنی این زمان اثری که می‌گذارد روی عمل تو این است که همین‌طور که حسنات مضاعف می‌شود، سیئات هم مضاعف می‌شود. پس حواست را جمع کن! خیال نکنی روز جمعه، روز تفریح و روز لأبالی‌گری و این چیزهایی است که متأسفانه متداول است و از احکام اسلامی و معارف ما به دور است. نکند بروید دنبال این‌ها که می‌گویند بگذارید مردم شاد باشند. وای بر شما که این حرف‌ها را می‌زنید؛ وای بر شما بی‌خبرهای از اسلام که مردم را به سوی گناه و لأبالی‌گری سوق می‌دهید و بعد هم برای آن‌ها اسباب گناه را فراهم هم می‌کنید و تبلیغات می‌کنید. جمعه که می‌شود، می‌گویند دیگر ما می‌خواهیم مردم را شاد کنیم. شما با این کارهایتان در قعر جهنمید؛ چون از قیامت بی‌خبرید. شما در بسیاری از گناهان مردم شریکید. روز جمعه که می‌شود، دیگر روز آزادی است؟! آزادی از هر چیزی؟ از قید و بند احکام شرعی هم آزاد می‌شوید؟ آن وقت پسوند «اسلامی» را هم به دنبال اسم تشکیلات خود می‌کشید؟

غرض این بود: «وَوَاعِلَمُوا»، این را بدانید، خیال نکنید که این زمان فقط بر روی خیرت اثر می‌گذارد؛ روی شر هم اثر دارد. گناهانت را هم دو چندان می‌کند. لذا است که ائمه ما (سلام الله علیهم اجمعین) دائم تأکید می‌کردند و می‌گفتند که شما خواهید مُرد و از این

نشئه می‌روید؛ لذا حواستان جمع باشد؛ بار گناهتان را سنگین نکنید؛ بار خیرتان را زیاد کنید. در آخرین لحظات زندگی‌شان، سفارششان برای همین بود.

آماده سفر آخرت باش!

من بروم سراغ تو سلم؛ جناده است که می‌گوید من وارد شدم بر امام حسن (علیه‌السلام) در همان آخرین لحظات زندگی‌شان. گفتم: «يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ عَطْنِي»؛ ای پسر پیغمبر، مرا موعظه‌ای کن؛ بگذارید توشه‌ای بگیرم. حضرت فرمود: «يَا جُنَادَةَ اسْتَعِدِّ لِسَفَرِكَ وَ حَصِّلْ زَادَكَ قَبْلَ خُلُولِ أَجَلِكَ»؛ ای جناده آماده سفر آخرت باش؛ زاد و توشه‌ات را قبل از آنکه عمرت به سر آید و بخواهی کوچ کنی، تهیه کن. «وَأَعْلَمُ أَنَّكَ تَطْلُبُ الدُّنْيَا وَالْمَوْتَ يَطْلُبُكَ» [۱۲] ای جناده، تو دنبال دنیا هستی، اما بدان که مرگ به دنبال تو است و از قفای تو است. ای جناده، غم و اندوه روزی که نیامده است را بر روزی که هستی می‌فکن. چرا غم آینده‌ات را می‌خوری؟ ای جناده بیش از آنچه را که فوت تو است که از آن بهره می‌گیری، هرچه از اموال دنیا جمع کنی خزینه‌دار دیگری هستی. ای جناده، در حلال دنیا حساب است و در حرام دنیا عقاب است و در شبهاتش عتاب است. ای جناده، از مذلت معصیت خدا به سوی عزت اطاعت خدا بیرون بیا. اطاعت خدا عزت‌آفرین است. گناه ذلت‌آفرین و خواری‌آفرین است...

جناده می‌گوید همین که حضرت داشت این جملات را می‌گفت، یک وقت دیدم نفس امام حسن (علیه‌السلام) قطع شد و رنگ چهره ایشان زرد شد. می‌گوید من موقعی که بر امام حسن (علیه‌السلام) وارد شده بودم، دیدم طشتی جلوی حضرت هست و این لخته‌های خون از دهان مبارکش می‌ریزد. عرض کردم یا بن رسول الله، خودتان را معالجه کنید. حضرت رو کرد به من و گفت ای جناده، مرگ را به چه چیز می‌شود معالجه کرد؟ می‌گوید در این هنگام بود که برادرش حسین (علیه‌السلام) وارد شد؛ دیدم اُسود بن ابوالاُسود همراه حسین (علیه‌السلام) بود؛ تا چشمش به برادر افتاد، حرکت کرد و برادر را در آغوش گرفت؛ حسین (علیه‌السلام) بین دو دیدگان امام حسن (علیه‌السلام) را بوسید؛ در کنارش نشست. دیدم با هم راز می‌گویند. می‌گوید من فاصله داشتم، یک‌وقت دیدم که صدای این اُسود بن ابوالاُسود بلند شد: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»...

توسل به قمر بنی هاشم

امشب شب جمعه است؛ این طور شنیده‌ام که امام زمان (صلوات‌الله‌علیه) یک توسل را خیلی دوست دارد. من می‌خواهم یک جمله بیشتر نگویم. خودم حاجت دارم، شما هم حاجت دارید. شب جمعه ماه مبارک رمضان است؛ شب‌های جمعه یکی پس از دیگری دارد می‌گذرد. نمی‌دانیم چه شد و چه کردیم. اینجا حسین (علیه‌السلام) به دیدار این برادر آمد، اما کربلا یک وقت صدای ابوالفضل (علیه‌السلام) را شنید که می‌گوید: «یا آخاه ادرک أخاک»؛ حسین (علیه‌السلام) با عجله آمد. اما با چه وضعی روبرو شد؟ جملاتش گویا است: «الآن إنكسر ظهري»... ابوالفضل (علیه‌السلام) رو کرد به حسین (علیه‌السلام) و گفت: «یا آخاه ما تريد»؛ حالا دیگر چه کار می‌خواهی بکنی؟ حسین (علیه‌السلام) گفت می‌خواهم تو را به خیمه‌ها ببرم؛ ابوالفضل گفت نبر...

[۱]. بحار الأنوار ۹۱ ۹۶

[۲]. بحار الأنوار ۳ ۳۱۴

[۳]. وسائل الشیعة ۷ ۳۸۹

[۴]. این بحث دعای ما، با اینکه تند تند هم رد می‌شوم، احتمالاً به سال پنجم هم بکشد! باید قدر این معارف را بدانیم.

[۵]. بحار الأنوار ۸۶ ۲۷۴

[۶]. وسائل الشیعة ۷ ۳۷۹

[۷]. بحار الأنوار ۸۶ ۳۴۹

[۸]. حرف‌های من را خوب دقت کنید! این حرف‌ها کاربردی است. امیدوارم إن شاء الله روز جمعه موفق شوید از این بحث استفاده کاربردی کنید.

[۹]. مستدرک الوسائل ۶ ۱۹

[۱۰]. سوره مبارکه جمعه، آیه ۹؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ».

[۱۱]. معانی الأخبار ۳۹۹

[۱۲]. بحار الأنوار ۴۴ ۱۳۸